

بخت و مرده



هنر برتر از گوهر آمد پدید

شماره شصت و سوم

فنی و حرفه‌آموزی



هنر برتر از کوه سر آمد پدید

شماره شصت و سوم

Serial Number 63

January 1968

HONAR va MARDOM
(Art and People)

Published by: Directorate General of Cultural Relations
Ministry of Culture & Arts

182, Avenue Hoghoughi Tehran, Iran.

Annual Subscription: \$1.50 deposited in advance in A/C
No. 178 of Bank Saderat Iran, Avenue Khajeh Nassireddin Tusi,
Tehran, Iran.



زنان بافنده بختیاری

عکس از داود ملک صدیق

بهر و مردم

از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر

دوره جدید - شماره شصت و سوم

دی ماه ۱۳۴۶

در این شماره :

- ۲ گنجینه‌های مکشوف در پازیریک
- نمایش در قرون وسطی در کشورهای اروپا و مقایسه آن با نمایشهای مذهبی
- ۱۰ در ایران
- ۱۲ سیر تکامل و ترقی چاپ و نشر کتاب در ایران در ۴۵ سال اخیر
- ۱۶ ایران در آئینه جهان
- مراسم تاجگذاری در زمان شاهنشاه صفویه و انعکاس آن در تصاویر هنری
- ۲۱ هرمندان اروپائی
- ۲۵ ترکمنهای ایران
- ۳۴ فرهنگ و دانستیهای علمی و عملی برای نگهداری و ترمیم آثار هنری
- ۴۰ تاریخچه کتاب و کتابخانه در ایران
- ۴۵ سخنی درباره نمایشگاه نمونه‌هایی از بیست و پنج سال هنر ایران
- ۴۷ موفقیت یک دانشجوی ایرانی در اروپا
- ۴۸ ما و خوانندگان

مدیر : دکتر ا. خداوندلو
 سردبیر : عنایت‌الله خجسته
 طرح و تنظیم از صادق بریرانی

نشریه اداره کل روابط فرهنگی

نشانی : خیابان حقوقی شماره ۱۸۲ تلفن ۷۱۰۵۷ و ۷۳۰۷۳

گنجینه های کشف در پارک

دکتر عیسی بهنام
استاد دانشگاه تهران

یونانی ها شرابشان را به این سکا های ساکن اطراف دریای سیاه می فروختند و به جای آن از آنها چوب و حبوبات و غلام (قطعاً توجه دارید که غلام در اجتماع یونانی ها نقش مهمی برعهده داشت) و پوست حیوانات مانند سنجاب و خز می گرفتند و تمام این ها فراورده هایی بود که سکاها از نقاط دور دست اروپا و آسیا به بنادر دریای سیاه برای مبادله می آوردند.

خواننده محترم خوب متوجه میشود به چه طریق سکاها سبب نقل و انتقال اصول هنری از نقطه ای به نقطه دیگر جهان گردیده اند. یکی از دانشمندان شوروی که در امر سکاها مطالعات زیاد دارد و راجع به داستان سیمرغ و دیگر داستان های ما هم مقاله جالبی نوشته است «روستوزف» نام دارد. توجه بفرمایید رستوزف چه میگوید: وی میگوید مردمی که بین دانوب و «دون» مسکن داشتند اقوام مختلفی بودند که به زبان ایرانی حرف میزدند. مقصود زبان فارسی نیست ولی زبانی است که کلمات ایرانی اصلی قدیم در آن زیاد دیده میشود. میان اقوام دیگر قوم اسلاو و فینوآ و سرمت را نیز ذکر میکند و اضافه می نماید که سرمت ها نیز به زبان ایرانی تکلم میکردند. واقعاً موضوع جالبی است که متأسفانه از حدود اطلاعات نویسنده این مقاله خارج است.

یونانیان قرن پنجم راجع به سکاها میگویند آنها نه گندم میکاردند و نه زمین را شخم میکنند و دائماً خانه به دوش و در حرکت اند و به دنبال چراگاه برای گله هایشان میگردند. این مطلب مرا به یاد این چادرهای سیاه می اندازد که در فصول مختلف سال از کویر مرکز ایران به طرف نواحی شمال و یا به عکس نقل مکان می دهند و بسیاری از آنان در میان راه تهران و چالوس دیده می شوند. من همیشه آرزو داشتم از زندگی آنها اطلاع بیشتری پیدا کنم. ابتدا تصور میکردم مردم فقیری هستند ولی همین که با بعضی از چادرسیاهان

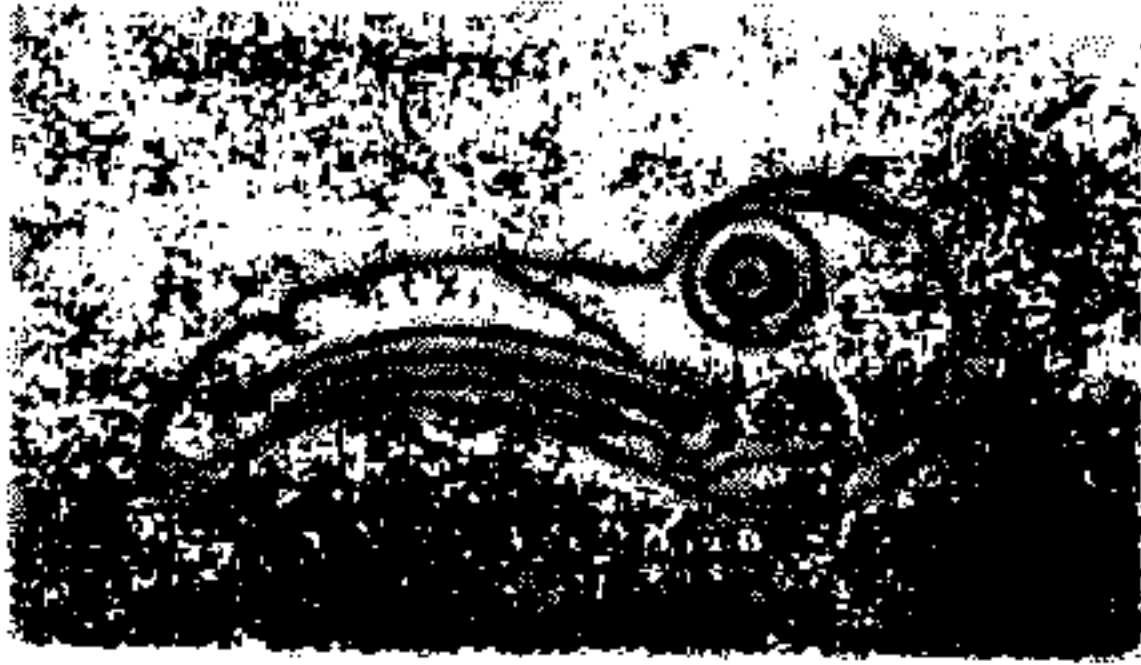
امروز میخواستیم از سکاها با شما صحبت کنیم زیرا اینطور به نظر میرسد که این مردم در ادوار مختلف تاریخ کشور ما از زمان مادها حتی تا دوران ساسانی نقش مهمی در اوضاع سیاسی و هنری ما داشته اند.

هنر سکاها خصوصیتی داشته است که تقریباً در همه جا به آسانی تشخیص داده میشود و برای ما به جای نشانه ای است که مارا راجع به هویت این مردمان صحراگرد که دائماً در حرکت بودند روشن می نماید.

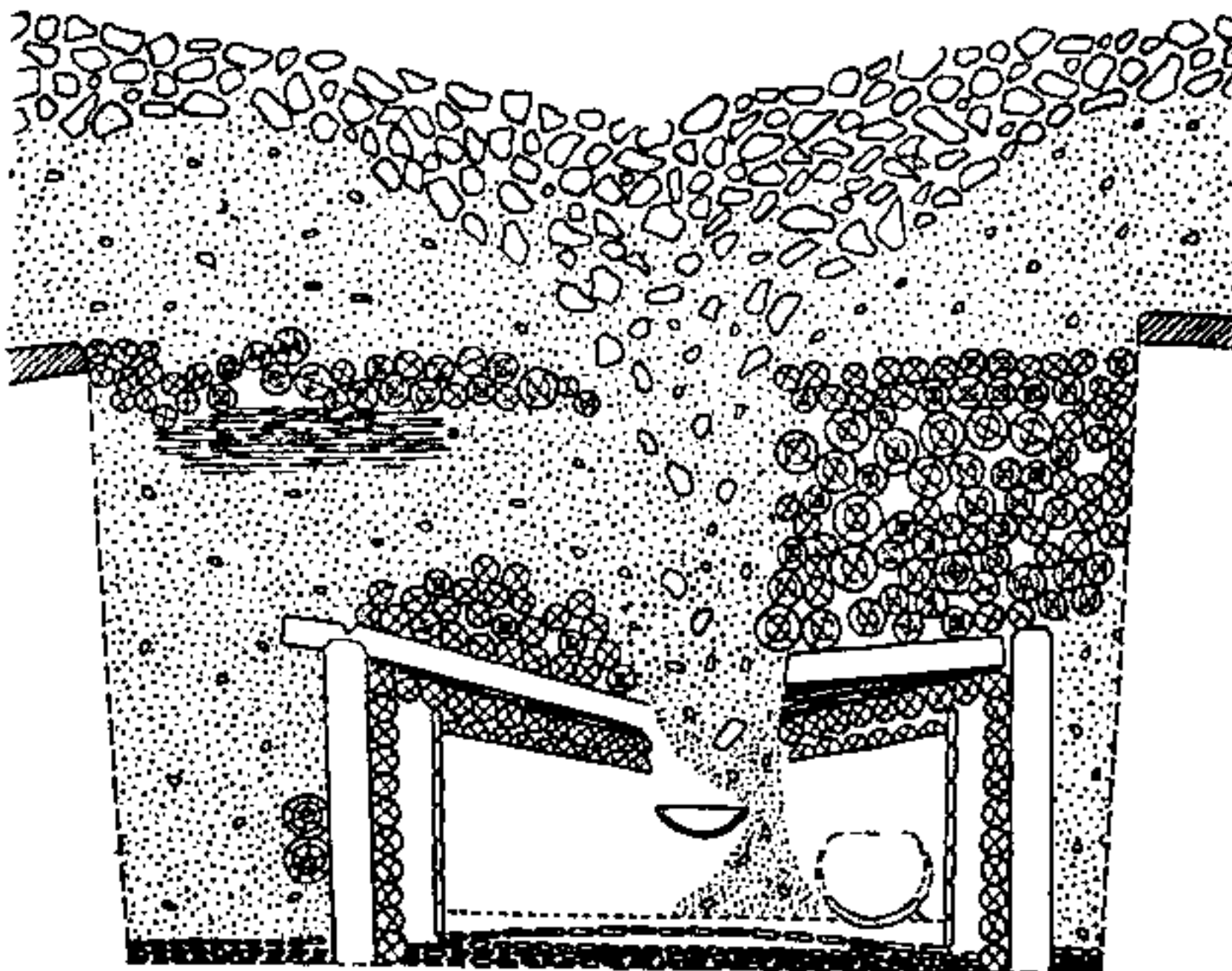
در این مقاله ما سکاها را در سرزمین واقع بین آسیا و اروپا یعنی انتهای شمال غربی شبه جزیره آناتولی و جنوب غربی یونان قدیم مطالعه می نمائیم. سپس برای دنبال کردن این مطالعه تا نواحی کوهستانی آلتایی پیش میرویم و چون به مطالب جدیدی بر میخوریم ناچار خواهیم شد در مقالات دیگری از سکاها برای خوانندگان این مجله صحبت کنیم.

در قرن شش و پنج پیش از میلاد مسیح سکاها رابطه های سیاسی و اقتصادی و هنری بسیار نزدیکی با یونانی های ساکن بنادر اطراف دریای سیاه داشتند.

از نظر اقتصادی رابطه یونانی ها با سکاها در این نواحی بیشتر بستگی به شراب داشت. سکاها شراب خورهای غربی بودند که اختلاط آب را با شراب حرام میدانستند و شاید به همین سبب است که بیشتر ریتون هایی که در ایران از زمان هخامنشی ها پیدا شده اثر هنر سکایی دارند (شکل یک). مانند ریتون طلایی که در موزه ایران باستان حفظ میشود و هنگامی که آنرا برای نمایشگاه هفت هزار سال هنر ایران به پاریس می بردند قیمت آنرا دویست هزار دلار تخمین کردند. این ریتون از نظر هنری از بسیاری جهات با هنر سکایی قرابت دارد و بسیار جای تعجب است که بعضی در اصلیت آن تردید کرده اند. زیرا تمام خصوصیات هنر هخامنشی متأثر از هنر سکایی در این ریتون موجود است.



۳



۴

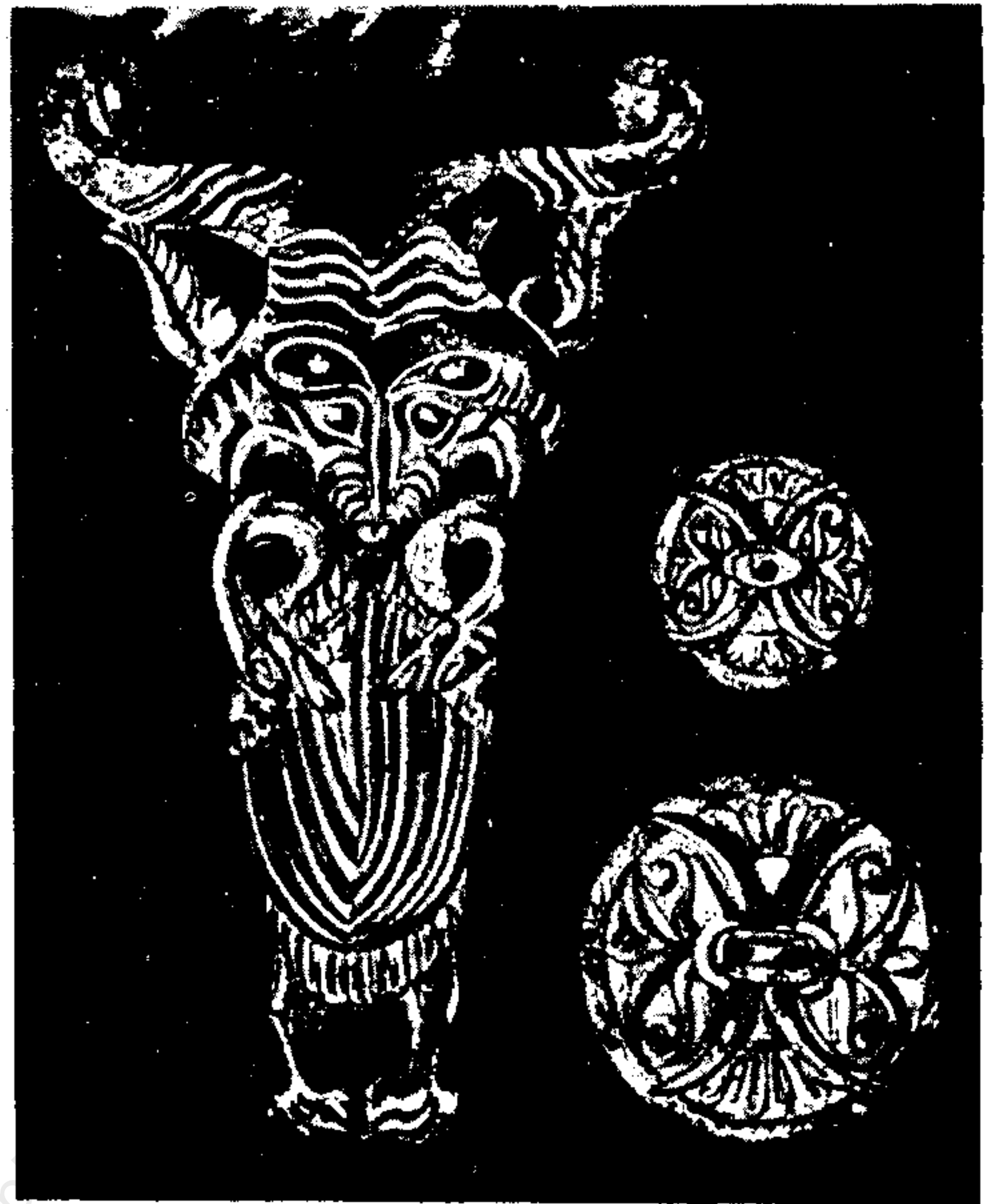
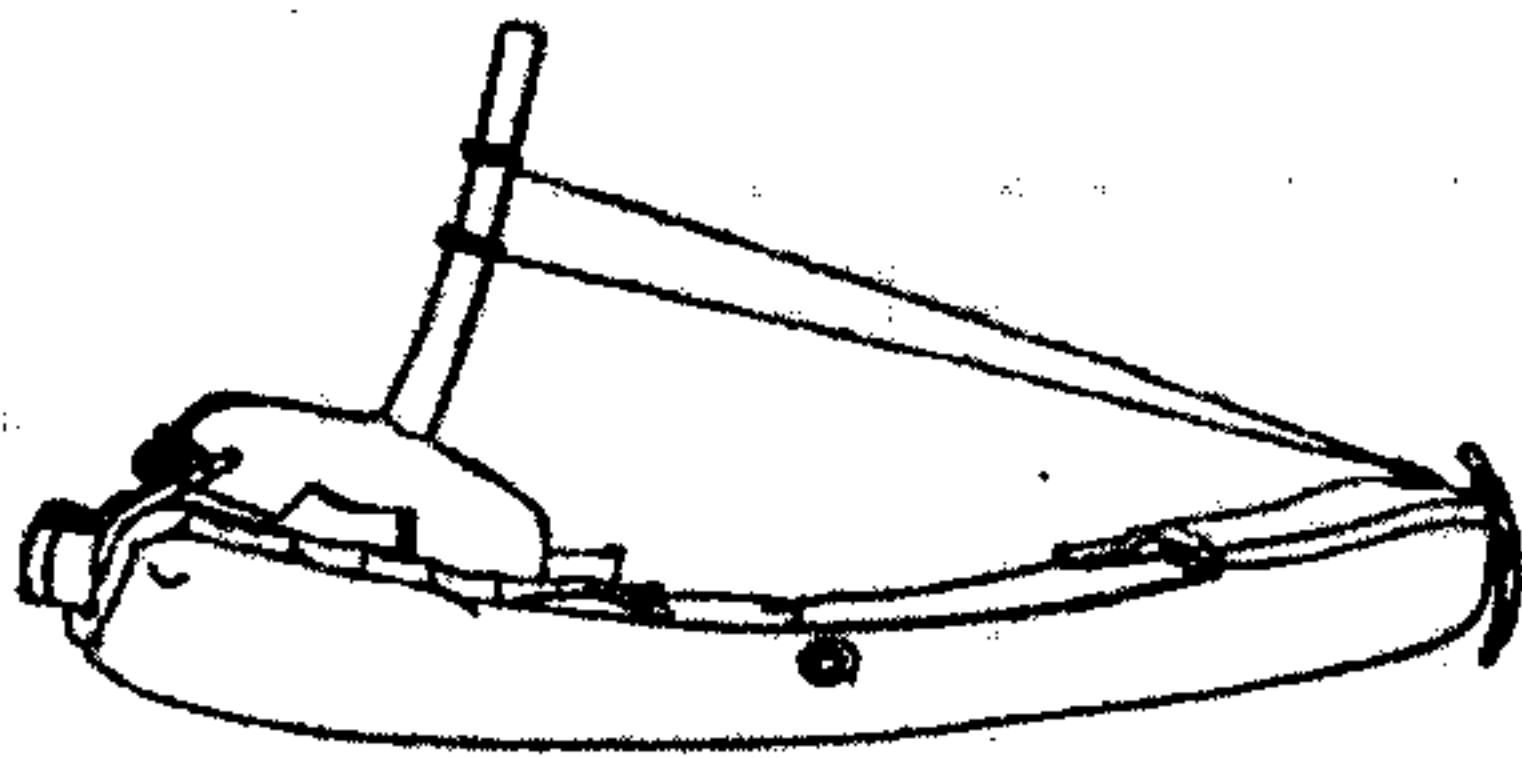
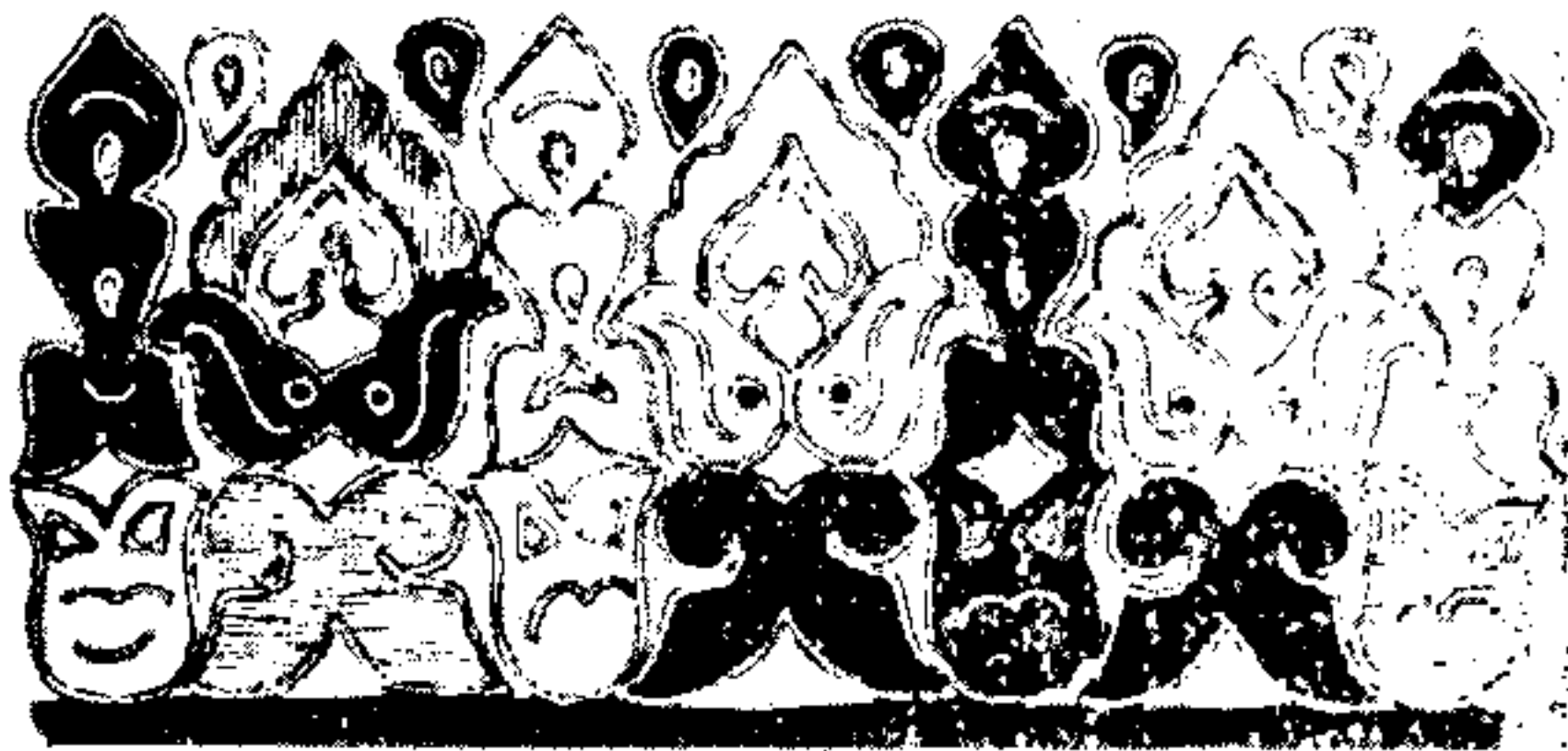


۱



۲

- ۱ - ریتون طلا متعلق به دوران هخامنشی - این ریتون قبلاً از ایران خارج شده بود و موزه ایران باستان آنرا خریداری و امروز در آن موزه حفظ می شود
- ۲ - این نقش روی ظرفی است که در ناحیه کوچ در یک کورگان سکائی پیدا شده و نشان می دهد چگونه در حدود قرن چهارم پیش از میلاد سکائی ها دندان می کشیدند و پای شکسته را می بستند
- ۳ - سرمه ماهی خواری است که از برنز ساخته شده و روی آن باورقه ای از طلا پوشیده شده است. این زینت به حاشیه قبا دوخته شده است و شباهت آن با هنر هخامنشی این است که روی لبه های لباس بزرگان هخامنشی نیز زینت هایی از این قبیل از جنس طلا دوخته میشد و نظایر آن در موزه ایران باستان زیاد است
- ۴ - تومولوس کورگان شماره ۴ پازیریک (اینگونه گورهای سکائی را تومولوس می گویند) - در این عکس سرتیرها و نقطه ای که قاچاقچیان از آن وارد تومولوس شده اند دیده میشود. از همان نقطه نیز آب وارد تومولوس شده و در حدود ۲۱۳۰۰ سال است که یخ زده است



- ۵ - این زینت‌ها که در شاخ حیوان تراشیده شده و بعداً رنگ زده شده است به زین و برگ اسب تعلق داشته است. در نقش شکل‌ها توجه فرمائید خواهید دید چگونه هنرمندان سکائی موجودات طبیعی را طوری بصورت مصنوعی درآورده‌اند که حتی شناختن آنها شاید کمی مشکل باشد
- ۶ - دسته شلاق به شکل سراسب که در کورگان شماره ۲ پیدا شده است
- ۷ - نقش لبه يك نمذ که برای جل اسب بکار می‌رفته است. توجه فرمائید تاجه اندازه این نقش شبیه به نقش نمدهای امروزی، در ترکمن صحراست
- ۸ - یکی از آلات موسیقی از جنس چوب که در کورگان شماره ۲ پیدا شده است

برپا میشود و معجز اینکه برف و باران و باد اثری در این چادر نشینان ندارد یا شاید دارد و ما نمیدانیم. به هر حال مردم سخت و ورزش کرده‌ای هستند که تحمل هر نوع سختی را دارند و مراتع سبز برایشان ارزش زیاد دارد.

بنابراین یونانی‌ها مردان سکایی تمام روز را روی اسب‌هایشان می‌گذراندند و مانند این که اسب و اسب‌سوار يك موجود است و نه دو موجود مختلف و شاید همین سکاها هستند که موجود خیالی «سانتور» را دریونان به وجود آورده‌اند که بدن اسب و سر انسان دارد.

آشنا شدم دیدم زن‌هایشان در جوال‌هایی که مانند قالی بافته میشود طلا آلات زیاد دارند و هر قدر خارج چادرهایشان محقر است داخل آنها زیبا و مفروش از قالیچه‌های اعلاست. بیشتر این چادر نشینان گله‌های فراوان گوسفند و بز و شتر دارند. شتر واسب برای حمل وسایل زندگی آنان به کار میرود و وقتی قافله خانوادگی آنها به راه می‌افتد در میان پیچ و خم کوهستان منظره بسیار زیبایی به وجود می‌آورد. به محض اینکه تصمیم گرفتند در نقطه‌ای برای مدت يك هفته یا کمی بیشتر بمانند در عرض مدت چند دقیقه چادرهایشان

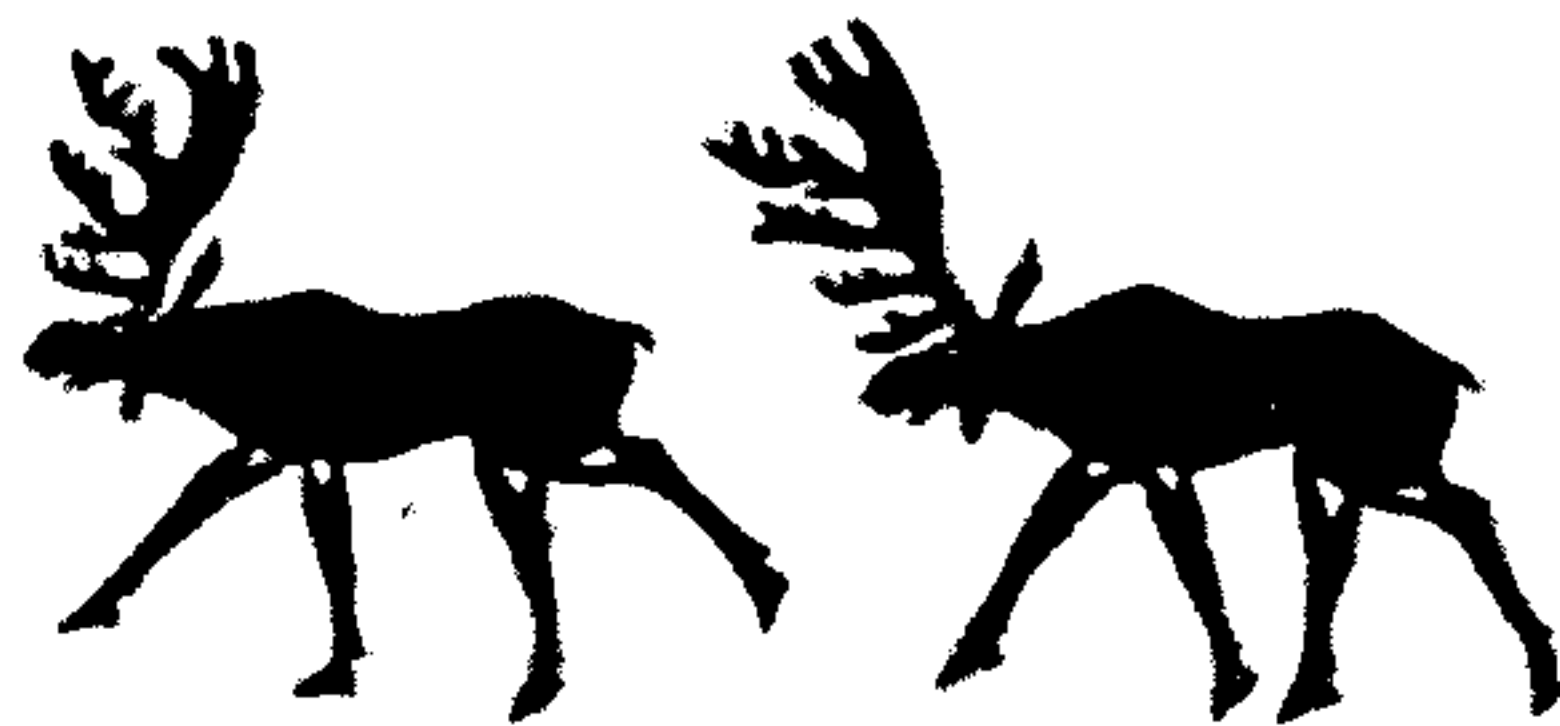
کمان دانی است که در آن کمان کوتاهی قرار داده‌اند و خنجر کوتاهی نیز بر کمر دارند. گاهی تبر یا نیزه سبکی نیز همراه آنان است. سپرهایشان بسیار کوچک است.

توجه بفرمائید هرودوت راجع به جنگ و گریز آنان چه میگوید: «آنها در ابتدا حمله مختصری می‌کنند و به محض این که دشمن خود را برای مقابله مهیا کرد سراسب‌هایشان را برمیگردانند و با سرعت غریبی پا به فرار میگذارند در حالی که سرشان را به عقب برگردانده تیرهایشان را به روی تعقیب‌کنندگان پرتاب مینمایند. آیا این همان سبک جنگ و گریز اشکانیان نیست که رومی‌ها را به جان آورده بود؟

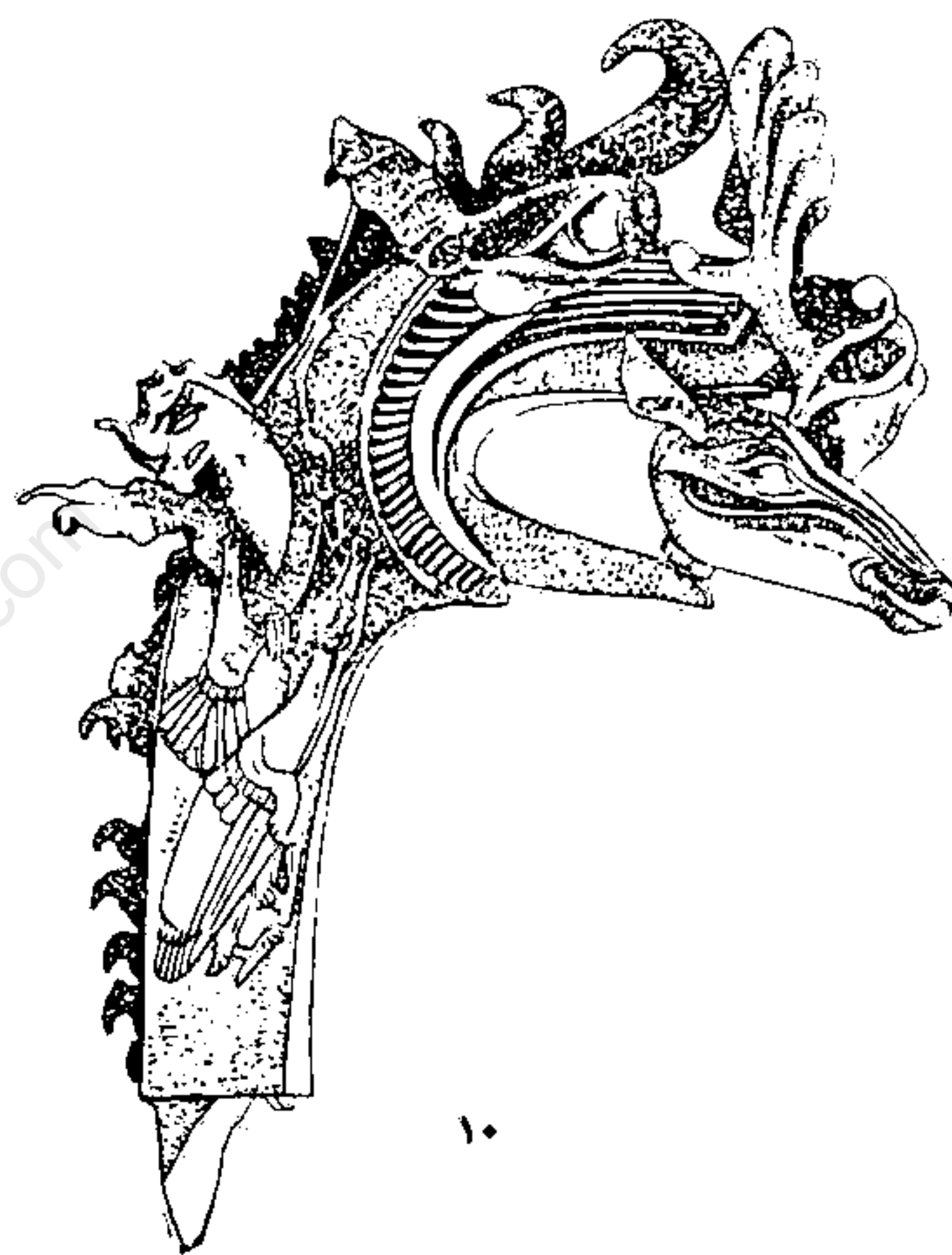
نیز یونانی‌ها میگویند پیش از سکاها اطراف دریای سیاه بوسیله کیمیری‌ها مسکون شده بود و وقتی سکاها ی زورمند وارد آن نواحی شدند کیمیری‌ها از آنجا فرار کردند و به طرف قفقاز رفتند. سکاها به تعقیب آنان پرداختند ولی به جای این که وارد کوهستان قفقاز شوند از ساحل شرقی دریای سیاه پایین آمدند و وارد قسمت شرقی آسیای صغیر شدند.

در آن موقع یعنی بین قرن ۸ و ۷ پیش از میلاد مسیح در این ناحیه از جهان یعنی ناحیه ارمنستان کنونی و شمال بین‌النهرین کشور اورارتور و آشور قدرت فوق‌العاده یافته بودند و آشوری‌ها تصمیم داشتند با از بین بردن تمام جمعیت شهرهای دنیای آن زمان یا نقل و انتقال آنان به نقاط مختلف حکومت خود را بر جهان آن روز برقرار سازند. این هردو قوم از وجود سکاها و کیمیری‌ها برای جلوگیری از حملات قبایل صحراگرد شمالی استفاده نمودند. ولی این دو قوم پس از دفع خطر حمله قبایل شمالی خود، برای آشوری‌ها و اورارتوری‌ها خطر جدیدی به وجود آورده بودند و هر زمان با یکی از آنها برای سرکوب کردن دیگری متحد می‌شدند. بطوری که در نتیجه اتحاد آنها با آشور چیزی نمانده بود که اورارتور بکلی منقرض گردد، کمی بعد با اورارتور اتفاق کردند و آشور را تهدید نمودند و لی آشور هادون، پادشاه آشور دختر خود را به ازدواج رئیس آنها که پرتتوآ نام داشت درآورد و اتفاقات بعدی به قرار زیر بود.

کیمیری‌ها با اورارتور عقد اتحاد بستند ولی در برابر آشوری‌ها ناچار شدند به غرب آسیای کوچک حرکت کنند و شهر سارد را گرفتند سپس سکاها با آشور متفق شدند و مادها را شکست دادند و تا دروازه‌های مصر رفتند و در تورات نیز ذکری از مظالم آنها هست. بعداً همان سکاها با مادها متفق گردیدند و آشور را از میان بردند و شهر نینوا را به باد آتش دادند و پس از این پیروزی مادها به فکر عقب راندن متحدان خطرناک خود افتادند و این کار به وسیله کیاکزار انجام گرفت و احتمالاً مجدداً سکاها به قفقاز و اروپای جنوب شرقی رهسپار شدند.



۹



۱۰

۹ - این نقش گوزن در چرم بریده شده و روی تابوت کوبیده شده است از کورگان شماره ۲

۱۰ - سر حیوان اساطیری یا فرضی که در دهان خود سرگوزنی را گرفته است. احتمال دارد که این شی به جای علامت و بیرق بکاررفته باشد

کلاه سکایی نوك تیز است و بارها در نقوش مختلف ایران و خصوصاً در تخت جمشید نشان داده شده است (شکل ۲). داریوش آنرا سکایی تیزخود (تیگرا خودا) یعنی با کلاه خود نوك تیز نام برده است.

قبای آنان کوتاه بوده است و کمربندی بر آن می‌بستند و شلوارشان مانند شلوار کردهای ما چین‌دار است و در پایین بسته است و چکمه‌ای از چرم نرم برپا دارند. اسب‌هایشان رکاب ندارد و زین اسب‌هایشان فقط جل نم‌دی است. سلاحشان



۱۲



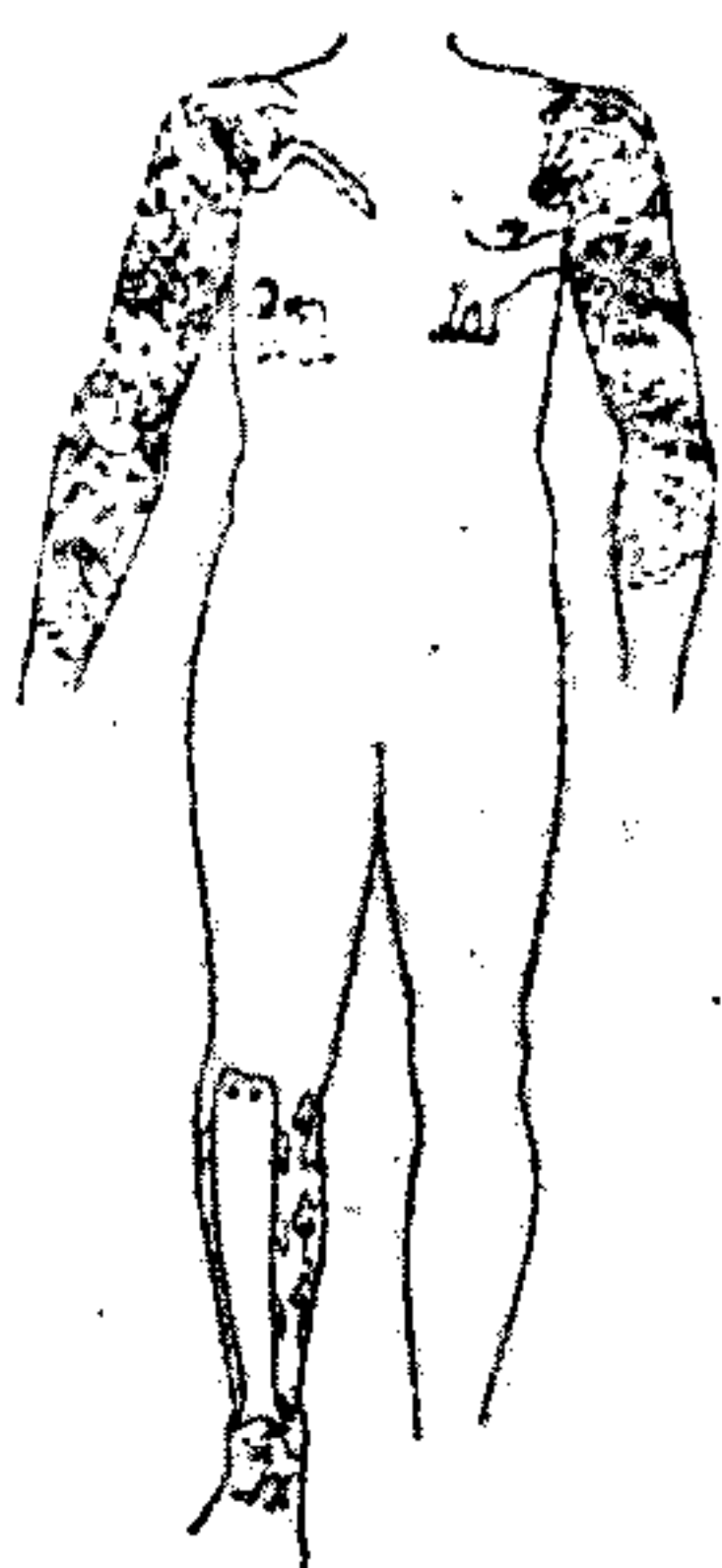
۱۱

۱۱ - این حیوان شاخ دار خوابیده را که شما بارها در نقوش هخامنشی ملاحظه فرموده‌اید در قبر سکائی در پازیریک پیدا کرده‌اند. آیا هخامنشی‌ها به سکائی‌ها داده‌اند یا به عکس

۱۲ - این کمر بند با ورقه‌های طلا زینت شده و بدون شک مطابق سلیقه امروزی شاست ولی در حدود ۴۳۰۰ سال پیش بوسیله سکائی‌ها ساخته شده است

۱۳ - این سرمومیائی شده زنی است که در قومولوس کورگان شماره ۴ پازیریک در کنار همسرش به خاک سپرده شده بود. پس از مرگ شوهرش او را مسموم کردند تا بتواند همراه او در جهان دیگر باشد. ظاهراً از نژاد اروپائی است نه از نژاد زرد

۱۴ - مردی که در قومولوس کورگان شماره ۴ پازیریک مومیائی شده و به خاک سپرده شده بود در بدنش خال کوبی داشت و این عکس نقش خال کوبی او را نشان می‌دهد



۱۴



۱۳

در سال ۱۹۲۴ دانشمند معروف باستان شناس شوروی رودنکو شروع به کاوش‌های علمی در آن ناحیه نمود. نتیجه این کاوش‌ها کشف کورگان‌های مختلف در ناحیه پازیریک بود که در آن کورگان‌ها همراه با مردگان تعدادی اسب به خاک سپرده شده بود. بنا بر گفته هرودوت وقتی یکی از بزرگان سکایی وفات می‌یافت همراه او تعدادی از غلامان و خدمه و همسر او و گردونه واسب‌هایش را به خاک می‌سپردند. علاوه بر قرائن باستان شناسی تجزیه باروش کاربن ۱۴ نیز به تاریخ گذاری این کورگان‌ها کمک کرده است. اشیایی که در کورگان‌های پازیریک پیدا شد از نظر مقایسه با نظایر آن که در کشور ما کشف گردیده بسیار قابل توجه می‌باشد.

از این پس نام کیمری‌ها دیگر برده نمی‌شود ولی سکاها هنوز نقش مهمی در وقایع سیاسی این نواحی برعهده دارند. داریوش با آنها به نزاع پرداخت و از هلسپون عبور کرد و در ناحیه تراکیه به تعقیب آنها پرداخت. ولی سکاها با روش جنگ و گریز خود به نواحی شمالی‌تری رفتند و داریوش نتوانست آنها را به دست آورد ولی همین لشگر کشی سبب ایجاد جنگ با یونان شد.

اکنون سکاها را در نقطه دیگری از آسیا مطالعه می‌نماییم. کاوش‌هایی که در نواحی آلتایی در سیبری به وسیله دانشمندان شوروی انجام گرفته قسمتی از خصوصیات سکاها را که در آن قسمت از آسیا در حدود قرن سوم پیش از میلاد مسکن داشتند روشن می‌نماید.



۱۵ - این جزئیات نقش خال کوبی مردی است که در کورگان شماره ۲ پازیریک به خاک سپرده شده بوده است

۱۶ - این علامتی است از نماد رنگین که روی زین اسب الصاق گردیده است. توجه فرمائید تاجه اندازه شباهت به نقش حمله شیر برگاو در تخت جمشید دارد. آیا شما هم هنوز این عقیده غلط را دارید که مقصود از این نقش حمله عنصر خوب بر عنصر بد است (از کجا معلوم شد که این حیوان یک شاخ عنصر بد است؟) یا مانند بعضی ها می گویند پیروزی اسد بر ثور است. آیا این نقش از تخت جمشید به سبیره رفته است یا نقش سکائی است که در تخت جمشید به کار رفته است



۱۶



۱۵

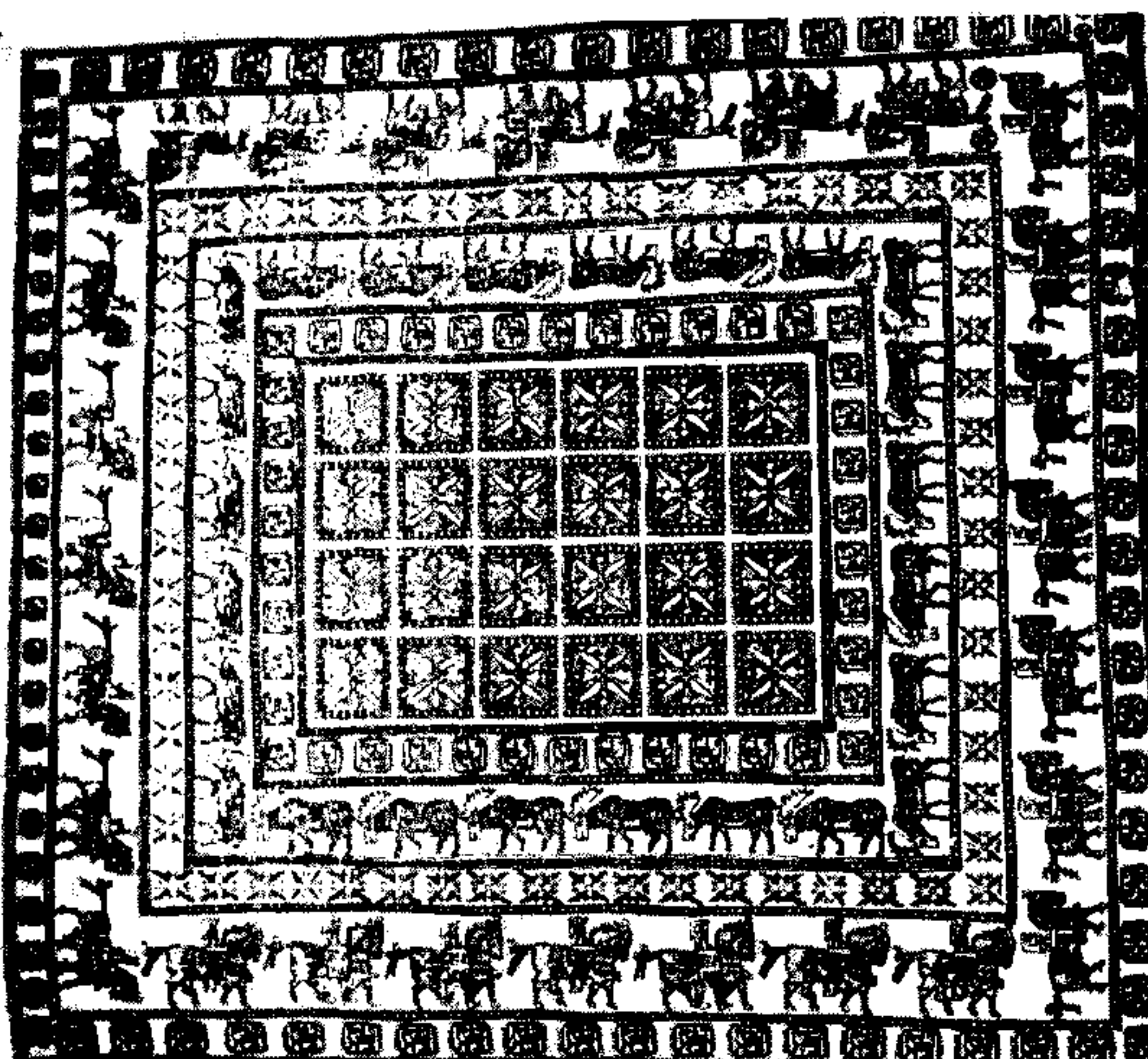
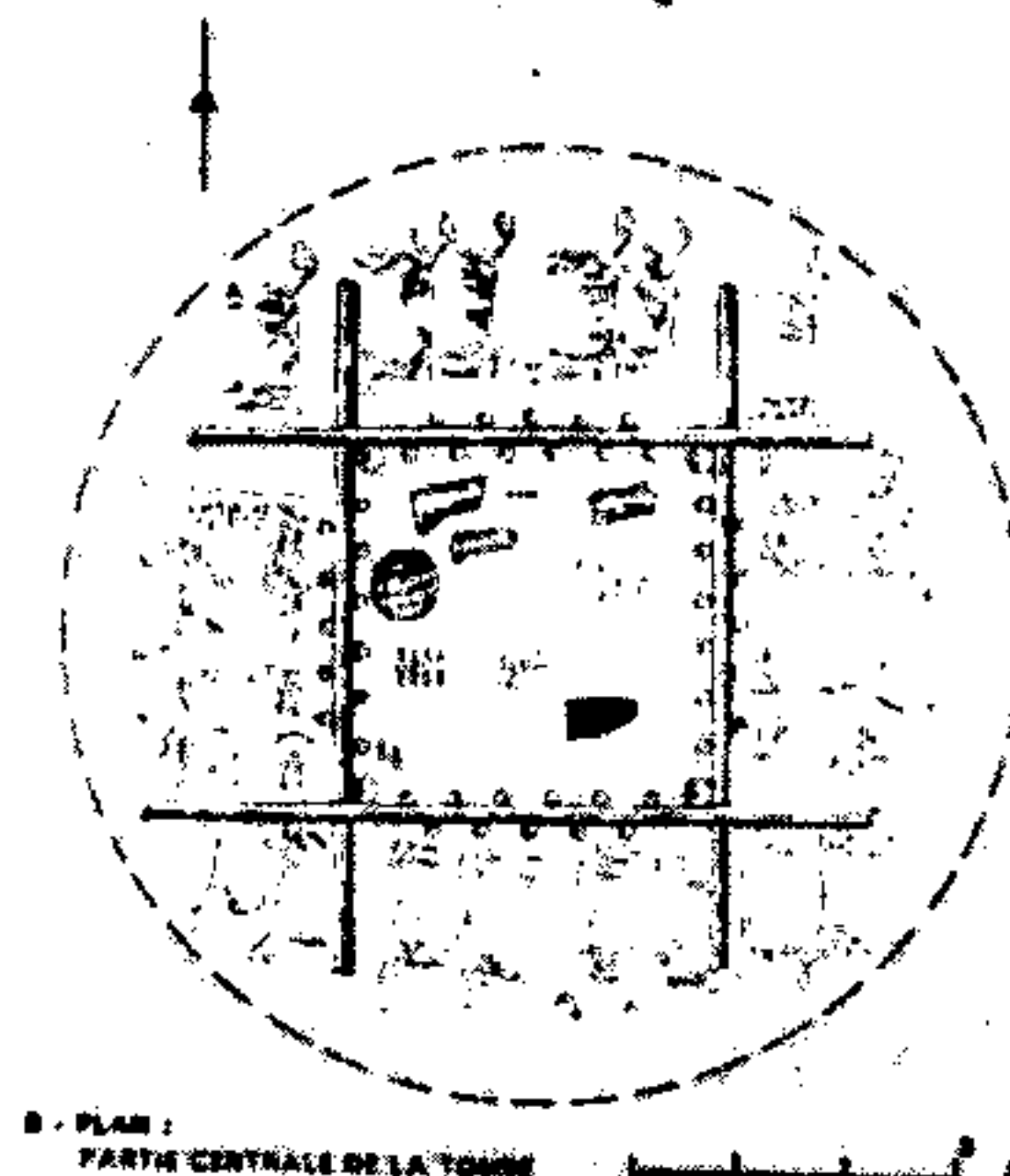
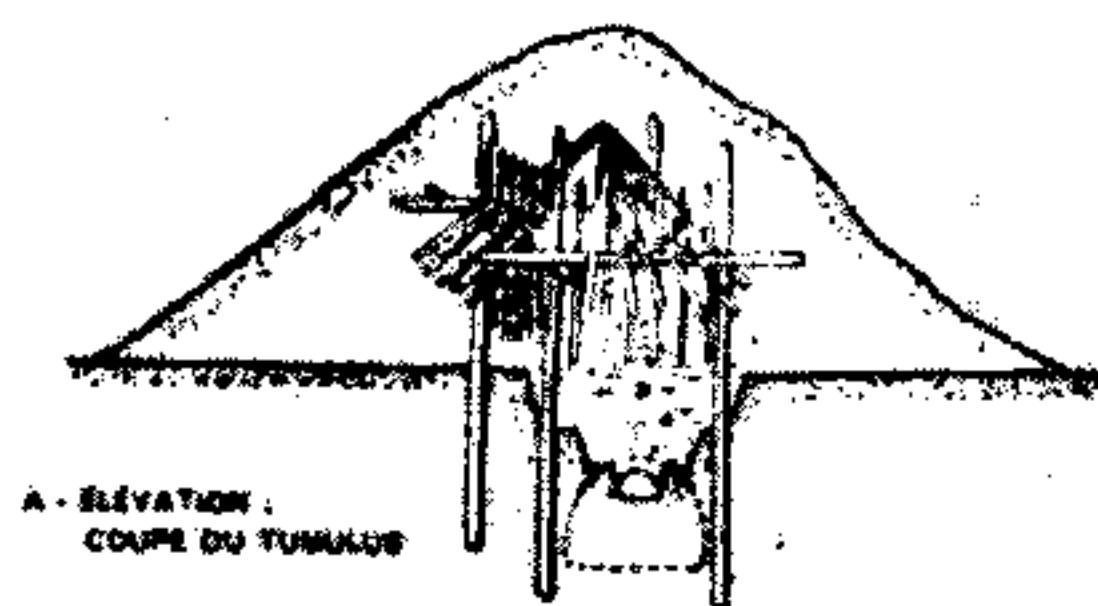
و در عکس شماره ۳ دیده میشود ۷ر۱ در ۷ر۸ و عمق آن ۴ متر بود. کف کورگان را با سنگ فرش کرده بودند و روی آن خاک ریخته بودند و روی خاک تیرهای چوبی قرار داده شده بود به طوری که میتوان گفت کف اصلی گور از چوب بود. روی این کف چوبی تابوت قرار داشت، نه به معنای تابوت امروزی ما بلکه اطاقی با عرض و طول ۳ر۵۶ در ۴ر۹ و ۱ر۵ متر ارتفاع که به وسیله تیرهایی که روی هم قرار داده بودند به وجود آمده بود.

طرز قراردادن تیرها بر روی هم همان است که امروز برای ساختمان های قسمت جنگلی گیلان و مازندران به کار برده می شود (مانند انگشت های دودست که لای هم قرار گیرند). این گورها اکنون به موزه ارمیتاژ انتقال داده شده و

اکنون کورگان شماره ۲ پازیریک را مطالعه میکنیم. این کورگان در گورستانی بود که در آن پنج کورگان بزرگ و تعداد زیادی کورگان های کوچک قرار داشت که در دو ردیف قرار گرفته بودند. دره پازیریک در ارتفاع ۱۵۰۰ متر بالای سطح دریا در آلتایی شرقی قرار دارد و بستر یک یخچال قدیمی بوده است. رودنکو در سال های ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ کورگان شماره ۲ پازیریک را باز کرد.

قطر تپه ای که این کورگان در روی آن قرار داشت ۳۶ متر و ارتفاع آن از کف زمین ۴ متر بود و قسمت فوقانی آن از قلوه سنگ پوشیده شده بود. قاچاقچیان در میان آن چاهی زده بودند.

عرض و طول محل اصلی قبر که در زیر تپه قرار داشت



۱۷

۱۸

۱۷ - این خلاصه‌ای از نقوش قالی مکشوف در بازیریک است (یک مترو نو در دو متر). آیا شما با چادرش‌های ابریشمی قاسم آباد گیلان آشنائی دارید. در این صورت شباهت فوق‌العاده این قالی با آن چادرش را در خواهید یافت. آیا این اسب‌سوارها شباهت زیاد با اسب‌سوارهای نقوش برجسته تخت جمشید ندارند. آیا تصور نمی‌کنید که این قالی در ایران بافته شده باشد و بوسیله سکائی‌ها به سیریه رفته است؟

۱۸ - کشف یک قبر سکائی در قفقاز. توجه فرمائید که اسب‌ها در اطراف گور به خاک سپرده شده‌اند تا در جهان دیگر صاحب قبر بتواند از آنها استفاده کند. قرن شش پیش از میلاد

نموده بودند. موی اسب‌ها سالم مانده بود و معلوم بود که همه آنها به رنگ تیره بودند. تمام زین و یراق و دهنه اسب و تزئینات دیگر آن در نتیجه یخ‌زدگی سالم مانده بود و این اشیاء از چوب و عاج و چرم و نم‌د و فلزات مانند طلا بودند. در کنار اسب‌ها سپرهای چوبی قرار داده شده بود و در کیسه‌ای چرمی مقداری پنیر بود. یک قشر دوازده سانتی‌متر یخ‌زده‌ای روی گور قرار گرفته بود.

طرف دیوار جنوبی مرده را قرار داده بودند و طرف مشرق خوراک و آلات موسیقی و مجمر برای سوزاندن عود، و اسب‌ها به طرف دیوار شمالی بودند. خوراکی‌ها روی چهار میز کوچک گذاشته شده بود. داخل تابوتی یک مرد و یک زن بودند. اشیاء متعددی

نویسنده بعضی از آنها را با متوفی مومیائی شده، واقع در آن و تمام اشیائی که همراه او بوده‌است در آن موزه مشاهده نموده است.

از محلی که قاچاق‌چیان سوراخ کرده بودند آب وارد قبر شده بود و در نتیجه تمام اشیائی که داخل قبر بود به حال یخ‌زده در آمده بود.

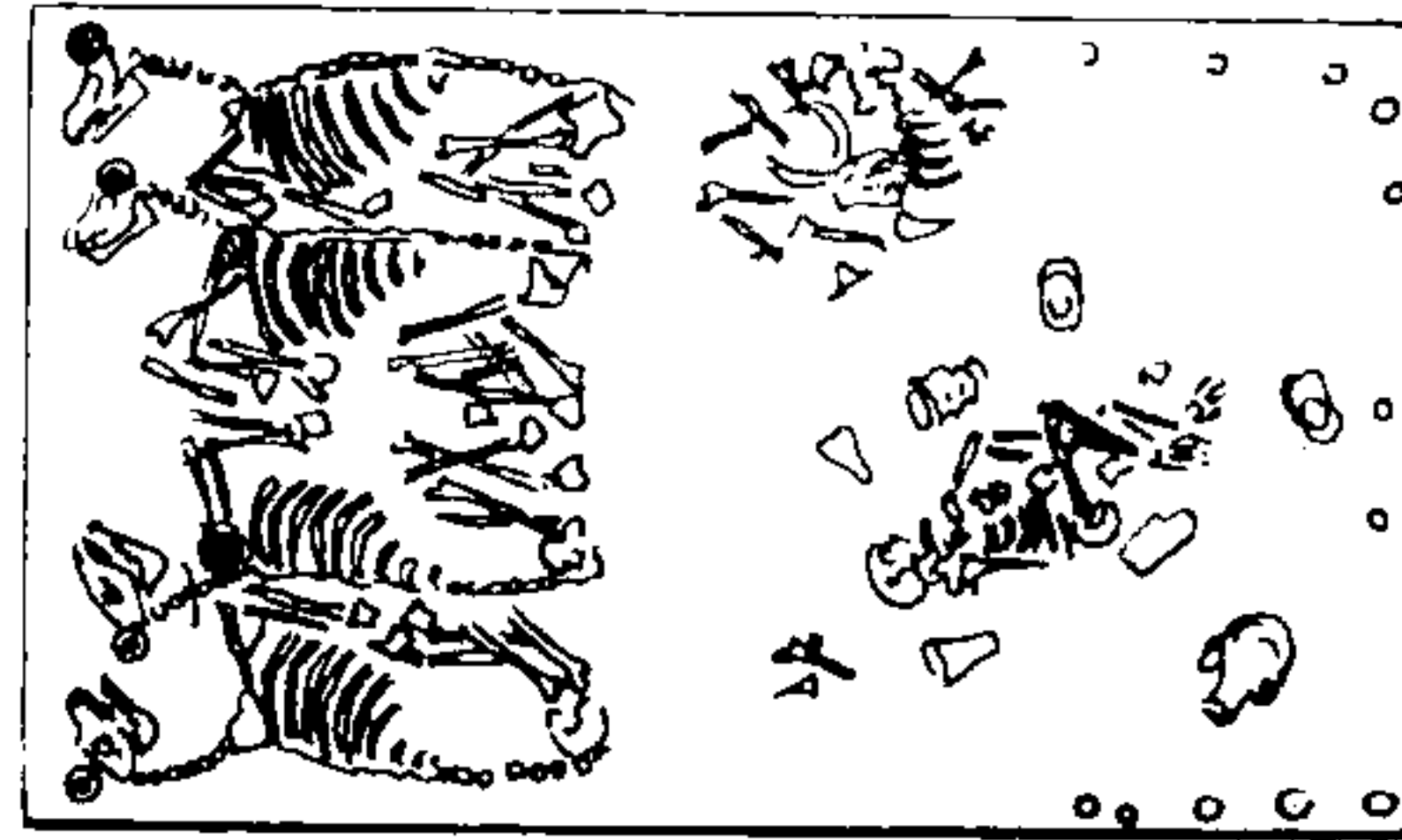
اسب‌هایی که همراه متوفی در قبر قرار داده شده بود در قسمتی از زمین قرار داشت که چندبار یخ‌زده و مجدداً آب شده بود و در حال تجزیه بود و استخوان آنها در نتیجه فشار تیرهای سقف خرد شده بود. با این حال معلوم بود که تعداد اسب‌ها ۷ عدد بود و همه آنها به طرف مشرق برگردانده شده بود و آنها را با ضرب تبری که بر روی پیشانی‌شان زده بودند هلاک



۲۱



۲۰



۱۹

۱۹ - يك قبر حسنلو در اطراف دریاچه رضائیة (قرن ۸ پیش از میلاد) . توجه فرمائید که چهار اسب و يك گردونه در این گور به خاک سپرده شده است تا در جهان دیگر مورد استفاده قرار گیرند

۲۰ - يك بت برنزی که در لرستان کشف گردیده و طرز قرار دادن حیوان در بالای سر رب النوع از خصوصیات هنر سکائی است (دوران پیش از هخامنشی)

۲۱ - زینت مربوط به زین و برگ اسب که از چوب و در پازیریک پیدا شده است

چپ يك سوراخ دیده می شد . شکم و مغز او را خالی کرده و سپس محل آنرا با نخ دوخته بودند . او در جوانی خال کوبی کرده بود .

ما نظیر چنین گورهایی را در زیویه و حسنلو کشف کردیم و حدس زده میشود که قبر زیویه متعلق به زمانی است که سکاها با اتحاد با آشور موفق شدند مادها را شکست دهند و مدت کوتاهی در ناحیه مانایی در کنار دریاچه ارومیه بر مردم بومی مسلط بودند .

امیدواریم در مقاله دیگری اشیاء مکشوف در کورگانهای اطراف دریای سیاه و قفقاز و ناحیه آلتایی را با نظایر شان در ایران مقایسه نماییم .

همراه آنان بود همراه زن دوجفت چکمه بود که به طرز زیبایی ساخته شده بود . زن و مرد هر دو مومیائی شده و یخ زده بودند . زن چهل ساله بود و برای اینکه او را مومیائی کنند سرش را تراشیده بودند . دندانهایش سالم بود و مرگ او طبیعی بنظر میرسید یعنی برای کشتن او و قرار دادن نزد شوهرش به او ضربه ای نزده بودند و شاید او را مسموم کرده بودند . برای مومیائی کردن او قسمتی از استخوان شقیقه اش را شکافته بودند و پس از این که مغز او را بیرون آورده بودند استخوان را مجدداً در جای خود قرار داده بودند .

مرد در موقع مرگ ۶۰ ساله بود و احتمالاً در جنگی کشته شده بود زیرا در طرف راست سر او دو سوراخ و در طرف

نمایش در قرون وسطی در کشورهای اروپا

و مقایسه آن با نمایشهای مذهبی در ایران

دکتر مهدی فروغ
رئیس هنر کده هنرهای دراماتیک

این مقاله ترجمه فصلی است از رساله‌ای که اینجانب در سال ۱۹۵۴ در دانشگاه کلمبیا نوشته است. رساله مزبور اخیراً بتوصیه و با همراهی وزارت فرهنگ و هنر به چاپ رسیده و به همین زودی منتشر خواهد شد. چون بعضی از علاقمندان باینگونه مباحث تأکید کردند که این رساله - که نخستین مجموعه تحقیقاتی است توسط یک ایرانی درباره این موضوع - شایسته است که برای استفاده عموم فارسی‌زبانان یفارسی ترجمه و منتشر شود. فعلاً یکی از فصول آنرا ترجمه میکنیم و بمحضر ارباب ادب و هنر عرضه میداریم و برای توضیح بعضی نکات مطالبی را بصورت پاورقی بآن می‌افزائیم تا فائده احتمالی آن تام باشد.

اینکه «هوراس»^۵ در کتاب خود بنام «هنر شاعری»^۶ بتفصیل درباره هنر درام بحث کرده ولی نه خود او نمایشنامه‌ای نوشته و نه شاعران معاصرش. رومیان ترجیح میدادند که اوقات خود را به مسابقه‌های ارابه‌رانی و کشتی‌گیری و زورآزمایی و شمشیرزنی و کارهایی از این قبیل صرف کنند^۷. ثنائی در رم قدیم هرگز بآن درجه افتخار و احترامی که در یونان بآن نائل شده بود نرسید و طبقات عالی اجتماع همیشه از آن اجتناب داشتند. تماشاکنان ثنائی را غالباً طبقات پائین جامعه روم تشکیل میدادند و هنرپیشه‌ها هم عموماً از بین غلامان و اسیران جنگی انتخاب میشدند.

بیشتر رومیهای اصیل و خانواده‌دار و مخصوصاً طبقات

در قرون وسطی، نمایش در کشورهای اروپا، چه مذهبی و چه غیر مذهبی یک پدیده نو بود. تراژدی^۱ و کمدی^۲ کلاسیک^۳ دوره‌های باستانی طی قرون و اعصار رو به فساد و تباهی گذاشته و اصالت خود را از دست داده و بکلی فراموش شده بود. در محیط ناسالم امپراطوری روم که بتدریج در شرف زوال و سقوط بود و مردم شور و شهوت فراوانی به قبایح اعمال و خونریزی و آدم‌کشی نشان میدادند نوشتن نمایشنامه خوب و شایان توجه امکان‌پذیر نبود.

تاریخ کمدی پس از مرگ «تهرنس»^۴ در ۱۶۰ ق م. چندان شایسته توجه نیست. جانشینان او نیز بشیوه‌های دیگر ادبی‌علاقه و تمایل بیشتری نشان میدادند تا بشیوه درام. با وجود

۱- تراژدی کلمه‌ایست در اصل یونانی مرکب از دو قسمت : «تراگوس» Tragus = بز، و «اودی» oîdê = آوا. پس معنای لغوی این کلمه میشود «آوای بز» و بمراسم و مناسکی اطلاق میشده که بمنظور ستایش «دیونی‌سوس» Dionysus خدای تانک و طبیعت بعمل می‌آمده است و در ضمن آن ظاهراً بز را، که مزاحم درخت انگور است قربانی میکردند. درباره انتساب بز باین مراسم نظرهای مختلفی اظهار شده. عقیده جمعی دیگر از محققان اینست که در مسابقه‌هایی که در اوان دوران ترقی این هنر در یونان ترتیب داده میشد به برنده مسابقه یک بز جایزه میدادند. ارسطو مبداء پیدایش این هنر را به نمایشهای «ساتیر» satyr که در آن اشخاص بازی بشکل نیمه‌انسان و نیمه‌بز درمی‌آمدند منسوب میداند. نکته‌ای که باید در نظر داشت اینست که تعبیر تراژدی منحصرأ به نمایشهای جدی اطلاق میشده ولی پایان یافتن داستان بصورت خوش‌آیند یا ناخوش‌آیند در آن اصلاً مطرح نبوده است چنانکه

نمونه‌هایی هم از تراژدی امروزه در دست است که در آن داستان بخوشی تمام میشود و در بین‌آثاری که بفارسی ترجمه شده نمایشنامه «فیلوکتته‌تیز» Philoctetes اثر سوفکل از اشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب را میتوان بعنوان شاهد مثال ذکر کرد. بنابراین، ترجمه این کلمه در زبان فارسی به تعبیراتی مانند غننامه و حزن‌انگیز و نظائر آن صحیح بنظر نمیرسد و علمای بزرگ ما در گذشته چون فارابی و ابن‌سینا نیز تعبیرات و اصلاحاتی را که در زبان فارسی یا عربی معادلی نداشته و مربوط به آداب و سنن اختصاصی ملت‌های دیگر بوده با مختصر تحریفی در طرز تلفظ، آنها را عیناً بکار میبردند از جمله کلمات «دراماطا» = درام، و «طراغودیا» = تراژدی، و «قومودیا» = کمدی است. برای توضیح بیشتر بمقاله این نویسنده درباره تاریخ نمایش در جلد اول ایرانشهر نشریه شماره ۲۲ کمیسیون ملی یونسکو در ایران ۱۳۴۲ صفحه ۸۹۹ و ۹۰۰ و همچنین به شماره دوم نشریه دوهفتگی اداره هنرهای دراماتیک

اشراف در خدمت نظام بودند و در میدانهای جنگ در کشورهای بیگانه بسر میبردند و سکنه شهر روم عموماً از خارجیان تشکیل شده بود که بقدر کافی بزبان لاتین آشنائی نداشتند و لذا نمیتوانستند وقایع داستان نمایش را بخوبی دنبال کنند^۴ بنابراین برای ترقی و پرورش تئاتر سالم و بوجود آمدن نمایشنامه نویس شایسته تماشاکن مناسب وجود نداشت.

سابق فروردین ماه ۱۳۳۷ مراجعه شود.

۲- کمدی احتمالاً از «کوموس» Comos که بمعنی گروه شادمانی است مشتق شده و ظاهراً عبارت بوده است از اعمال و رفتاری که در یونان قدیم بمنظور ستایش «دیونیوس» در جشنهای روستائی بعمل میآمده. بناگفته ارسطو کمدی بیان نقص یا نشان دادن زشتی و کراهتی است که رنج آور و مخرب نباشد. در تراژدی آدمی والا تر از آنچه هست و در کمدی پست تر و بدتر از حد متوسط تصویر میشود. داستان کمدی بمثابه محوری است که يك سلسله وقایع و حوادث که نشان دهنده ضعف و نقصان آدمی است در امتداد آن گنجانیده شده باشد. مشاهده این حوادث در عین حالی که مسرت بخش است درکنه ذات آدمی مؤثر واقع میشود و او را به کم و کاستهای آگاه میسازد. در کمدی مجامع یا افرادی که افکار و رفتارشان با حقیقت و شرافت انسانی وفق نمیدهد مورد انتقاد و استهزاء قرار میگیرند. پس ملاحظه میشود که ناظر کمدی نمیتواند از آنچه در روی صحنه میگذرد جدا باشد. چه بسا نقصهایی که نویسنده کمدی با تجسم آنها در روی صحنه مارا بخند میاندازد در صورتیکه همان نقصها در خود ما وجود دارد و ما از آن بی خبریم و در حقیقت ما بخود میخندیم. با این بیان مختصر ملاحظه میشود که ترجمه کلمه کمدی هم به شادینامه و نظائر آن نقص غرض است.

۳- تعبیر «کلاسیکوس» Classicus در اصل در سده دوم میلادی توسط یکی از نویسندگان رومی در مقابل «پرولتاریوس» Proletarius که بمعنی توده مردم و عوام الناس است وضع شده. بنابراین نویسنده کلاسیک در اصل مفهوم نویسنده اشراف و طبقه مرفه را داشته یعنی نویسنده ای که تصنیفاتش مختص به طبقه محدود اشراف باشد و از این لحاظ با تراژدی بی ارتباط نیست. ولی در قرنهای بعد تعریفهای دیگری در مورد این کلمه شد و از جمله یکی این بود که آثار کلاسیک آنها نیست که هرگز کهنه و فراموش نشود و همیشه در مدارس مورد مطالعه قرار گیرد و این تعریف که در قرون وسطی مورد قبول واقع شد امروز هم همچنان بقوت خود باقی است. بدیهی است محققان دوره رنسانس فقط آثار نویسندگان یونان و روم قدیم را شایسته این امتیاز میدانستند. ولی بتدریج آثار معتبری بزبانهای مختلف بوجود آمده که تعریف اخیر درباره آنها کاملاً صدق میکرد و لذا کلاسیک با این توضیح بکلیه آثاری اطلاق میشود که از مطالعه آنها ما میتوانیم از بیان کمال مطلوب و توصیف زیبایی ذهنی، حقایق واقعی را استنباط کنیم و معیار تناسب و کمال نیز در آنها همیشه ثابت بماند خواه این آثار قدیم باشد خواه جدید. عده ای نیز تعبیر کلاسیک را به نویسندگانی که آثارشان مربوط بیک طبقه خاص جامعه است منحصر دانسته اند این تعبیر نیز منحرف کننده است. باتوجه پینکاتی که اشاره شد باید دید که آیا بکار بردن کلمه کلاسیک در مورد ادبیات کهن پارسی بمورد است یا نه.

۴- Terence. در تمام دوران طولانی امپراتوری رم فقط سه نفر درام نویس معتبر ظهور کرده اند که آثارشان عموماً تقلید متوسطی است از آثار نویسندگان یونان قدیم. رومیها که در نتیجه فتوحات پی در پی

این سیر قهقرائی طبیعی در نتیجه حملات تند کلیسا به تئاتر تسریع شد. کلیسا تئاتر ناهنجار و وحشتناک آن دوره را مطرود ساخت. پیروان مؤمن و متقی دوره های نخستین مسیحیت تئاتر متداول عصر خود را عملی خلاف اخلاق میدانستند و پس از اینکه «کنستانتین»^۵ اول ملقب به کبیر بمذهب مسیح گروید اجرای نمایش بتدریج بکلی ممنوع شد^۶.

مست شراب پیروزی بودند علاقه زیادی به شمشیر بازی و اکروبازی و طناب بازی و نظائر آن و حتی اعمال قبیح و شنیع نشان میدادند. ولی خواص اشراف میکوشیدند که خود را لطیف طبع تر از یونانیان بسازند و «تورنس» در واقع نویسنده این طبقه بود. «تورنس» در اصل سامی تژاد و از اهالی فینیقیه است. در ۱۹۰ ق م. در کارتاژ بدینا آمد و پس از حمله رومیها باین منطقه، اسیر ایشان شد. رومیها او را بغلامی به روم بردند و در خانه یکی از رومیان بخدمت پرداخت. ارباب قریحه او را دریافت و به تربیتش همت گماشت و او را آزاد ساخت. «تورنس» که طبعش از حدود متعارف لطیف تر بود آثارش بذوق توده عوام چندان سازگار نمی آمد. در سی سالگی در سفری که برای مطالعه به یونان کرد در دریا ناپدید گردید.

۵- Horace شاعر و منتقد معروفی است که در سال ۶۵ ق م. در روم بدینا آمد. پدرش غلامی بود که پیش از تولد «هوراس» آزاد شده و در تربیت پسر اهتمام کرده بود. «هوراس» در جوانی به شهر آتن رفت و در آنجا به تحصیل فلسفه پرداخت و در جنگهای داخلی روم جزء سپاه «بروتوس» شد و پس از مدتی به روم بازگشت و چون خانه وزندگی خود را از دست رفته یافت در این موقع که مردی بیست و چهار ساله بود مجبور شد که برای تأمین زندگی کار کند و در يك اداره عمومی بکار منشی گری پردازد. مدتی بعد با «ویرژیل» Vergil طرح دوستی ریخت و به ادبیات علاقمند شد و پس از احراز شهرت «مه سیناس» Maecenas سیاستمدار رومی که از هنرمندان حمایت میکرد مزرعه ای بنام «سابین» Sabine باو بخشید که تا پایان عمر در آن بفرایغ بال زندگی میکرد.

۶- Ars Poetica این رساله تقلیدی است از کتاب فن شعر ارسطو ولی در آن آثار دراماتیک انحطاط یافته روم مطرح بحث است. ۷- رجوع شود به کتاب «شلدون چنی» Cheldon Cheney بنام «تئاتر در سه هزار سال گذشته»

The Theatre, three thousand years, New York, 1952
۸- رجوع شود به کتاب ادmond K. Chambers بنام «صحنه نمایش در قرون وسطی» The Mediaeval Stage جلد اول صفحات دوم و سوم.

۹- Constantine (۳۳۷-۲۸۸؟) پسر نامشروع کنستانتینوس اول که در شهر «نیش» Nish واقع در سرستان (در یوگوسلاوی فعلی) بدینا آمد. در جوانی بعنوان گروگان بدربار روم شرقی برده شد ولی فرار کرد و پس از شرکت در جنگهای مناطق غربی اروپا به امپراطوری روم رسید. در زمان سلطنت او دو واقعه مهم رخ داده است یکی اینکه خود وی مذهب مسیح را پذیرفت و آنرا مذهب رسمی کشور خویش ساخت و دوم اینکه مرکز امپراطوری خود را به شهر کنستانتینوپل یا شهر استامبول فعلی انتقال داد. شهر استامبول در سال ۳۳۰ میلادی رسماً پایتخت امپراتوری روم شد.

۱۰- برای اطلاع بیشتر به کتاب چیمبرز Chambers سابق الذکر مراجعه شود.

سیرتکامل و ترقی چاپ و نشر کتاب ایران در ۲۵ سال اخیر

رکن‌الدین همان‌ونفرخ

هیأت امنای کتابخانه‌های عمومی کشور که بفرمان شاهنشاه آریامهر و قانون مصوب دوم دیماه ۱۳۴۴ مأمور تأسیس و ایجاد کتابخانه‌های عمومی در کلیه شهرها گردیده است بجا و بمورد دانست که در این هنگام خجسته فرجام که بفرخندگی و میمنت مراسم باستانی و باشکوه تاجگذاری شاهنشاه آریامهر و نیابت سلطنت علیاحضرت شهبانوی ایران برگزار میگردد با همکاری وزارت فرهنگ و هنر نمایشگاهی از کتابهای چاپ شده طی ۲۵ سال اخیر ترتیب دهد تا بر همگان این حقیقت تاریخی هرچه بیشتر جلوه گر گردد که در طی ۲۵ سال سلطنت پرافتخار شاهنشاه آریامهر در اثر اقدامات و راهنماییهای مدبرانه و کمک‌های معنوی و مادی شاهنشاه آریامهر فرهنگ کشور به‌چه ترقیات قابل تحسینی نائل آمده است. زیرا میزان چاپ و نشر و چگونگی آن در هر کشوری بستگی مستقیم با سطح فرهنگ و معرفت عمومی آن کشور دارد و افزایش سطح نشر و چاپ نشان‌دهنده واقعی نتیجه ثمربخش پیکار بایسواد و بوجود آمدن امکانات تحصیل و دانش‌اندوزی است. از همین رهگذر در کشورهای راقیه، مصرف‌کاغذ را ملاک و معیار ارزنده برای سنجش سطح فرهنگ هر ملت میدانند.

از نظر اینکه این حقیقت هرچه روشن‌تر جلوه گردد و ارزش معنوی نمایشگاه ۲۵ سال سیرتکامل و ترقی چاپ و نشر کتاب در ایران بر همگان مشهود افتد در اینجائاتاریخچه مختصری از آغاز رواج صنعت چاپ و نشر کتاب در ایران تا با امروز بطور اختصار باستحضار خوانندگان ارجمند میرسد تا حقایق تاریخی بهتر و گویاتر بتواند عظمت و ارزش معنوی خدمات مؤثری را که طی مدت ۲۵ سال اخیر در راه نشر و ترویج سطح فرهنگ و معرفت عامه با رهبری‌های مستقیم و کمک‌های گرانقدر و ارزنده مادی و معنوی شاهنشاه آریامهر بخصوص پس از واقعه تاریخی انقلاب شاه و مردم بمنصه ظهور و بروز آمده است بازگو سازد.

در اواخر دوران صفویه سال ۱۱۱۳ ه. ق. نخستین دستگاه چاپ دستی وسیله یکی از روحانیون ارمنی جلای بنام آسادیور (آساتور) از اروپا بایران آورده شد که حروف آن

چوبی بود و با آن يك جلد کتاب انجیل در اصفهان بچاپ رسید، پس از او بسال ۱۱۳۹ ش. (۱۷۴۱ میلادی) وسیله خاچاتور گیسارازی از خلفای کلیسای وانگ جلای اصفهان یکدستگاه ماشین چاپ سربی دستی باصفهان وارد شد و پس از دو سال کوشش موفق گردیدند کتاب «سرگذشت پدران روحانی» را بچاپ برسانند، این کتاب در ۷۰۵ صفحه است و صفحات آن با حروف الفبای ارمنی شماره گذاری گردیده است، در این چاپخانه بیش از چند جلد کتاب مذهبی بچاپ رسید.

در سال ۱۲۷۷ ه. ق. عباس میرزا قاجار وسیله منوچهر خان گرجی معتمدالدوله یکدستگاه ماشین چاپ سربی از انگلستان خریداری کرد و این چاپخانه از راه روسیه بایران وارد گردید و در شهر تبریز بکار افتاد و نخستین کتاب چاپی فارسی در آن بچاپ رسید، میرزا زین‌العابدین که فن چاپ را فرا گرفته بود تصدی چاپخانه را که بنام باسمه‌خانه نامیده میشد برعهده داشت. نخستین کتابی که در این چاپخانه بچاپ رسیده است، کتاب فتح‌نامه است و پس از آن کتاب مآثر السلطانیه تألیف عبدالرزاق بیك دنبلی چاپ و نشر یافت. پس از ایجاد واحداث این چاپخانه، چاپخانه دیگری نیز وارد و در تهران بکار افتاد. در آغاز رواج چاپ در ایران تیراژ کتابهای بچاپ رسیده

از سیصد نسخه متجاوز نبود. چاپخانه‌های تبریز و تهران در زمان محمدشاه قاجار تعطیل شدند و علت تعطیل آن بود که حروف سربی پس از مدتی کار فرسوده و مستعمل و غیر قابل مصرف میگرددند و چون دستگاه حروف‌ریزی در ایران نبود و وارد کردن حروف سربی نیز بانبودن راههای شوسه و وسائل حمل و نقل کافی از اروپا کاری بسیار دشوار و گرانبار و پرهزینه می‌بود ناچار چاپخانه‌ها در حال وقفه و تعطیل باقی ماندند.

در دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار بار دیگر چاپ کتاب مورد نظر و توجه قرار گرفت و این بار برای صرفه‌جویی و امکان ادامه کار به تبعیت از چاپخانه‌های هندوستان (بمبی لگهنو - نولکشور) چاپخانه‌های سنگی دایر و رایج گردید و در این زمان حتی روزنامه‌های رسمی و دولتی را نیز با چاپ سنگی بچاپ میرساندند. نخستین کتابی که بچاپ سنگی در ایران

چاپ شده است تاریخ معجم است که سال ۱۲۵۹ چاپ خورده است. مقدار و تعداد چاپ در این هنگام ترقی کرد و از هر نشریه بآنصد نسخه بچاپ میرسیده است.

در انقلاب مشروطیت چاپ و نشر روزنامه و کتاب تا اندازه محسوسی گسترش یافت و چند چاپخانه سربی دستی بکار افتاد و بزرگترین تیراژ روزنامه در دوران انقلاب مشروطیت از هزار نسخه تجاوز نکرده است. پس از استقرار مشروطیت و تأسیس مدارس ملی و دولتی و تشکیل «وزارت معارف و صنایع مستظرفه» کتابهای درسی نیز با چاپ سنگی طبع می شده است. پس از کودتای ثمربخش ۱۲۹۹ و آغاز دوران مجد و عظمت تاریخ نوین ایران با توجه خاصی که قهرمان ملی و بنیان گذار دودمان پرافتخار پهلوی رضاشاه کبیر به نشر معارف و علوم جدید مبذول میفرمودند بطوریکه خواهد آمد ترقی و پیشرفت قابل توجهی در امر چاپ و نشر بوجود آمد و نمونه توجه و علاقه خاص رضاشاه کبیر بامر بسط معارف را میتوان خریداری کاخ مسعودیه و اهداء آن بوزارت معارف نو بنیاد در دوران سردار سپهی معظم^۱له دانست.

سیر ترقی و تکامل چاپ و نشر کتاب را میتوان بموازات تأسیس و بنیاد مدارس جدید دولتی با توجه بآمار و ارقامی که در دست است استنباط و استدراک کرد.

در سال ۱۲۹۹ ش. در تهران ۴۶ مدرسه قدیمه وجود داشته که ۴۹ نفر طلبه در آن بکار تحصیل مشغول بوده اند ۳۸ مکتب پسرانه و ۲۲ مکتب دخترانه وجود داشته که جمعاً در آنها (۱۶۰) نفر شاگرد تحصیل میکرده اند - هم چنین ۷۹ مدرسه داخلی و خارجی موجود بوده که در حدود ۹۵۰۰ نفر دانش آموز داشته و با این حساب جمعاً در حدود ۱۰۱۰۹ نفر در تهران دانشجو و دانش آموز بوده است.

طبق آمار رسمی در سال ۱۳۰۳ - دانشجویانی که در تهران در مدارس عالی تحصیل میکرده اند ۲۷۳ نفر و دانشجویان مدارس متوسطه داخلی و خارجی ۸۲۷۸ نفر و در دبستانهای داخلی و خارجی ۱۳۰۰۴ نفر بوده اند که جمع کل دانش آموزان تهران در سال ۱۳۰۳ بالغ بر ۲۱۵۵۵ نفر میگردیده است.

در سال ۱۳۰۸ در ۴۶ مدرسه قدیمه ۴۲۵ نفر طلبه و در ۸۲ مکتب خانه ۱۷۹۳ نفر دختر و پسر و در ۱۹۱ دبستان و دبیرستان ۲۸۹۳۵ نفر دانش آموز بکار تحصیل اشتغال داشته اند که جمع کل دانش آموزان شهر تهران را در سال ۱۳۰۸ باید ۳۰۳۵۳

(سی هزار و سیصد و پنجاه و سه نفر) بشمار آورد و در مقام مقایسه با رقم ۱۰۱۰۹ نفر که در سال ۱۲۹۹ تحصیل میکرده اند افزایش سه برابر را نشان میدهد.

در سال ۱۳۲۰ این رقم به ۴۷۰۰۰ نفر افزایش یافته و اگر این رقم را با تعداد تقریبی ۳۷۵۰۰۰ نفر دانش آموزان و دانشجویانی که در تهران در آغاز سال تحصیلی ۱۳۴۶ نام نویسی کرده اند بسنجیم میزان افزایش تحسین آمیز سطح ترقی و تکامل فرهنگ و آموزش و پرورش را طی بیست و پنج سال اخیر بنحو بارز و مبینی نمودار میسازد و این رقم میتواند گویای واقعی و حقیقی بسیاری از حقایق تاریخی گردد و نشان دهد که سطح اقتصاد و درآمد سرانه افراد کشور تا چه حد نسبت بسال ۱۳۲۰ و سالهای قبل از آن افزایش یافته تا همه طبقات توانسته اند برای تحصیل دانش، خود را آماده کنند و از طرفی کشور تا چه اندازه برای تحصیل افراد و نوباوگان وسائل و لوازم مورد نیاز را فراهم آورده است.

قبل از کودتای ۱۲۹۹ تعداد چاپخانه های موجود در تهران بشرح زیر بوده است.

۱۲ چاپخانه سربی و ۲ چاپخانه سنگی. جمعاً ۱۴ چاپخانه. در سال ۱۳۰۸ در تهران، ۳۶ چاپخانه سنگی و سربی. در تبریز ۱۰ چاپخانه و اصفهان ۶ چاپخانه و کرمان ۵ چاپخانه و مشهد ۴ و در شهرهای دیگر جمعاً ۳۳ چاپخانه وجود داشته اند. همین آمار میتواند میزان چاپ و نشر کتاب را در سال ۱۳۰۸ نشان دهد. قبل از سال ۱۳۲۰ چاپخانه مجهز بانک ملی ایران و چاپخانه ارتش شاهنشاهی و چاپخانه مجلس شورای ملی با تجهیزات نو تأسیس و دائر گردید و باید گفت تأسیس این سه چاپخانه موجب تحول و تغییر کلی در وضع چاپخانه های ایران گردید و به تبعیت از این چاپخانه ها بمرور چاپخانه های مجهزی تأسیس و دائر گردیدند.

برای اینکه میزان و معیاری از تعداد چاپ و نشر کتاب و توجه عامه بآن در دست داشته باشیم شایسته است به تعداد کتابخانه های موجود در تهران بسال ۱۳۰۲ توجه کنیم.

در این تاریخ کتابخانه های تهران عبارت بودند از:

- ۱- کتابخانه سلطنتی ۲- کتابخانه ناصری ۳- کتابخانه مدرسه صنعتی ۴- کتابخانه مدرسه مروی ۵- کتابخانه مجلس شورای ملی ۶- کتابخانه مدرسه صدر ۷- کتابخانه مدرسه سن لوئی ۸- کتابخانه معارف. و بر این آمار باید به تعداد کتابفروشیها که

ضمناً لوازم التحریر فروش هم بوده اند در سال ۱۳۰۳ نیز توجه کرد . در خیابان ارك ۱۸ دكان ، خیابان دولت ۲ دكان ، حسن آباد ۷ دكان ، عودلاجان يك دكان كه جمع آن ۵۶ دكان لوازم التحریر و كتاب به وشی بوده است.

برای مقایسه اینك تعداد كتابخانه های سازمان های دولتی و غیردولتی تهران را در سال ۱۳۴۵ شرح زیر می آوریم تا خوانندگان ارجمند بخوبی دریابند تا چه میزان این تحول و ترقی پیش رفته و سیر تکاملی بیموده است :

۱- كتابخانه پهلوی ۲- كتابخانه باشگاه افسران با ۵۳۹۶ جلد كتاب ۳- كتابخانه امامزاده یحیی با ۳۳۵۱ جلد كتاب ۴- كتابخانه بهروز نازی آباد با ۸۱۹ جلد كتاب ۵- كتابخانه بانك ملی ایران با ۲۳۰۵۰ جلد كتاب ۶- كتابخانه بانك مرکزی ایران با ۱۹۹۹۱ جلد كتاب ۷- كتابخانه دانشسرای عالی با ۳۷۵۰ جلد كتاب ۸- كتابخانه دانشكده ادبیات با ۶۵۱۳۵ جلد كتاب ۹- كتابخانه دانشكده حقوق با ۶۴۸۱۳ جلد كتاب ۱۰- كتابخانه دانشكده افسری با ۱۶۰۳۷ جلد كتاب ۱۱- كتابخانه دانشكده پزشکی با ۲۳۰۶۰ جلد كتاب ۱۲- كتابخانه دانشكده علوم با ۱۷۳۴۵ جلد كتاب ۱۳- كتابخانه دانشكده فنی با ۲۰۱۰۰ جلد كتاب ۱۴- كتابخانه دانشكده دامپزشکی با ۱۶۳۱۶ جلد كتاب ۱۵- كتابخانه دانشكده الهیات با ۱۳۰۲۵ جلد كتاب ۱۶- كتابخانه دانشكده علوم اداری با ۶۰۱۴ جلد كتاب ۱۷- كتابخانه دندانپزشکی با ۳۴۷۹ جلد كتاب ۱۸- كتابخانه دانشكده علوم اجتماعی با ۵۰۲۵۰ جلد كتاب ۱۹- كتابخانه مرکزی دانشگاه با ۱۱۳۴۱ جلد كتاب ۲۰- كتابخانه دانشگاه جنگ با ۱۴۰۳۵ جلد كتاب ۲۱- كتابخانه دانشگاه ملی با ۶۰۵۰ جلد كتاب ۲۲- كتابخانه دبیرستان نظام با ۷۵۴۰ جلد كتاب ۲۳- كتابخانه ملی ملك با ۱۶۰۱۲۰ جلد كتاب ۲۴- كتابخانه ملی ایران با ۷۱۲۵۰ جلد كتاب ۲۵- كتابخانه موزه ایران باستان با ۶۱۰۰ جلد كتاب ۲۶- كتابخانه وزارت امور خارجه با ۱۲۶۵۰ جلد كتاب ۲۷- كتابخانه وزارت آب و برق با ۲۰۰۰ جلد كتاب ۲۸- كتابخانه وزارت آبادانی و مسكن با ۱۶۰۰ جلد كتاب ۲۹- كتابخانه مجلس شورای ملی با ۷۲۱۰۰ جلد كتاب ۳۰- كتابخانه مجلس سنا با ۱۷۵۵۰ جلد كتاب ۳۱- كتابخانه رازی با ۱۲۳۵ جلد كتاب ۳۲- كتابخانه شایسته با ۶۶۵۰ جلد كتاب ۳۳- كتابخانه شرق شهناز با ۲۵۲۴ جلد كتاب ۳۴- كتابخانه شوش با ۹۲۶ جلد كتاب ۳۵- كتابخانه شهرام با ۶۸۵ جلد كتاب ۳۶- كتابخانه عمومی

دانشسرای مقدماتی با ۱۰۰۵۰۰ جلد كتاب ۳۷- كتابخانه فرهنگ مزینی با ۷۲۲ جلد كتاب ۳۸- كتابخانه فنی آموزش و پرورش با ۸۱۲۵ جلد كتاب ۳۹- كتابخانه مدرسه عالی سپهسالار با ۱۱۱۵۰ جلد كتاب ۴۰- كتابخانه وزارت فرهنگ و هنر با ۱۷۰۰ جلد كتاب ۴۱- كتابخانه دانشكده هنرهای دراماتیک ۴۰۰۰ جلد كتاب ۴۲- كتابخانه ابراهام لینکلن با ۱۱۴۰۹ جلد كتاب ۴۳- كتابخانه انجمن روابط فرهنگی ایران و آمریکا با ۱۷۸۴ جلد كتاب ۴۴- كتابخانه انجمن روابط فرهنگی ایران و فرانسه با ۱۴۰۱۵۰ جلد كتاب ۴۵- كتابخانه انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی با ۱۶۰۵۰ جلد كتاب ۴۶- كتابخانه انجمن زرتشتیان با ۶۰۲۵ جلد كتاب ۴۷- كتابخانه بنیاد فرهنگ ایران با ۸۲۰۰ جلد كتاب ۴۸- كتابخانه عمومی شماره يك شهر تهران با ۱۴۲۳۵ جلد كتاب ۴۹- كتابخانه عمومی شماره ۲ شهر تهران با ۵۱۲۳ جلد كتاب ۵۰- كتابخانه شماره سه كودكان شهر تهران با ۲۰۰۰ جلد كتاب ۵۱- كتابخانه عمومی شماره ۴ شهر تهران با ۲۱۴۲ جلد كتاب ۵۲- كتابخانه عمومی شماره ۵ شهر تهران با ۳۷۱۲ جلد كتاب ۵۳- كتابخانه عمومی شماره ۶ شهر تهران با ۲۱۴۵ جلد كتاب ۵۴- كتابخانه شماره ۷ شهر تهران با ۳۱۴۷ جلد كتاب ۵۵- كتابخانه شماره ۸ شهر تهران با ۳۰۱۸ جلد كتاب ۵۶- كتابخانه عمومی شماره ۹ شهر تهران با ۲۵۱۸ جلد كتاب ۵۷- كتابخانه عمومی شماره ۱۰ شهر تهران با ۲۲۰۰ جلد كتاب ۵۸- كتابخانه عمومی شماره ۱۱ شهر تهران با ۳۴۰۰ جلد كتاب .

تا قبل از کودتای ۱۲۹۹ برابر يك آمار تخمینی كه از فهرست كتابهای چاپی (تألیف خانبا با مشار) استخراج گردیده است كتابهای چاپی ایران از سال ۱۲۷۷ ق. تا ۱۲۹۹ ش. یعنی در فاصله زمانی ۴۶ سال در حدود نهصد و اندی نوع كتاب میگرد و پس از سال ۱۳۰۰ بطور متوسط از سالی شصت نوع بتدریج رو با افزایش میگذازد تا سال ۱۳۲۰ نزدیک به سالی سیصد نوع میرسد میتوان گفت جمعاً از سال ۱۳۰۰ - ۱۳۲۰ ش. نزدیک به هزار و صد نوع كتاب بچاپ رسیده كه در مقام مقایسه این تعداد برابر است با مجموع كتابهاییكه در فاصله سه برابر این مدت كه ۶۴ سال باشد ، بچاپ رسیده بوده است.

از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ ش. بعلت وقایع نامطلوب جنگ جهانی و اثرات آن وضع چاپ و نشر كتاب تا حدودی نابسامان بوده و معذالك در طی این مدت نیز نزدیک به هزار و هشتصد نوع كتاب و رساله بچاپ رسیده و از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۵ برابر

فهرستی که تنظیم گردیده و در دست است تعداد ۹۳۸۱ جلد کتاب نشر یافته است که جمعاً باید گفت از سال ۱۳۲۰-۱۳۴۵ مجموعاً ۱۱۱۸۱ جلد کتاب طبع و نشر یافته است و در مقام سنجش میتوان گفت که تنها در سال ۱۳۴۵ که ۱۲۴۲ جلد کتاب بچاپ رسیده است معادل است با مجموع کتابهایی که از سال ۱۲۷۷ ق. - ۱۳۰۰ ش. یعنی طی مدت ۶۴ سال بچاپ رسیده بوده است و این است مصداق واقعی ضرب المثل سائر و معروف «این طفل يك شبه ره صد ساله میرود» آری در اثر توجهات خاص شاهنشاه آریامهر بدامر نشر و ترجمه و تألیف کتاب و اثرات معجز آسای پیکار بایسواد و اجرای منشورهای انقلاب سپید بخصوص تأسیس سپاه دانش و ایجاد مدارس روزافزون و دانشگاههای متعدد و بوجود آمدن سازمانهای نشر مانند بنگاه ترجمه و نشر کتاب و بنیاد فرهنگ ایران که از محل عطایای شاهنشاه آریامهر بنیاد یافته اند ، این چنین جهش و ترقی و افزایش حیرت انگیز را میتوان شاهد بود و از زبان ارقام و آمار حقایق شیرین و پرافتخار را استدراك و استنباط کرد .

بفرمان شاهنشاه آریامهر هیأت امنای کتابخانه های عمومی کشور بریاست جناب آقای مهرداد پهلبد وزیر فرهنگ و هنر در تاریخ ۲۲/۸/۴۵ تشکیل و مأمور ایجاد و تأسیس کتابخانه های عمومی در کلیه شهرهای کشور گردید و در طی این مدت توفیق یافته است که در تهران یازده کتابخانه عمومی دائر و تأسیس کند که مورد استفاده عامه قرار گیرد در شش ماهه اول سال ۱۳۴۶ در یازده کتابخانه عمومی شهر تهران تعداد ۱۰۱۶۳۵ نفر مراجعه و کتاب برای مطالعه دریافت داشته اند.

هیأت امنای کتابخانه های عمومی کشور از آغاز تشکیل تا کنون توفیق یافته است که وسائل تأسیس ۱۵ کتابخانه عمومی را در ۱۵ شهر فراهم آورد . و در ۳۳ شهر نیز اقدامات لازم برای تأسیس کتابخانه انجام گردیده و در ۱۳ شهر ساختمان کتابخانه ها در دست بنا است.

در نمایشگاه سیر تحول و تکامل چاپ و نشر کتاب در طی ۲۵ سال اخیر جمعاً ۲۲۱۹ جلد کتاب بنمایش گذاشته شده بشرح زیر :

تألیفات شاهنشاه آریامهر	۱۴ جلد
دختر ك دریا تألیف علیاحضرت شهبانوی ایران	۱ جلد
تألیفات والا حضرت اشرف پهلوی	۳ جلد

کتابهای برنده جایزه سلطنتی	۸۴ جلد
نشرات بنگاه ترجمه و نشر کتاب	۱۴۶ جلد
نشرات بنیاد فرهنگ و ایران	۳۸ جلد
نشرات دانشگاه تهران	۲۸۳ جلد
نشرات سازمان کتابهای جیبی	۲۴۲ جلد
نمونه کتابهای چاپ شده متعلق بسال ۱۳۲۰	۶۳ جلد
نمونه کتابهای چاپ شده متعلق بسال ۱۳۲۱	۲۳ جلد
نمونه کتابهای چاپ شده متعلق بسال ۱۳۲۲	۲۵ جلد
نمونه کتابهای چاپ شده متعلق بسال ۱۳۲۳	۱۱ جلد
نمونه کتابهای چاپ شده متعلق بسال ۱۳۲۴	۴۱ جلد
نمونه کتابهای چاپ شده متعلق بسال ۱۳۲۵	۴۴ جلد
نمونه کتابهای چاپ شده متعلق بسال ۱۳۲۶	۵۲ جلد
نمونه کتابهای چاپ شده متعلق بسال ۱۳۲۷	۴۹ جلد
نمونه کتابهای چاپ شده متعلق بسال ۱۳۲۸	۴۳ جلد
نمونه کتابهای چاپ شده متعلق بسال ۱۳۲۹	۳۶ جلد
نمونه کتابهای چاپ شده متعلق بسال ۱۳۳۰	۳۶ جلد
نمونه کتابهای چاپ شده متعلق بسال ۱۳۳۱	۲۷ جلد
نمونه کتابهای چاپ شده متعلق بسال ۱۳۳۲	۳۴ جلد
نمونه کتابهای چاپ شده متعلق بسال ۱۳۳۳	۵۸ جلد
نمونه کتابهای چاپ شده متعلق بسال ۱۳۳۴	۶۱ جلد
نمونه کتابهای چاپ شده متعلق بسال ۱۳۳۵	۱۰۲ جلد
نمونه کتابهای چاپ شده متعلق بسال ۱۳۳۶	۵۴ جلد
نمونه کتابهای چاپ شده متعلق بسال ۱۳۳۷	۶۲ جلد
نمونه کتابهای چاپ شده متعلق بسال ۱۳۳۸	۴۲ جلد
نمونه کتابهای چاپ شده متعلق بسال ۱۳۳۹	۶۱ جلد
نمونه کتابهای چاپ شده متعلق بسال ۱۳۴۰	۶۳ جلد
نمونه کتابهای چاپ شده متعلق بسال ۱۳۴۱	۷۱ جلد
نمونه کتابهای چاپ شده متعلق بسال ۱۳۴۲	۹۶ جلد
نمونه کتابهای چاپ شده متعلق بسال ۱۳۴۳	۸۶ جلد
نمونه کتابهای چاپ شده متعلق بسال ۱۳۴۴	۷۷ جلد
نمونه کتابهای چاپ شده متعلق بسال ۱۳۴۵	۹۱ جلد

بدیهی است بازدید کنندگان ارجمند از نمایشگاه بامشاهده غرفه های سنواتی تحول و تکامل قابل توجهی که در طی ۲۵ سال اخیر در این راه حاصل گردیده است بمعاینه ملاحظه فرموده اند .

ایران آئینه حبان

(۷)

کیکائوس جهاننداری
ترجمه از کتاب لوئی هو

هنر ایلامی

در حدود يك هزار و ششصد سال قبل از میلاد مسیح کاسی ها که از قبایل کوه نشین بودند از زاگرس به سراسر دشت بین النهرین پراکنده شدند و در بابل مستقر گردیدند و در حدود ششصد سال تمام در آن دیار ماندند. اینها که پاسداران برجسته سنن بین النهرین محسوب می شوند شهرهائی را که تسخیر کردند بخوبی نگاهداری نمودند و در آنجا بناها و یادگارهای بسیار مهمی از قبیل زیگورات عرقوف برپا داشتند. درست به موازات سلسله های کاسی بابل يك سلسله ایلامی نیز در دومین نیمه هزاره دوم قبل از مسیح در شوش فرمانروائی می کرد. سرانجام نیز ایلام آخرین ضربه مهلك را به کاسی ها وارد کرد. این سرزمین بدست فرمانروایان برجسته ای مانند اوتش، هوبن، شترک، نخوتنه و شیلهك، اینشوشیناك اداره می شد. در ابتدای قرن دوازدهم ایلام تحت قیادت شترک - نخوتنه به ذروه قدرت و اعتلای خود رسید. این افتخار نصیب او شد که به بابل حمله ور شود و بقایای کاسی ها را منکوب سازد. قوای ایلامی به آسور دست می یابند و چنین بنظر می رسد که سراسر غرب ایران از وحدتی که بدین طریق بدست آمده بود برخوردار شده باشد. اما از اواخر هزاره دوم قبل از میلاد سرعت ضعف و فتوری در ارکان آنها نمودار می شود. نبوکد نظر اول از تسخیر شوش بلند آوازه می گردد و بدین طریق باز ایلام از صحنه تاریخ محو می گردد^۱.

حفريات شوش و چغازنبیل شواهد مهمی از هنر ایلامی بدست دادند از معماریهای پرايهت زیگورات تا مدال سازی و کنده کاری، از حجاری تا مجسمه های كوچك و بزرگ. تاریخ ایلام تقریباً تاریك و مبهم مانده است و تنها به كمك مدالها و مهرهاست که، می توانیم هنر ایلامی را به سه شیوه قدیم، متوسط و جدید تقسیم کنیم:

از نخستین دوره (نیمه اول هزاره دوم قبل از میلاد) آثار معماری بسیار کمی بجا مانده است. برخلاف آن از دوره متوسط بین هزار و پانصد و هزار قبل از میلاد زیگورات چغازنبیل کشف شده و بهمین سبب توجه ها را به خود جلب کرده است. در این موضع برجی یا بهتر بگوئیم کوه با عظمتی از آجر برپای کرده اند که بریابان اطراف خود کاملاً مسلط است. در بین النهرین تقریباً بیست زیگورات بدست آمده است (واز آن جمله در بابل، بوریسیا، اور، آسور و غیره) اما هیچ يك از آنها به خوبی زیگورات چغازنبیل برجای نمانده و هیچ يك دارای ابعادی به این ابهت نیست (ارتفاع بیست و پنج متر). برائريك عكس هوائی که توسط شرکت هواپیمائی ایران و انگلیس گرفته شد به وجود این زیگورات پی بردند. کمیسیون باستان شناسی شوش که متوجه این نقطه شده بود از سال ۱۹۳۶ تا سال ۱۹۳۹ در این نقطه به چند حفاری دست زد^۲. تحت سرپرستی گیرشمن از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۶۲ در آنجا باردیگر کار از سر گرفته شد اما هنوز نتایج قطعی آن

1 - R. Ghirshman, L'Iran des origines à l'Islam ... p. 52.

2 - R. de Mecquenem, Recherches à Choga - Zambil MMAI, Vol. 33.



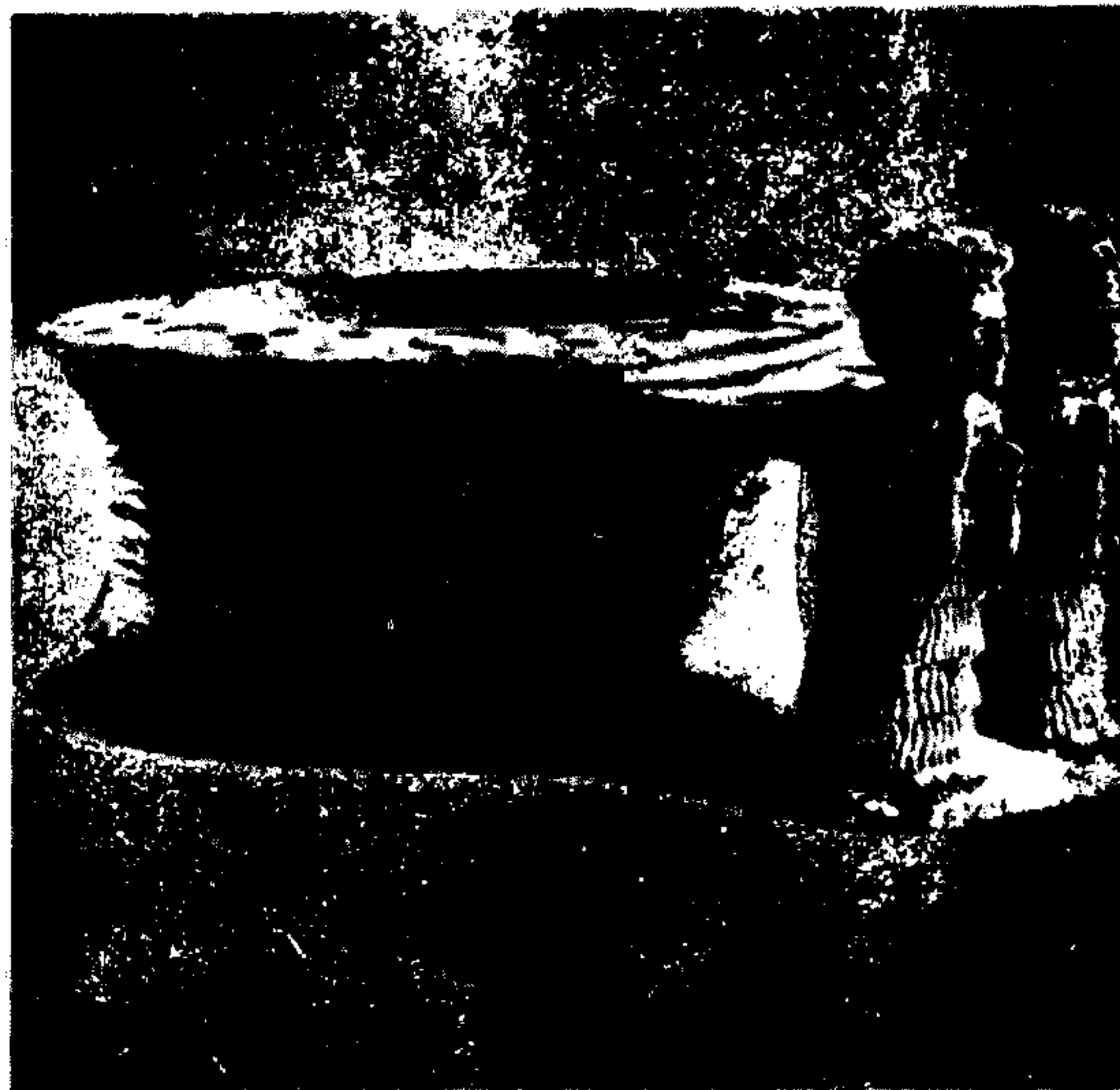
سر حیوان از گل پخته با آثاری از روکش سفید رنگ چشمها آبی رنگ
از زیویه هشت تا هفت قرن قبل از میلاد مسیح - موزه تهران ایرانباستان



سر مرد ریشدار - از شوش سبک ایلامی - ابتدای اولین هزاره
قبل از میلاد - لوور

منتشر نگردیده است.^۴ گذشته از زیگورات چندین کاخ و یازده معبد کشف شد. این معابد به گروههای سه تائی و چهار تائی تقسیم شده و جمعاً در يك زاویه مقدسه تعبیه شده‌اند. یکی از آنها مخصوص پرستش این شوشیناك خدای شوش و بقیه خاص عبادت هوبان، کریریسکا و ایشنی حرب است. این بناهای مختلف را يك دیوار بیضی شکل که به موازات حدود تپه است دربر گرفته است (۱۳۰۰ × ۸۷۵ یارد) در داخل باز دیوار دیگری است بشکل مربع (۳۳۰ × ۴۴۰ یارد). این زیگورات مخصوص پرستش این شوشیناك خدای محافظ شوش ساخته شده است. کتیبه‌هایی که بروی آجر تعبیه شده اونتش - هوبان را بانی آن بنا ذکر می‌کند. برج مطابق سنن بین النهرین مربع شکل است که هر ضلع آن ۱۰۵ متر دارد و از پنج طبقه‌ای که در اصل داشته است فعلاً سه طبقه آن به جا مانده است. چنین بنظر می‌آید که این بنا را در دو دوره مختلف ساخته باشند. دوره اول بنای بزرگ چهار گوش است با حیاطی در وسط آن. بین دیوارها فضاهائی است که روی آنها گنبد دارد. خود این بنا از خشت ساخته شده که هشت متر ارتفاع و هشت متر عرض دارد. تنها در قسمت شمال شرقی این مقدار به ۱۲ متر می‌رسد. در نتیجه طبقات بالاتر هر کدام داخل طبقه کوتاه‌تر از خود ساخته شده است به طوری که پایه هر طبقه مستقیماً بر زمین قرار دارد بنابراین

۳ - برای گزارش مقدماتی این حفاریها رجوع کنید به Arts Asiatiques سال ۱۹۵۴.



راست : ظرف استوانه - دسته‌ها بشکل دونفری که ایستاده‌اند . محل کشف شوش ۲۳۰۰ سال قبل از مسیح - موزه ایران باستان
 از این شوشیناک - شوش - طلا و نقره دوره متوسط ایلامی (قرن سیزدهم تا دوازدهم قبل از مسیح) - لوور

مرتفع‌ترین طبقه‌ها درمیانه واقع شده‌است . در هر طرف این بنا يك دروازه بزرگ تعبیه شده و از آنجا پله‌ای به قسمتهای بالا می‌رود . سه تا از این پله‌ها به طبقه دوم ختم می‌شود . تنها مدخل جنوب غربی به آخرین نقطه برج می‌رسد و ظاهراً معبد این شوشیناک نیز در این نقطه قرار داشته است . در کنار زیگورات کاخی است که بدون شك مقبره‌ای بوده است . در آنجا پنج مغاک کشف شد که احتمالاً گور پادشاهان بوده‌است . این مغاک‌ها را در عمق شش متری با آجری که به قیر آغشته است طاق زده‌اند . یکی از این مغاک‌ها هیچ‌گاه مورد استفاده قرار نگرفته ، دوتای دیگر غارت شده و دوتای بقیه دست نخورده باقی مانده است . این گورها همه حاکی از طرز تدفینی است که تابحال در ایلام سابقه نداشته است . اجساد را با اسلحه و زینت آلات يك‌جا سوزانده‌اند؛ ممکن است که این طرز تدفین فقط مخصوص اعضاء خاندان سلطنتی بوده‌است .

از مطالعه در این ساختمان‌ها مشکلی بنظر می‌آید که باید به حل آن همت کرد و آن تأمین آب آشامیدنی است . آب شیرین در این ناحیه فقط در عمق صد متری بدست می‌آید . در عملیات حفاری سالهای ۲ - ۱۹۶۱ دنبال دیوار خارجی زیگورات را به طرف مغرب گرفتند و در آنجا به منبع آبی رسیدند که دیوار از میان آن می‌گذشت . با تعبیه سدی در وسط منبع آب ، دیوار را از رخنه آب حفظ کرده‌اند .

این منبع بزرگ آب توسط نه ترعه با منبع کوچک دیگری مربوط می‌شود . آب پر گل ولای به منبع بزرگ می‌ریزد و از آنجا به منبع کوچکتر که مرکز آب صاف است می‌رود .

درباره این زیگورات باید به فصل یازدهم ، آیه دو تا چهار سفر تکوین رجوع کرد که در آنجا چنین آمده است : «وواقع شد هنگامی که از طرف شرقی میکوچیدند اینکه وادی را در زمین شعار یافتند و در آنجا ساکن شدند . و بهم‌دیگر گفتند که بیایید تا خشت‌ها را بسازیم و آنها را

بآتش بسوزانیم و ایشان را خشت بجای سنگ و گل چوب بجای گچ بود و گفتند که بیایید بجهت خود شهری و برجی را که سرش بآسمان بساید بنا کنیم . . . »

گیرشمن کوشیده است که پرستشگاه را در صورت اصلی خود بنمایاند . او چنین فرض می کند که در برابر مدخل اصلی کرسی خطابه ای با تخت پادشاه قرار داشته است و مقابل مدخل محتملاً قربانگاهائی به شکل هرمهای ناقص بوده است . این خیلی جالب توجه است که تشریفاتی شبیه آنچه در برابر مدخل زیگورات انجام میشده در روی يك لوح مفرغی تصویر گردیده است . این لوح بنام سیت - شمشي شهرت دارد و هیأت اکتشافی مورگان درشوش به کشف آن توفیق یافته است . اندازه این لوح 60×40 / متر است^۴ .

این لوح را داخل يك تخته گچ و تخته گچ را در دیوار کار گذاشته بودند . متأسفانه چند قسمت از این لوح چنان آسیب دیده است که دیگر قابل مرمت نیست^۵ . از کتیبه چنین برمی آید که تشریفات خاص طلوع آفتاب مورد نظر بوده و آن لوح به فرمان شیاهک این شوشیناک (قبل از مسیح ۱۱۵۱ - ۱۱۶۵) ساخته شده است . به این نتیجه رسیده اند که این لوح تنها اثر متعلق به شرق نزدیک است که در هر سه بُعد خود سالم به دست رسیده است^۶ . در میان لوح دونفر رودروی یکدیگر نشسته اند . یکی از آنها دستهای خود را در حالی که کف آنها رو به آسمان است دراز کرده است و دیگری آن دستها را با آب متبرک که در ظرفی است می شوید . در حاشیه لوح دو بنا دیده می شود که دارای دو یا سه طبقه است . این طبقه ها احتمال دارد که همان برجها باشند . مقابل مرتفع ترین زیگورات قربانگاهی است که در سطح فوقانی آن شش جام گذارده اند . در هر طرف معبد چهار هرم ناقص کوچک به نشانه چهارده تخته سنگی که در زیگورات چغازنبیل در دو ردیف هفت تائی در برابر پله جنوب شرقی قرار دارد دیده می شود . دو ستون مخروطی شکل در طرفین محراب واقع است .

ظرف بزرگ حاوی آب متبرک در پشت یکی از این دونفر است . تصویر قراردادی چهار درخت که نماینده بیشه مقدس معبد به شمار می رود^۷ سخت صدمه دیده است . در پس این درختها و آبگیر و يك ستون دیده می شود که مارا به یاد سنگ مخصوص عبادت سامی ها می اندازد .

این اثر منحصر به فرد که از نیمه اول قرن دوازدهم قبل از مسیح است به ما امکان می دهد که تصور تقریباً دقیقی از تشریفات مذهبی که در اواخر هزاره دوم قبل از مسیح درشوش انجام می گرفته بدست آوریم . در این اثر نه تنها دین ایلامی به دقت تصویر شده بلکه از آن می توان به آئین و رسوم دین شرقی با تمام اطراف و جوانب آن پی برد . زیگوراتها دشت بین النهرین را به یاد ما می آورند . بیشه مقدس با احترام و ستایشی که سامی ها برای هر درخت دارند مطابق است . کوزه بزرگ فکر آبهای زیرزمینی سومر را در بیننده به خاطر می آورد ، چیزی مانند « دریای برنجی » (حوض بزرگ برنجی که در معبد سلیمان واقع در بیت المقدس قرار دارد) . و اما این دو ستون گویا بعدها در پرستشگاههای صور و بیت المقدس مقام شامخی احراز کردند^۸ . از دوره ایلام متوسط آثار زیبای فراوانی بصورت مجسمه بدست ما رسیده است . اما مهمتر از همه مجسمه ملکه ناپر - اسو همسر اونتاش هوبان^۹ است (در حدود ۱۲۷۷ - ۱۲۴۳) . این مجسمه يك هزار

4 - Pezard et Pottier, Musée Nationale du Louvre, catalogue des Antiquités de la susione, Ravis Musées Nakonauqe 1226, No. 232.

5 - E. Gautier, Le Sit Shamshi de Silhak Insusinak, MDP XII (1911), p. 143 - 151.

6 - E. Porada, Iran Ancien, p. 55.

7 - Contenau. Manuel d'Archéologie Orientale, tome II, p. 922 (fig. 635).

8 - A. Parrot, Sumer, p. 332.

Pottier, op. cit. catalogue No. 230.

9 - Décrite par G. Lampre in MDP VIII (1905) p. 245 - 520. cf. Pézard et pottier, op. cit. cataloque No. 230.

راست: مجسمه مفرغی یکی ازخدایان درحال ایستاده که جامه‌ای بلند دربردارد وشمشیر نیز حمل می‌کند. برجامة او کتیبه‌ای به خط میخی به زبان بابلی جدید وجود دارد - ۶۰۰ قبل از میلاد. اما خودمجسمه متعلق است به اوایل هزاره قبل از مسیح - لرستان - موزه ایران باستان
چپ: گلدان فلزل نمکی رنگ با لوله و به شکل منقار و دارای سه پایه که با خود مجسمه از یک جنس و یک رنگ است - موزه ایران باستان



و هفتصد و پنجاه کیلو گرامی مهمترین مجسمه فلزی است که در شرق نزدیک به دست آمده است. متأسفانه سر و دست چپ این مجسمه مفقود شده است. با وجود این نقص باز ارتفاع آن به ۱٫۲۹ متر می‌رسد. اگر درست نقائص فنی آن عهد را در نظر بگیریم می‌توانیم این اثر را یک شاهکار هنر فلزکاری بدانیم. این مجسمه را در دو قسمت ریخته‌اند (برای تقویم مجسمه داخل آنرا باز از فلز ریخته پر کرده‌اند و ساختمان آن در حد کمال است. ملکه را با دستهایی که بروی هم قرار گرفته در حال دعا نشان داده‌اند. او انگشتری و دست‌بند دارد. لباس ملکه ساده است و تا کوچکترین جزئیات خود با دقت بسیار از طرف هنرمند نشان داده شده است (چین‌ها، قلابدوزی‌ها و حاشیه) بخصوص دستها همه توجه بیننده را بخود جلب می‌کند. ظرافت و آرامش این دستها بخوبی حالت بزرگی و نجیب‌زادگی را بازگو می‌کند).

یک سر برتری ایلامی - در موزه متروپولیتن نیویورک - نیز شاهد خوبی است برای هنر فلزکاری ایلامی. حالت چهره، آرام، موقر و جدی است. سر را با نوعی عمامه که بایندهای چپ و راست ساخته شده آراسته‌اند. این سر به سر یک نفر شوشی دیگر از ادوار بعد که از گل پخته ساخته شده و حالتی جدی و قدری خودپسندانه دارد شبیه است. معلوم است که در اینجا صورت واقعی فرد معینی را با گل ساخته‌اند نه اینکه خواسته باشند بطور عمومی و کلی هنرنمایی کنند^{۱۰}. همچنین دو مجسمه دیگر از شوش بدست آمده که یک قربانی را حمل می‌کنند. یکی از آنها از سیم است و دیگری از ترکیبی از زر و سیم هریک از اینها به دست چپ خود یک قربانی را که بدون شک بزرگوچکی است حمل میکند؛ دست دیگر برای دعا بلند است. حالت صورت بطرز عجیبی به حالت سر برتری ایلامی شباهت دارد. تاریخ ساخت این هر دو مجسمه را می‌توان به قرون دوازدهم یا سیزدهم قبل از مسیح راجع دانست^{۱۱}.

از اینها گذشته باید از حجاریها نام برد. حجاری آن طرز بیان هنری است که تا اعصار بعد نیز به قوت خود باقی ماند. جالب توجه‌ترین این حجاریها را می‌توان در کل‌فیرون واقع در تنگه مال‌میر سراغ کرد. اشخاصی که تصویر شده‌اند همه ظاهری خیلی جدی دارند، کمرهاشان پهن است و جامه درازی دربردارند که تا زانو می‌رسد. این نقوش خشن و زمخت که هریک را در جای مخصوص در سطح کل تصویر قرار داده‌اند به منزله مقدمه‌ای هستند برای تصاویر دسته‌جمعی دوره هخامنشی که به موقع خود بدان خواهیم پرداخت.

۱۰ - داستان کشف این مجسمه توسط R. de Mecquenem در جلد هفتم MDP (۱۹۰۵) صفحات ۱۳۱ تا ۱۳۶ بازگو شده است.

۱۱ - به عنوان مثال مجموعه J. Coiffard سفیر تهران که در سال ۱۹۵۸ در تملک موزه لوور قرار گرفت. رجوع کنید Revue du Louvre شماره یک سال ۱۹۶۳.

مراسم تاجگذاری در زمان شاهنشاهی صفویه انعکاس آن در تصاویر هنرمندان اروپایی

دکتر غلامعلی همایون

مراسم تاجگذاری شاهنشاهان صفوی را سیاحان اروپایی مورد بحث و تفسیر قرار داده و اغلب در سیاحتنامه‌های خود راجع بآن سخن رانده و بعضی حتی کتابهایی درباره آن تنظیم و تألیف نموده‌اند. شاردن معروف که تاریخ هنر دان‌های اروپا اورا پدر تاریخ هنر یا واساری ایران نام نهاده‌اند کتابی با قطع کوچک بنام:

«Le Couronnement de Soleiman troisme Roy de Perse et ce qui s'est passe de plus memorable dans les deux premieres annees son regne.»

در سال ۱۶۷۱ میلادی در پاریس منتشر کرد که در آن مراسم تاجگذاری شاه سلیمان سوم مفصلاً شرح داده شده است. تصویر مراسم این تاجگذاری در این کتاب بمنزله تیترا اصلی نمایش داده شده^۱ که بوسیله هنرمند معروف فرانسوی آن دوره «Joseph Grelot» که خود همراه با شاردن شاهد تاجگذاری شاه سلیمان در اصفهان بوده طراحی شده است (تصویر ۱).

این کتاب بقطع بزرگ بعنوان ضمیمه سفرنامه تاورنیه، در سال ۱۶۸۱ در ژنو بزبان آلمانی^۲ ترجمه و منتشر گردید. در این نسخه آلمانی نیز تصویر مراسم تاجگذاری شاه سلیمان البته با تغییراتی که حکاک دوران «I. L. Durant» بآن داده است^۳ آورده شده است.

انگلبرت کمپفر «Engelbert Kampfer» دانشمند و پزشک بنام آلمانی که در سالهای ۱۶۸۴ و ۱۶۸۵ مهمان دربار ایران در اصفهان بود در قسمت اول این کتاب خود بنام «Amoenitatum Exoticarum» «نفایس خارجی» که در سال ۱۷۱۲ در شهر لمگو «Lemgo» بزبان لاتین منتشر شد شرح مفصلی از تاجگذاری شاه سلیمان سوم آورده است^۴. در این کتاب هم تصویری از یک حکاکی روی مس از مراسم تاجگذاری نشان داده شده که آن را خود انگلبرت کمپفر طرح کرده است. این گراور هم مانند گراور شاردن بوسیله سزار مکر «Cesar Macret» در سال ۱۸۱۰ حکاکی شده و در اطلس لوئی لانگله «Louis Langlet» در سال ۱۸۱۱ در پاریس بقطع خیلی بزرگ و بصورت جالبی منتشر شده است.

۱ - صفحه ۶۱ از کتاب دکتر غلامعلی همایون بنام:

Iran in europäischen Bildzeugnissen vom Ausgang des Mittelalters bis ins 18. jh. Keoln 1967.

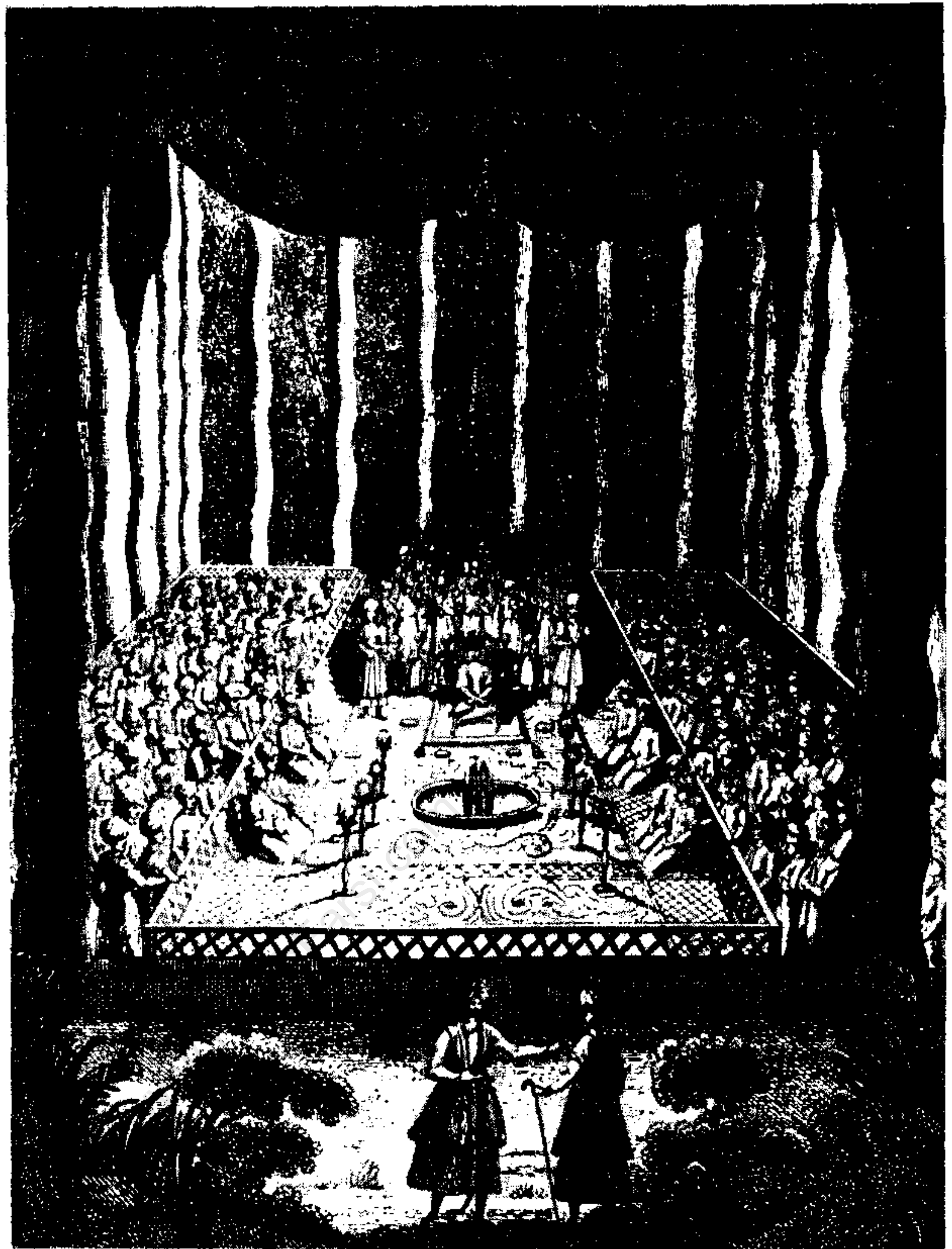
۲ - مراجعه شود:

Beschreibung der Kronung Solimanni des Dritten... Königs in Persien. : Tavernier's Reisebeschreibung, Genf 1681.

۳ - ئی. ال. دوران «I. L. Durant» يك منظره بقتسمت حاشیه بالائی گراور اضافه نموده در حالیکه دوشاخه‌ای بیضی شکل يك گیاه عکس را دربر گرفته‌اند.

۴ - انگلبرت کمپفر تاریخ اولین تاجگذاری شاه سلیمان را نوامبر ۱۶۶۶ داده است.

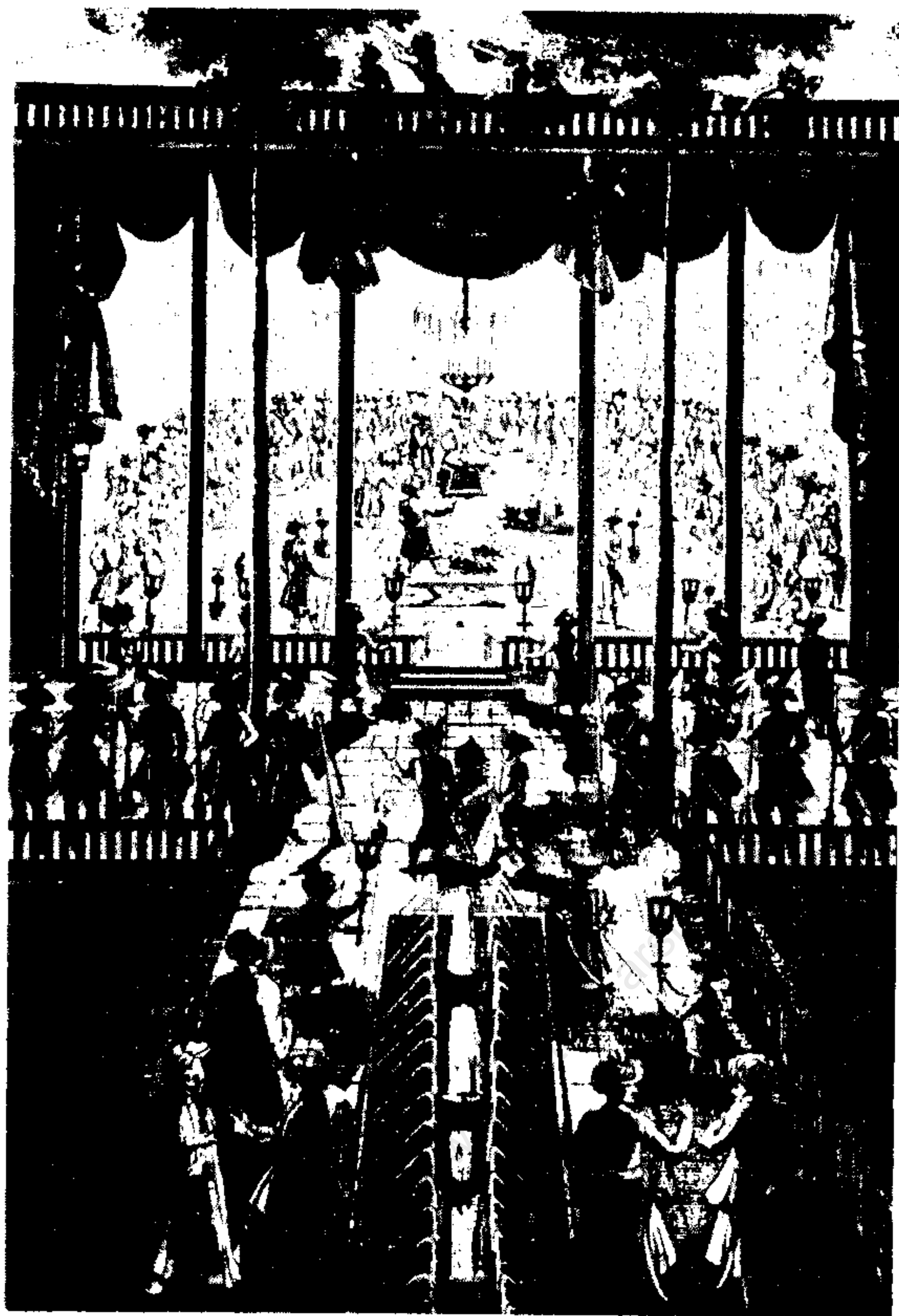
میدانیم که شاه سلیمان دوبار تاجگذاری کرده است. به کتاب پروفیسور والتر هینز «W. Hinz» رئیس فعلی انستیتو ایرانشناسی دانشگاه گوتینگن بنام «Am Hofe des persischen Grosskönigs» «در دربار شاهان بزرگ پارس» ۱۹۴۰ «Leipzig» صفحه ۴۴ - ۴۰ مراجعه شود.



تصویر ۱ - تاجگذاری شاه سلیمان سوم
حکاکی روی مس اثر سزار مکر
«Cesar Macret»
۱۸۱۰
از روی طرح ژوزف گرلو
«Joseph Grelot»
۱۶۶۷
۲۰۴ × ۱۵۴ mm
عکس: دکتر غلامعلی همایون از روی
اطلس سفرنامه ژان شاردن اثر لوئی لانگه
«Louis L'angles»
پاریس ۱۸۱۱ تابلو شماره ۸۰

در اثر يك مقایسه مابین هردو گراور باین نتیجه خواهیم رسید که هردو از لحاظ اصول تقریباً یکسان هستند با این تفاوت که طرح انگلبرت کمپفر (تصویر ۲) مراسم را کاملتر و مشروح تر نشان میدهد. این عکس را از نظر پرسپکتیو یعنی از لحاظ عمق تصویر میتوان بدو قسمت اصلی تقسیم کرد:

قسمت اول زمینه جلوئی و میانی را با هم تشکیل میدهد. زمینه جلوئی عکس يك حیاط را نشان میدهد که در وسط آن يك حوض راست گوشه با فواره های متحد الشکل در دو طرف قرار گرفته است. زمینه جلوئی از دو طرف به باغچه های مرتب و منظمی که قسمتی از آنها در عکس دیده میشود محدود شده است. قسمت میانه را محوطه ای که به باغچه ها بصورت صلیب عمود است یعنی در حقیقت ایوان تشکیل میدهد. در ایوان علاوه بر يك ردیف تفنگدار عده ای دیگر منجمه چند تن مشعل دار دیده میشوند. بر روی این ایوان سقفی زده شده که بر روی شش ستون قرار دارد.



تصویر ۲ - تاجگذاری شاه سلیمان سوم
 حکاکی روی مس اثر سزار مکر
 «Cesar Macret» ۱۸۱۰
 از روی طرح انگلبرت کمپفر
 «Engelbert Kaempfer» ۱۶۸۵
 ۲۹۰ × ۱۹۴ mm
 عکس: دکتر غلامعلی همایون از روی
 اطلس سفرنامه ژان شاردن اثر لوئی لانگه
 پاریس ۱۸۱۱ تابلو شماره 80 Bis

بالای این سقف یعنی درحقیقت روی بام و پشت نرده آن منجمین و ستاره‌شناسان دیده میشوند که بادوربین‌های بلند خود وظیفه دارند ساعت مناسب را برای مراسم تاجگذاری اعلام نمایند. از طرف بالا پرده‌های خوش‌چین و از طرف پائین نرده شمال ایوان بانضمام مرز مابین دو قسمت اصلی عکس را تشکیل میدهند.

قسمت دوم شامل زمینه عقبی گراور یعنی درحقیقت سالن بزرگ است که در آن مراسم تاجگذاری انجام میپذیرد و به «تالار طویل» معروف بوده است.

این تالار در طرح کمپفر شکل بیضی دارد در صورتیکه طراح شاردن یعنی ژوزف گرلو آنرا راست‌گوشه نشان میدهد. در وسط این تالار شاه سلیمان بر روی تخت خود چهار زانو نشسته و این درست همان لحظه‌ای است که مراسم تاجگذاری انجام شده و شاهنشاه بادیست چپ به درخواستن شیخ الاسلام که در طرف چپ او بخاک افتاده و بعنوان اولین نفر تاجگذاری شاهنشاه را تبریک میگوید اشاره مینماید. طرف راست شاه سلیمان و درحقیقت در مقابل شیخ الاسلام صدر هیئت دولت در حالت تبریک گفتن است. در طرف راست او پشت حوضچه ذوذنقه شکل رئیس



تصویر ۳ - تخت و لوازم مربوط به مراسم
تاجگذاری شاه سلیمان سوم
حکاکی روی مس اثر سزار مکر
«Cesar Macret»
۱۸۱۰
از روی طرح ژوزف گرلو
«Joseph Grelot»
۱۶۶۷
۱۸۰ × ۱۳۳ mm
عکس: دکتر غلامعلی همایون از روی
اطلس سفرنامه ژان شاردن اثر لوئی لانگه
پاریس ۱۸۱۱ تابلو شماره ۷۹

تشریفات دربار با اعضای بزرگ خود استوار ایستاده و ناظر مراسم است. پشت شاهنشاه اعضای خانواده سلطنتی و خواجگان دربار بشکل نیمدایره ایستاده و در دو طرف سالن نمایندگان کشورهای خارجی و اعضای حکومت، فرماندهان کل و خانمها و محترمین کشوری و لشگری هر یک نسبت بشأن مناسب خود نشسته و ایستاده جایگزین شده‌اند.^۵

لوازم مربوط باین تاجگذاری را ژوزف گرلو طراحی کرده و آن در کتاب شاردن رسم شده است (تصویر ۳) تختی که شاه سلیمان بر روی آن جلوس کرده بصورت چهارپایه بوده و از طلای ناب ساخته شده و بوسیله جواهرات فراوان تزئین گردیده است.^۶

تاج مرصع سلسله صفویان که با چهار پر سه شاخه‌ای تزئین شده، شمشیر خمیده با قبضه‌ای بصورت سر باز شکاری در طرف چپ و همچنین قمه کوچک مزین شده‌ای در طرف راست قسمت بالای عکس را تشکیل میدهند.

این تصاویر مستند مکرر در کتابهای تاریخی و هنری اروپا بطبع رسیده و مباحث مفصلی درباره آن نوشته شده است.

۵ - برای اطلاع کامل از شرح این تاجگذاری بکتاب پروفیسور والتر هینز صفحه ۴۲ مراجعه شود.

۶ - بکتاب آقای پروفیسور هینز صفحه ۴۱ مراجعه شود.



هوشنگ پورکریم
از انتشارات اداره فرهنگ عامه

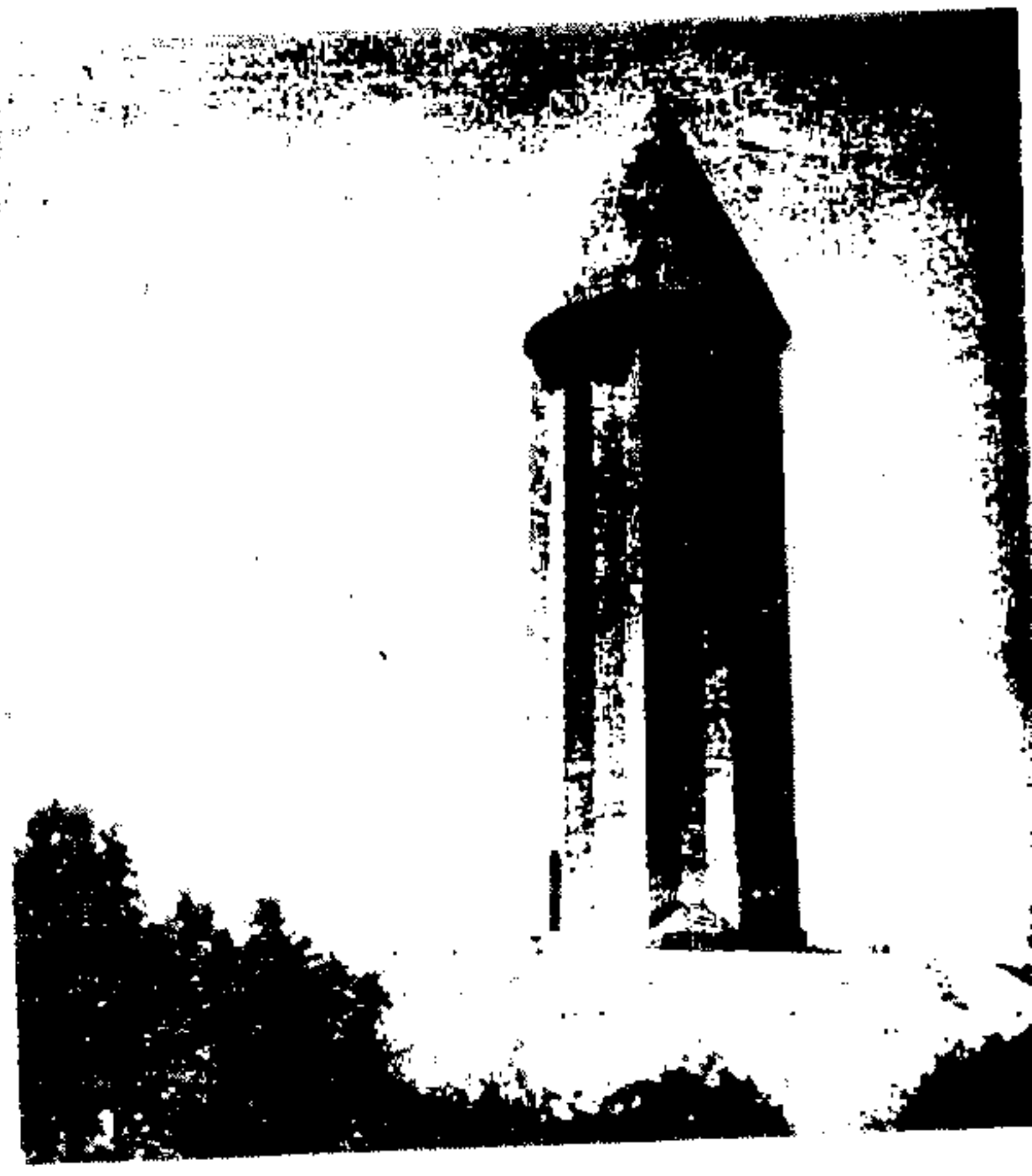
ترکمن‌های ایران

(۴)

در شماره ۶۱ مجله «هنر و مردم» و در سومین مقاله‌ای که درباره ترکمن‌های ایران به‌طبع رسیده بود، مسائل مربوط به زمینه‌های اجتماعی ترکمن‌های ایران بررسی شد. اینک در مقاله حاضر پس از توصیف اجمالی جغرافیای تاریخی منطقه‌ای که ترکمن‌های ایران در آن بسر می‌برند، وضع و موقع کنونی طوایف ترکمن و مراکز جمعیت آنان توصیف می‌شود. امید است که در شماره‌های آتی «هنر و مردم» به تدریج همه موضوعهای مربوط به شئون مادی و معنوی زندگی ترکمن‌های ایران به‌طبع برسد.

ندارد و پوشش‌های گیاهی آن بالنسبه ناچیز است. ناحیه دشتی منطقه‌ای که ترکمن‌های ایران در آن بسر می‌برند در جنوب رودخانه «اترك» قرار دارد. این ناحیه که آن را «دشت گرگان» یا «ترکمن صحرا» می‌نامند از سمت مغرب با دریای خزر و از جنوب شرقی با کوهپایه‌های جنگلی البرز محدود شده است و البته رودخانه «گرگان» را هم دربر گرفته است. ارتفاع دشت از سطح دریای خزر بیش از چند متر نیست و از جهت شرق به غرب تا ساحل شرقی خزر شیب ملایمی دارد. طول دشت در همین جهت کم و بیش سی فرسنگ و پهنایش از کوهپایه‌های شمالی البرز تا رودخانه «اترك» ده پانزده فرسنگ است.

منطقه‌ای را که ترکمن‌های ایران در آن بسر می‌برند، می‌توان با دو ناحیه «کوهستانی» و «دشتی» از هم باز شناخت. ناحیه کوهستانی که در مشرق «دشت گرگان» است، شامل دهستان‌ها و بخش‌های «کلاله»، «گلیداغ»، «قره‌بلخان»، «مراوه‌تپه» و «حصارچه» می‌شود و قسمتی از کوهستان‌های شمال غربی و مغرب «بجنورد» را هم دربر می‌گیرد. یعنی آن قسمت از کوه‌هایی که حد واسط کوه‌های «آلاداغ» و کوه‌های «بالخان» شده‌اند و بادناله رشته کوه‌های «البرز» در آن ناحیه گره خورده‌اند. البته، این قسمت از البرز که کوه‌های کم‌ارتفاع و نامنظمی دارد، از بارندگی و رطوبتی که البرز در منطقه گیلان و مازندران دارد محروم مانده است و به این علت سرسبزی چندانی



راست: بنای گنبد کاووس چپ: امامزاده «یحیی بن زید» واقع در حاشیه شهر گنبد کاووس. اصل بنای این امامزاده از دوره صفویه است ولی در سالهای اخیر مرمت اساسی شده است

به علت سکه‌های نقره‌ای که در گذشته از آن پیدا کرده‌اند «گومیش‌تپه»^۱ نامیده‌اند و مصب قدیمی رودخانه گرگان، پیش از آن که مسیر خود را به سمت جنوب تغییر بدهد، در آن ناحیه بود. به نظر می‌رسد، جزیره‌ای که روزگاری بندر مهم و تجارتي استرآباد و گرگان بود و تاریخ‌نویسان و جغرافی‌دانان قدیم آن را «آبسگون» نامیده‌اند همین «گومیش‌تپه» بوده است. اگر چنین باشد، «گومیش‌تپه» فعلی همان جزیره‌ای است که «سلطان محمد خوارزمشاه» به قصد رهائی از لشکر چنگیز به آن پناه برد و آنجا در تنگستی و بیماری جان سپرد. در دنباله تصور اینکه «گومیش‌تپه» فعلی جزیره «آبسگون» بوده است، می‌توان این فرض را هم پیش کشید که سُد «قرل‌آلانگ» اساساً یک راه بازرگانی مربوط به جزیره آبسگون بوده که از حواشی آباد و پرجمعیت رودخانه گرگان نیز می‌گذشته است. محققاً، سرتاسر حواشی رودخانه گرگان، در زمان باستان، آبادیهای پرجمعیتی داشته است. تحقیقاتی که تاکنون به وسیله باستان‌شناسان در این منطقه انجام گرفته است، گواه وجود تمدنی باستانی است که از طریق معابر کوهستانی البرز و از جمله راهی که اینک از گردنه «خوش‌یلاق» می‌گذرد

این دونا حیه کوهستانی ودشتی که به اجمال توصیف شد، در زمان هخامنشیان، بخشی از «هیرکانی» یا «وَرکان» بود. هیرکانی، از جنوب به «پَرثَو» (پارت) و از مغرب به «مادی» (ری) و از مشرق به «مَرگیان» (مرو) و از شمال غربی به دریای خزر محدود می‌شد و قسمتی از مازندران کنونی را هم دربر داشت. در زمان ساسانیان، هیرکانی (هیرکانیا) یکی از مراکز مهم تمدن شد. پادشاهان ساسانی، برای حفظ امنیت این منطقه که پیوسته از طرف اقوام آسیای میانه تهدید می‌شد، ناچار شده بودند که دیواری عظیم در برابر تهاجم آن اقوام بسازند تا هیرکانیا را چون سدی در پناه خود بگیرد. اینک آثار آن دیوار از حوالی شهر کوچک «گومیشان» (واقع در چند فرسنگی شمال «بندر شاه») تا کوههای «گلی‌داغ»، به طول بیش از سی فرسنگ، در امتداد شمالی رودخانه گرگان دیده می‌شود. ترکمنها، این آثار را به سبب خشتهای سرخی که از آن به دست می‌آید «قرل‌آلانگ - qazal âlâng» می‌نامند. ولی در نقشه‌های جغرافیائی «قرل‌آلانگ» را با نام «سد اسکندر؟» ترسیم کرده‌اند.

در شمال غربی «گومیشان» و در ناحیه‌ای که «قرل‌آلانگ» به دریا می‌رسد، آثار بناهایی در تپه‌ای دیده می‌شود که محققاً آن تپه تا چند قرن پیش جزیره بوده است. این محل را ترکمنها

۱- در گویش ترکمنی «گومیش - gomish» معنی نقره را می‌رساند.

با تمدن «تپه حصار» دامغان در ارتباط بوده است. در اولین نشریه سازمان ملی «حفاظت آثار باستانی ایران» درباره آثار باستانی «دشت گرگان» و زیرعنوان «تورنگ تپه، تخماق تپه، تپه نقاره خانه» آمده است که: «در حوالی شهر استرآباد و دشت گرگان و جرجان قدیم^۲ تپه های خاکی بیشماری که شامل بقایای آبادیهای تاریخی است مشاهده می شود. از مهمترین اماکن باستانی این منطقه تورنگ تپه، تخماق تپه، نقاره خانه است که بتوسط باستانشناسان امریکائی مورد کاوش علمی قرار گرفته، آثاریکه از این تپه ها و گورستان مجاور آن بدست آمده است شامل ظروف سفالی و غیره است که متعلق به دو الی سه هزار سال پیش از میلاد است. همچنین در خرابه های شهر جرجانیه قدیم آثار فراوانی از دوران اسلامی کشف شده که معرف وسعت آبادی این ناحیه عظیم تاریخی در ادوار اسلامی میباشد»^۳.

عربها منطقه گرگان را بعد از خراسان فتح کردند. پیش از فتح گرگان، راه خراسان را که از «ری»، «قومس» (دامغان)، و «بیهق» (سبزوار) می گذشت بی خطر نمی دانستند. حتی امرائی که از جانب خلیفه به خراسان اعزام می شدند، از جنوب ایران (از راه کرمان) به خراسان می رفتند. چندی بعد، گرگان پایتخت سلسله «آل زیار» شد که «مرداویج» مؤسس آن سلسله امید تجدید اقتدار ساسانی را در سر می پرورانید. «شمس المعالی قابوس بن وشمگیر» یکی از پادشاهان آل زیار که ضمناً از ادیبان مشهور قرن چهارم هجری بود، شهر گرگان را که در آن زمان آباد و باشکوه بود، مرکز ادبا و دانشمندان عصر خود کرد. گنبد بزرگ و زیبایی که به دستور او بر تپه ای

مصنوعی و به شکل يك برج ده ضلعی ساخته شده است، هنوز در چند کیلومتری شمال خرابه های شهر قدیم گرگان پابرجاست و شهر جدید «گنبد کاووس» هم مسمی به اسم همین گنبد است.^۴ شهر قدیم گرگان، بعد از «آل زیار»، در زمان حکومت «آل بویه»، به علت جنگهای پی در پی سامانیان با آل بویه، روی به ویرانی نهاد و بعدها در حمله چنگیز با خاک یکسان شد. «حمدالله مستوفی» در کتاب «نزهة القلوب» که آن را در سال هفتصد و چهار هجری تألیف کرده است، وصف کوتاهی از «جرجان» (گرگان) که در آن وقت روی به ویرانی نهاده بود نوشته است:

«... دور بارش هفت هزار گام است. هوایش گرم است و متعفن و آبش از کوه. اما، چون کوه نزدیک ندارد، در هنگام گرما، برف از کوه بیاورند. و حاصلش غله و پنبه و ابریشم بود. و از نیگوئی و نشوونما، درخت دوسه ساله، از ده ساله دیگر ولایات قوی تر و بقوت تر باشد. و اهل آنجا شیعی و صاحب مروت باشند و در اوایل عهد اسلام کثرت و غلبه عظیم

۲- جرجان قدیم در کنار رودخانه گرگان و در محلی قرار داشت که اینک شهر گنبد کاووس در آنجا قرار دارد.

۳- نقل از صفحه ۴۱ کتاب «فهرست بناهای تاریخی و آثار باستانی ایران».

۴- برای اطلاع از مشخصات «گنبد کاووس» مراجعه کنید به مقاله «جرجان - گنبد قابوس» در شماره پنجاه و یک «هنر و مردم» نوشته آقای نصرت الله مشکوتی عضو شورای عالی باستان شناسی.

مزارع پنبه دشت گرگان



زارع گولانی



داشته‌اند و در زمان آل‌بویه به وبا و جنگ نقصانی فاحش در عددشان ظاهر شد و در عهد مغول قتل‌عام رفت و اکنون خرابست و آنجا مردم اندک‌اند. فیروز ساسانی در آن حدود جهت دفع تنازع با تورانیان، دیواری^۵ طولش پنجاه فرسنگ ساخت...»^۶.

شهر جدید «گنبد کاووس» که اینک بزرگترین سرکر جمعیت ترکمنهای ایران و مرکز شهرستان «دشت‌گران» است، در کنار خرابه‌های گران قدیم ساخته شده است و با «استرآباد» که آن‌را در سالهای اخیر «گران» نامیده‌اند از سمت مغرب نزدیک به صد کیلومتر فاصله دارد.

اکنون که جغرافیای تاریخی منطقه‌ای را که ترکمنهای ایران در آن بسر می‌برند به اجمال مطالعه کرده‌ایم، به وضع و موقع کنونی طوایف ترکمن در دو ناحیه «کوهستانی» و «دشتی» پردازیم. در آن قسمت از ناحیه کوهستانی که شامل دهستانهای «گلیداغ»، «قره‌بلخان» و «بخش کالاله» است، ترکمنهای «گوکلن» یا «گوکلنک» - guklang و در ناحیه دشت ترکمن‌های (یُموت - yomut) بسر می‌برند.

گوکلن‌ها در عادات و آداب با یموت‌ها تفاوت محسوسی دارند. جامه‌های زنان گوکلن و زنان یموت هم متمایز است. گوکلن‌ها خیلی زودتر از یموت‌ها به ده‌نشینی و کشت و ورز روی آوردند و توانستند به علت شرایط مساعد طبیعی که در آن بسر می‌برند، دامداری را با زندگی روستائی تلفیق کنند. در بسیاری از دهکده‌های گوکلن دیده شده است که عسل‌گیری و پرورش کرم ابریشم و ابریشم‌بافی هم معمول است. اینها صنایعی است که فقط در روستاها و در میان روستائینان می‌توانست دوام بیاورد و رشد کند.

از این نظر یک نمونه جالب و قابل معرفی دهکده گوکلن‌نشین «قازانقایه qâzânqâye» است که درشش هفت فرسنگی «مراوه‌تپه» و در کنار رودخانه اترک و در منطقه‌ای کوهستانی قرار دارد. در این ده قریب به صد خانوار از هفت تیره مربوط به طایفه «گوکلن» بسر می‌برند و تقریباً همه خانواده‌ها ضمن رسیدگی به کشت و ورز و دام‌هاشان کرم ابریشم هم پرورش می‌دهند. زنهای قازانقایه‌ای که پرورش کرم ابریشم به عهده آنهاست، برای همه خوابهای دوره‌ای کرم ابریشم و برای چند وعده غذای روزانه کرم که برگ توت است و برای پیله‌بستن و برای هر مورد دیگر مربوط به پرورش کرم ابریشم و ابریشم‌گیری و ابریشم‌ریسی اصطلاحاتی دارند که نشان می‌دهد این صنعت از خیلی پیشترها در خانواده‌های آباء و اجدادشان معمول بوده است. چنین صنعت ظریفی که به «خانه» (برای

پرورش کرم ابریشم) و به «باغ» (برای پرورش درخت‌توت) محتاج است، در زندگی روستائینان می‌تواند راه باز کند نه در زندگی کوچندگان دامدار.

بهر صورت... در این مطلب که گوکلن‌ها از دیرباز و خیلی زودتر از یموت‌ها به روستائینی روی آورده بودند شک نیست. و البته به اقتضای زندگی روستائی، در ابزارسازی و خانه‌سازی هم بیش از یموت‌ها تجربه اندوخته‌اند. آنها در این موارد از روستائیان حوالی «بجنورد» که با آنان همسایه‌اند نکاتی آموخته‌اند و در قسمتی از شئون مادی زندگی خود از آنان سرمشق گرفته‌اند.

گوکلن‌ها همچنین زودتر از یموت‌ها به ساختن مسجد و مدرسه علوم دینی در دهکده‌هاشان همت گماشتند و بیشتر از آنها به درس و مشق و کتاب و دفتر توجه کردند. به این علت است که قدیمی‌ترین ساختمان مسجد و مدرسه علوم دینی ترکمانان ایران در منطقه گوکلن‌ها بنا شده است نه در منطقه یموت‌ها. شرح کوتاهی از این مسجد و مدرسه را که در دهکده «کریم‌ایشان - karim ishân» (واقع در دهستان «قره‌بلخان») ساخته شده است و تاکنون در هیچ نشریه‌ای نیامده است لازم می‌بیند به این گفتار بیفزاید. زیرا با وجودی که تاریخ ساختمان این مسجد و مدرسه از شصت سال متجاوز نیست، ولی خصوصیات بناهای قدیمی‌تر را دارد و آمیخته‌ای از اختصاصات معماری بناهای آسیای مرکزی و معماری بناهای ایرانی است. طول و عرض ساختمان مسجد بیش از هفده در سیزده متر و طول و عرض ساختمان مدرسه که در چند متری مسجد بنا شده است کم و بیش سی متر است. مدرسه، شامل یک حیاط چهار گوشه و بیست و سه حجره است. این حجره‌ها که در چهار سمت آن حیاط جا داده شده‌اند، مسکن طلبه‌های علوم دینی بود. مسکن آخوند در دواطاق بالای سردر مدرسه بود. دو گلدسته کوچک نمای بیرونی آن دواطاق و سردر را آراسته است. علاوه بر این دو گلدسته، چهار گلدسته بزرگ در چهار گوشه ساختمان افراشته‌اند که برزیبائی مدرسه بسی افزوده است. دیوارها و گلدسته‌ها و طاق‌ها و طاقنماها و پوشش کف حیاط و بام از آجرهایی است که برخی از آنها به ابعاد چهل در بیست سانتیمتر است. در چند جا پنجره‌های مشبک گچی کار گذاشته‌اند. دیوار داخلی یکی از دواطاق بالای سردر را با گچ‌بری‌هایی به اشکال انواع میوه‌ها و ظروف و اسلحه‌ها آراسته‌اند. در دو سمت بیرونی نمای سردر، دو نقش خورشید از آجر کاشی ساخته‌اند که البته تنها قسمتی از بنا است که در آن آجر کاشی بکار رفته است.

تاریخ ساختمان مدرسه را از این یک بیت شعر که بر چوب

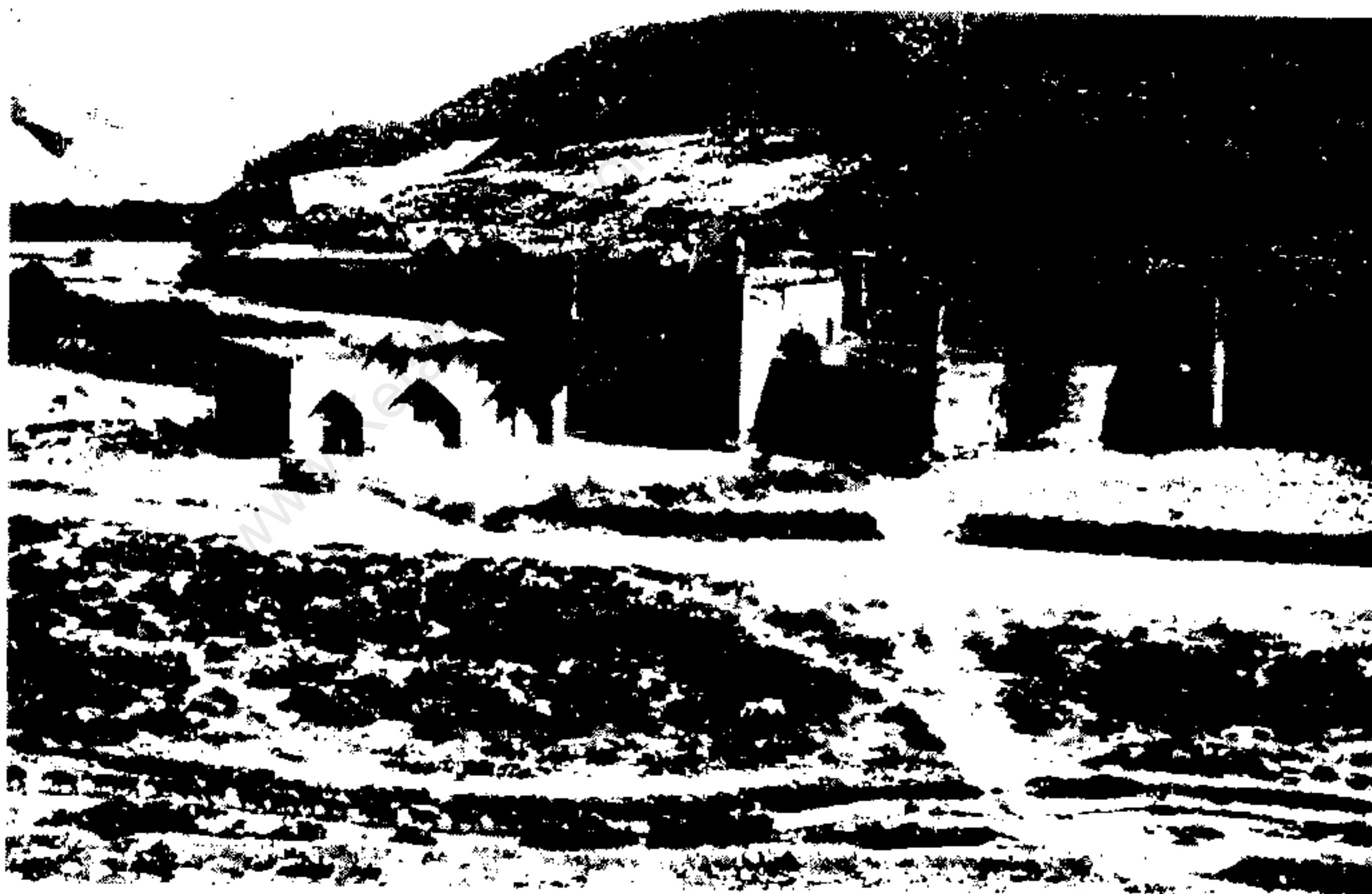
۵ - مقصود همان «قرل‌آلانک» است.

۶ - نقل از «تره‌القلوب» تألیف «حمدالله مستوفی» به کوشش

«محمد دبیرسیاقی» از انتشارات کتابخانه «طهوری» صفحه ۱۹۷.



گوکلنهای ضمن رسیدگی به زراعت
از گله‌داری هم غافل نیستند



دورنمای مسجد و مدرسه علوم
دینی در «کریم ایشان»

فرزند «سیدقلیچ» نامبرده شده در شعر فوق است می‌گوید که :
« . . . وقتی پدرم زنده بود ، ترکمانان طالب علوم دینی ،
در این مدرسه ، از او که مردی فاضل و باتقوی بود درس
می‌گرفتند . «سیدقلیچ آخوند» در یکی از مدرسه‌های علوم
دینی «بخارا» درس خوانده و از آنجا اجازه‌نامه آخوندی
گرفته بود . بعد از او هم تا مدتی «صفرقاری ایشان» و بعد هم
«ابراهیم آخوند» و «عبدالقادر آخوند» و «آنا طاقان آخوند»

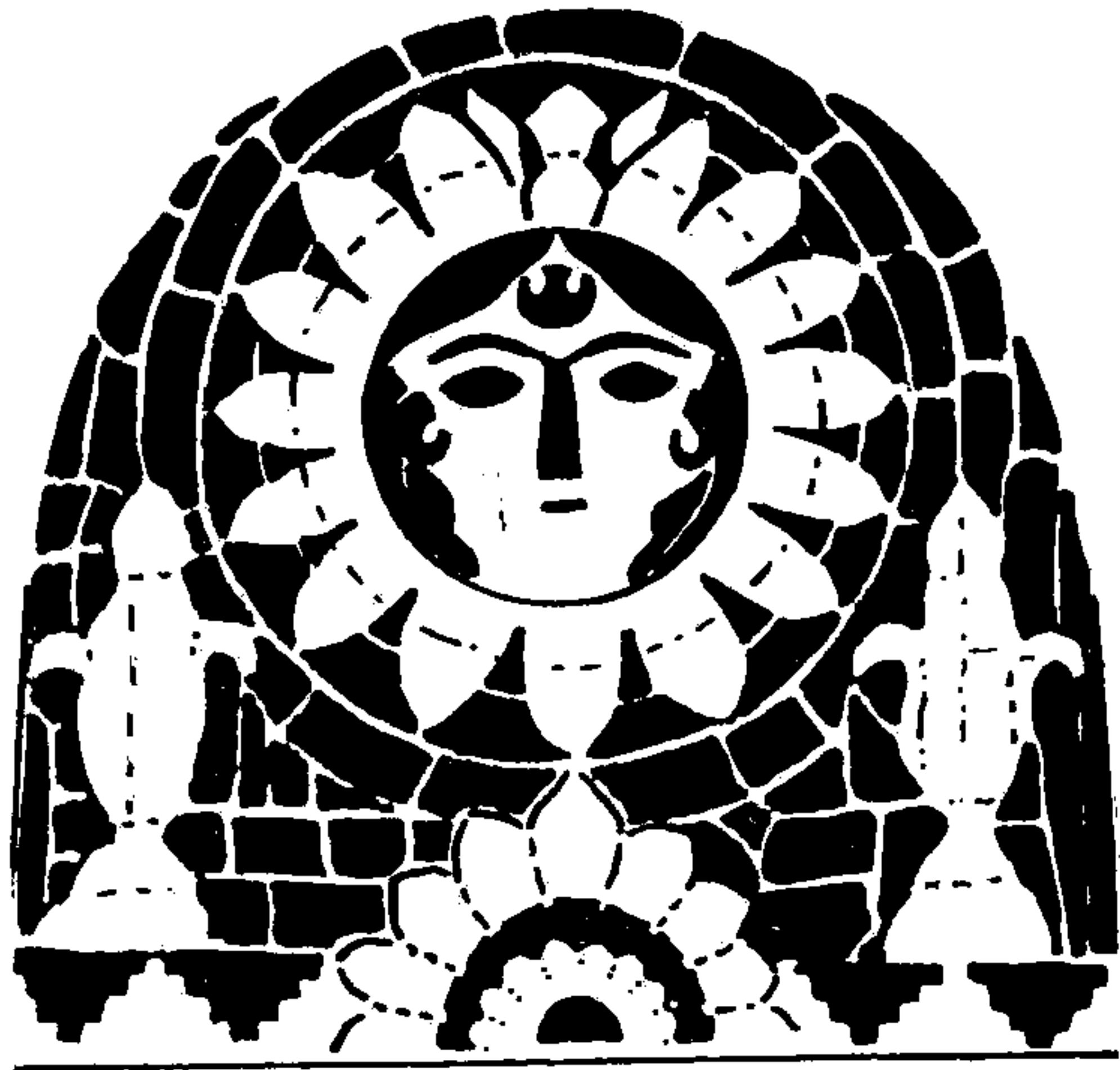
سر در آن حاك کرده‌اند می‌توان دانست:

«این مدرسه ایشان سید قلیچ عزیزان

تاریخ این بگویم باشد وطن غریبان»

بامحسوب کردن دو واژه «وطن غریبان» در حروف ابجد،
تاریخ ۱۳۲۸ (هجری قمری) بدست می‌آید که معلوم می‌کند
عمر بنا بیش از شصت سال نیست.

مالك فعلی ساختمان مدرسه ، آقای «کریم قلی ایشان» که



نقش خورشید بر سردر مدرسه علوم دینی «کریم ایشان»



در همین مدرسه تدریس کرده‌اند. ولی از وقتی که در مراکز جمعیت ترکمانان ایران، مدرسه‌های علوم دینی تازه‌ای دایر شد، این مدرسه که در دهکده منزوی و کوچک «کریم ایشان» بنا شده است متروک مانده است . . .

اینک، عمده‌ترین مدرسه علوم دینی در منطقه گوکلن، مدرسه «گلیداغ» است که «ابراهیم آخوند» در آن تدریس می‌کند. او که از فرقه «نقشبندی» است علاوه بر تدریس طلبه‌های علوم دینی، مجالس «تهلیل»^۷ هم ترتیب می‌دهد. این مجالس، هر هفته دوبار در شبهای سه‌شنبه و جمعه پیش از نماز عشا و بعد از نماز مغرب با شرکت صوفیان نقشبندیه برگزار می‌شود.

طایفه «گوکلن» هم مانند «یموت» شامل تیره‌ها و طایفه‌های کوچکتری است. مثلاً در دهکده «کریم ایشان» که بیش از دویست نفر جمعیت ندارد، خانوارهایی از چهار تیره «گوکلن» به این نامها بسر می‌برند: «آق اینجیک - âq injik»،

«قندن - qodana»، «خوجه - xoja» و «قیر - qir». و یا جمعیت دهکده «قازانقایه» که ذکرش گذشته بود از هفت طایفه گوکلن ترکیب شده است و به این نامها: «کی‌ئیک - keyik»، «قندن»، «قالماق - qâlmâq»، «شیخ - sheyx»، «آق کل - âq kal»، «آق - âq» و «قزل - qezel». البته تمامی جمعیت هر یک از این طایفه‌ها به آنچه که از آنها در یک ده بسر می‌برند محدود نمی‌شود. برعکس، خانوارهای دیگر هر یک از این طایفه‌ها در دهکده‌های دیگر گوکلن نشین نیز ممکن است ساکن باشند. مثلاً چنانکه دیده شد، از طایفه «قندن» هم در دهکده «کریم ایشان» و هم در دهکده «قازانقایه» خانواده‌هایی بسر می‌برند و نیز جمعیت عمده‌ای از این طایفه در دهکده‌ای به همین نام «قندن» هستند که در حوالی بخش «کلاله» است.

۷ - تهلیل = لا اله الا الله گفتنهای متوالی.

البته دیده نشده است که چند خانوار از يك تیره منسوب به «گوکلن» در دهکده‌ای بسر ببرند که در آن دهکده تیره‌های منسوب به «یموت» هم زندگی بکنند^۸. به این سبب همانطور که در نقشه ضمیمه این مقاله دیده می‌شود، منطقه‌ای را که گوکلنها در آن بسر می‌برند، می‌توان به آسانی از منطقه «یموت» متمایز کرد.

تیره‌ها و طایفه‌های منسوب به «یموت» علاوه بر آنکه منطقه‌شان از منطقه گوکلنها متمایز است، در بین خود نیز مناطق مورد نفوذشان را از هم باز می‌شناسند. به این ترتیب، از شرقی‌ترین منطقه یموتها به سمت مغرب و به موازات رودخانه گرگان تا کناره‌های خزر، طایفه‌هایی را که در مناطق نفوذ خود و در دهکده‌ها اسکان گرفته‌اند می‌توان به این ترتیب و به این نامها شناخت:

«قَان یَقْمَزْ - qân yoqmaz»، «قَجُوقْ - qojoq»، «بَدْرَقْ - Badraq»، «دَوَجی - davaji»، «دازْ - zâz»، «یَلْقَیْ - yelqey»، «آتابای - âtâbây»، «آق - âq» و «جعفربای - jafar bây» (شامل «نورعلی» و «یارعلی»)^۹. هر يك از این طایفه‌ها همانطور که در نقشه دیده می‌شود از سمت جنوب با قسمتی از روستاهای «استرآباد»، «کنول»، «رامیان» و «مینودشت» همجواری دارند. تا همین سی‌چهل سال پیش که هنوز در منطقه «دشت گرگان» (ترکمن صحرا) امنیت برقرار نشده بود، خطر حمله و غارت یا دزدی از جانب طایفه‌های ترکمن همیشه متوجه این روستاها بود. به این سبب مردم هر يك از این

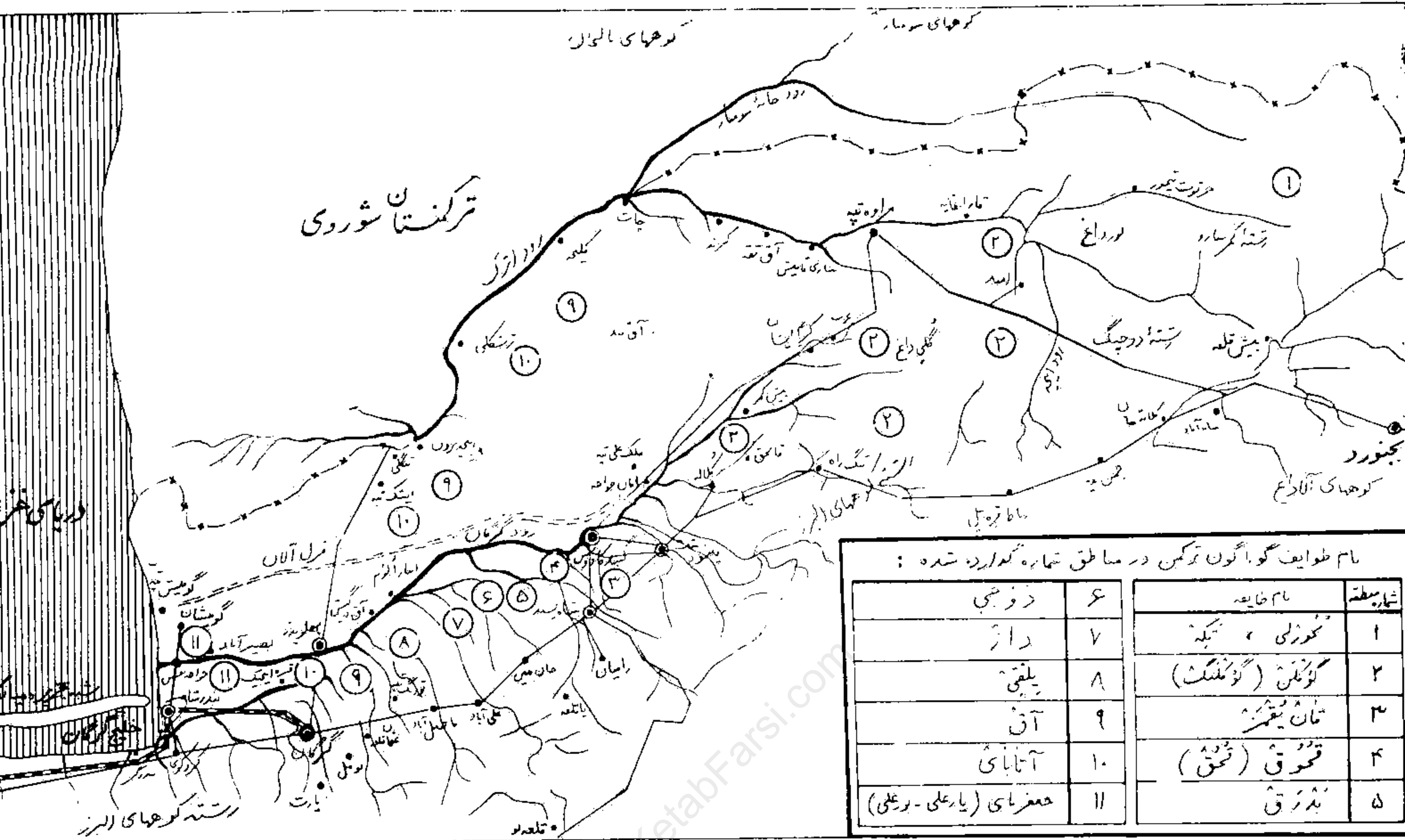
روستاها برای حراست و نگهبانی دهکده و اغنام و احشام خود، چند نفر از ترکمانان طایفه مجاورشان را «ساخلو» می‌گرفتند تا در مقابل مقرری سالیانه‌ای که به آنها می‌پرداختند از هجوم افراد همان طوایف در امان باشند. چنانچه از این دهکده‌ها اموالی دزدیده می‌شد، ساخلوها می‌بایستی آن اموال را پیدا کنند و به ازاء حق الزحمه‌ای علاوه بر مقرری سالانه‌شان به صاحب یا صاحبان اموال بازگردانند. مثلاً مردم «سرخان کلاته» و «نوده شریف» و «شمس‌آباد» و «تورنگ‌تپه» و «اصفهان کلاته» که دهکده‌هایی هستند در چهارپنج فرسنگی مشرق «گرگان»، ناچار بودند از ترکمانان طایفه «یَلْقَیْ» که در جوارشان بودند ساخلو بگیرند و هر ساله به نسبت خانوارهایی که داشتند مقدار برنج به آنان باج بدهند. «سرخان کلاته» که بالنسبه ده بزرگی است چهل خروار، «نوده شریف» و «تورنگ‌تپه» هر يك هشت خروار، «شمس‌آباد» و «اصفهان کلاته» هر يك دوازده خروار به ساخلوهای «یَلْقَیْ» باج می‌دادند. ساخلوها هم البته از این مقدار برنجی که می‌گرفتند،

۸ - غیر از تیره‌های «خوجه - xoja»، «مخدوم - maxdum»، «شیخ - sheyx» و «آتا - âta» که هر يك از این تیره‌ها خود را اولاد و احفاد یکی از خلفای اربعه می‌دانند و با هر دو طایفه «گوکلن» و «یموت» ملحق شده‌اند.

۹ - طوایف کوچکتر «ایگدر - igdar»، «ایمر - eymar»، «کُچَکْ - kocok»، «بهلکه - Bahalke»، «سَلَاخ - sallax» و «باقه - Bâqa» هم در مناطق یموت بسر می‌برند که از نظر شجره سازمانی از طایفه همان منطقه‌ای که در آن هستند متمایزند.



جمعی از نخودلیها



نقشه‌ای که مناطق استقرار طوایف گوناگون ترکمنهای ایران را در دشت گرگان و کوهستانهای مشرق دشت نشان میدهد

مراجعه می کردند طرف دعوا می شدند . در این موارد، گاهی هم دعواشان بالا می گرفت و افراد دو طایفه بجان هم می افتادند . چنانکه در نقشه دیده می شود ، طایفه جعفرای که شامل دو تیره « یار علی » و « نور علی » است ، در غربی ترین منطقه « دشت گرگان » و نزدیک به ساحل دریای خزر مستقر شده است . همچنانکه ترکمنهای گوکلن زودتر از ترکمنهای دیگر ایران به ده نشینی و کشت و وزر مأنوس شدند ، جعفرای ها هم در امور صید ماهی و دریانوردی و تجارت از طوایف دیگر ترکمن پیشی گرفتند . قدیمی ترین مرکز جمعیت ترکمنهای ایران ، شهر کوچک « گومیشان » ، مقر طایفه جعفرای است و مردم آن به سبب نزدیکی به دریا در صید و دریانوردی سابقه دیرینه ای دارند .

گومیشانیها از راه های دریائی با سواحل مازندران و گیلان و قفقاز رفت و آمد پیدا کردند . شهر کوچک گومیشان ، تا همین سی و چهار سال پیش ، قریب به سی هزار نفر جمعیت

افراد طایفه خود را بی نصیب نمی گذاشتند . ولی قسمت عمده این باج به خود ساخلوها می رسید . مثلاً مرد ترکمنی به نام « اللهیار » که آخرین سر ساخلوی طایفه « یلقی » بود (ساخلوهای هر طایفه یک « سر ساخلو » هم داشتند) همه ساله برنج مصرفی خانواده و بستگانش را از همین طریق تهیه می کرد . بعلاوه ، ساخلوها گاهی هم برای گرمتر شدن بازارشان ، کسی یا کسانی را به دزدیدن اسبها یا گله گوسفند روستائیان استرابادی تحریک می کردند و بعد خودشان اسبها و گله را به روستائیان تحویل می دادند و حق الزحمه !! می گرفتند . مثلاً در ازاء باز گرداندن یک گله گوسفند ، ده پانزده گوسفند و از هر رأس قاطر و اسب هشت تومان و از هر گاو که باز می گردانند دو تومان حق الزحمه می گرفتند . گاهی هم پیش می آمد که ساخلوها و گردنکشان یک طایفه ترکمن از دهکده هایی که در حوزه یک طایفه دیگر بود اموالی می دزدیدند و در این صورت با ساخلوهای آن طایفه که برای پس گرفتن اموال دزدیده شده

داشت و شرکت‌های تجارتی ایرانی یا روسی معمولاً در آنجا نمایندگی‌هایی داشتند که به امور تجارتی و تحویل گرفتن کالا و یا تحویل دادن کالا به آن کشتی‌ها نظارت می‌کردند. این کشتی‌ها که ظرفیتشان گاهی به بیش از صدتن هم می‌رسید، محصولات اروپائی را به گمیشان می‌رساندند، و از گمیشان، پشم، پوست، قالیچه، برنج و برخی کالاهای دیگر را به بندر روسیه حمل می‌کردند. از همین طریق گومیشان بود که اولین آسیابهای موتور و اتومبیل‌هایی که هنوز لاستیک‌هایشان توپ‌پُر بود به «دشت گرگان» وارد شد. البته، بعدها شهر جدید وزیربای «بندر شاه» در چند فرسنگی جنوب «گومیشان» و نزدیک‌تر به خطوط ارتباطی کشور جایگزین گومیشان شد و قسمت عمده جمعیت گومیشان به این بندر جدید منتقل شد.

مراکز دیگر جمعیت جعفربای‌ها که سابقه آبادی آنها از شصت هفتاد سال هم می‌گذرد، یکی «خواجه‌نفس» است و دیگر «پنج پیکر» که ترکمنها آن را «یش یوزقه - Besh yuzqa» می‌نامند و یکی دیگر هم «امچلی - omcali» و همه اینها در حواشی رودخانه گرگان و گره خورده به آن رودخانه.

بهر صورت . . . جعفربای‌ها زودتر از ترکمنهای دیگر ایران، با تجارت و شهرنشینی و تمدن جدید مأنوس شدند. در صورتیکه مردم سرتاسر دشت گرگان، تا سالهای اخیر، پیش از آنکه دشت به زیر کشت درآید، عموماً به گله‌داری و آلاچیق‌نشینی بسر می‌بردند. ولی در سالهای اخیر، به علت توسعه کشاورزی، مراکز جمعیت تازه‌ای در دشت گرگان بوجود آمده است که مهمترینشان عبارتند از «بندر شاه»، «آق قلعه - âq qal'e» (پهلوی‌نژ)، «گنبد کاووس»، «کلاله» و «مراوه‌تپه».

شهر «گنبد کاووس» که اینک مرکز شهرستان «دشت گرگان» است، تا بیست و چند سال پیش قصبه کوچکی بود که ترکمنهای دشت و کوه محصولات خود را در آنجا مبادله می‌کردند. حالا امور تجارتی دشت گرگان و امور مربوط به صنایع کشاورزی مانند کارخانه‌های پنبه پاک‌کنی و روغن‌گیری در گنبد کاووس متمرکز شده است و به‌مناسبت ایجاد همین صنایع و شغل‌های مربوط به کشاورزی است که غیر از ترکمنها جماعت دیگری از آذربایجان، خراسان، زابل، سمنان، اصفهان، و . . . به آنجا مهاجرت کرده‌اند.^{۱۰}

گنبد کاووس از راه «گرگان» (استرآباد قدیم) با شاهراهی که از سواحل جنوبی دریای خزر گذشته است مربوط می‌شود. این شاهراه در منطقه دشت گرگان از «کردکوی»، «گرگان»، «علی‌آباد کنول»، «شاه‌پسند - رامیان» و «مینودشت» می‌گذرد و به منطقه کوهستانی مشرق دشت گرگان وارد می‌شود و به «بجنورد» می‌رسد. در این شهرها که نام‌برده

شد و در صدها آبادی بزرگ و کوچک که بر سر این راه و یا در دامنه‌های البرز افتاده‌اند، مردمی مستقر شده‌اند که به گویشهای «استرآبادی»، «مازندرانی»، «کردی قوچانی» و «بجنوردی» سخن می‌گویند.^{۱۱} در کوهستانهای غربی بجنورد و در آن قسمت که طایفه‌های «گوکلن»، «تکه» و «نخورلی» مستقر هستند، دهستان‌هایی در همسایگی ترکمنها دیده می‌شود که مردمش در برخی دهکده‌ها از گروه‌های خراسانی هستند و در برخی دیگر از گروه‌های «کُرد» که به «کرد قوچانی» و «کرد بجنوردی» معروف شده‌اند.^{۱۲} همه این مردمی که در سرتاسر جنوب و جنوب شرقی و مشرق «دشت گرگان» بسر می‌برند، مدت‌ها پیش از اینکه ترکمنها ده‌نشین بشوند، با استقرار در ده به کشت و ورز پرداخته بودند. مگر کردهای قوچانی و بجنوردی که سابقه ده‌نشینی آنان از شصت هفتاد سال متجاوز بیست و تا پیش از این سالها معیشت عمده آنان از دامداری بود. کما اینکه هنوز هم قسمت عمده‌ای از آنان دامدار و کوچنده‌اند. با توجه به مظاهر مادی و معنوی زندگی مردم روستاهائی که در جوار ترکمنها بسر می‌برند، معلوم می‌شود که برخلاف ترکمنها، عوامل تمدن و فرهنگ مطلقاً ایرانی در زندگی آنان نفوذ دارد. به نظر می‌رسد که مردم کوهپایه‌های جنوب و جنوب شرقی دشت گرگان وارث بقایای تمدن مردم «هیرکانیای قدیم» باشند. تمدنی که با پیشرفت تدریجی اقوام ترکستان در «دشت گرگان» به کوهستانهای البرز برده شد. بعدها، ترکمانان، به علت همسایگی با این مردم و کم‌وبیش به علت آمیختگی با آنان، مواردی از فرهنگ و تمدن آنان را کسب کردند، که خانه‌سازی و زندگی در خانه و زراعت گندم و برنج از آن موارد است. بعلاوه، وصلت و آمیختگی ترکمانان با ساکنان کوهپایه‌های البرز، طی چند نسل، در خصوصیات چهره و اندام ترکمنها نیز تغییراتی بوجود آورده است که از آن در سومین مقاله مربوط به ترکمنهای ایران بحث شده است.

۱۰ - اداره آمار عمومی وزارت کشور، در گزارش خلاصه سرشماری عمومی ایران که در آبانماه ۱۳۳۵ انجام گرفته است، جمعیت گنبد کاووس را ۱۸۳۴۷ نفر اعلام کرده است. یقیناً در فاصله ده یازده ساله اخیر، با مهاجرت تدریجی جمع دیگری به گنبد کاووس، چند هزار نفر دیگر نیز بر جمعیت این شهر افزوده شده است. در همان نشریه، جمعیت کل حوزه سرشماری دشت گرگان ۱۳۰۹۳۳ نفر نوشته شده است، که اگر برای رقم نیز جمعیت ترکمنهای بندر شاه و ترکمنهای طوایف «نخورلی» و «تکه» که در بخش «حصارچه» بسر می‌برند افزوده شود، در این صورت، جمعیت کل ترکمنهای ایران را می‌توان در حدود صد و پنجاه هزار نفر دانست.

۱۱ - در قسمتی از آبادیهای بخش «مینودشت» و «بخش رامیان» و از جمله در دهستان «فندرسک» دهکده‌هایی وجود دارد که گویش مردم آنها ترکی است ولی با گویش ترکمنی کاملاً متفاوت است.

۱۲ - گویا که این کردها در زمان شاه عباس به حوالی قوچان و شیروان و بجنورد کوچانده شده‌اند.

فرهنگ و دستیار علم و عمل بلاگر کتابدار و ترسیم‌ناشر

(۹)

دکتر جاوید فیوضات

روش استحکام بخشیدن بمنسوجات، نقاشی‌ها و تذهیب‌های آسیب‌دیده - چگونگی تعمیر میل‌های قدیمی

پارافین (Paraffine - Paraffin Wax) جسمی است جامد و سفیدرنگ که از تقطیر نفت بدست می‌آید در حدود ۵۵ تا ۶۰ درجه ذوب می‌شود. آسیدها و قلیاها بر آن اثری ندارند و در بنزین و نفت محلول است. درموزه‌ها آنرا برای مرمت و نگاهداری اشیاء بکار می‌برند. مثلاً برای استحکام بخشیدن بمنسوجات و تابلوهای نقاشی همچنین عاج و تذهیب‌های آسیب‌دیده و حتی اشیاء چوبی کرم‌خورده (موریانه زده) از این ماده استفاده می‌کنند. اگر شیئی مورد نظر تحمل حرارتی داشته باشد بهتراست قبلاً آنرا گرم نمایند تا پارافین مذاب بتواند براحتی در آن نفوذ کند و در صورت امکان باید سعی شود که شیئی را در پارافین مذاب غوطه‌ور نمایند. در غیر این صورت باید پارافین را ذوب کرده و در محل مورد نظر جاری نمود و زیادی آنرا قبل از انجماد کامل پاک کرد - برای افزایش قابلیت نفوذ پارافین ممکنست اطوی گرمی را در مجاورت محل پارافین زده نگاهدارند. پارافین رنگ اشیاء چوبی را تیره‌تر می‌سازد. اشیائی را که بوسیله پارافین استحکام یافته‌اند نمیتوان بطور دائم مورد استفاده قرارداد و حتی بدون رعایت احتیاط‌های لازم دستکاری کرد بهمین جهت این ماده را غالباً برای نگاهداری و حفظ اشیائیکه در شرف ازهم پاشیدگی می‌باشند بکار می‌برند. از پارافین برای جلادادن باشیائیکه از گچ ریخته شده‌اند استفاده می‌کنند، باین طریق که شیئی گچی را گرم کرده و بکمک برس مناسبی آنرا بپارافین مذاب آغشته می‌نمایند و پس از زدودن زیادی پارافین بوسیله پارچه نرمی که به پودر تالک آلوده شده شیئی را صیقل می‌دهند - اگر در این جریان مقدار کمی از یک ماده رنگی مناسب بپارافین افزوده شود شیئی گچی رنگ و منظره اجسام کهنه عاجی را پیدا می‌کند. باید در نظر داشت که پارافین جامد غیر از روغن پارافین است که آن نیز بنوبه خود از تقطیر نفت بدست می‌آید و موارد استعمال آن بعداً ذکر خواهد شد.

پارشمن (Parchemin - Vellum) پارشمن از پوست گوسفند، بز، گوساله و یا خوک تهیه می‌شود بطوریکه میتوان روی آن نوشت - پارشمن را برای تهیه اسناد و گاهی نقاشی و باسمه بکار می‌بردند. ولوم (Vellum) معمولاً بنوع ظریفتر آن اطلاق می‌شود و بیشتر در تذهیب بکار می‌رود و گاهی از آن برای صحافی و تهیه جلد کتابهای پرارزش استفاده می‌کنند. لکه‌های پارشمن را گاهی میتوان با اسفنج مرطوب پاک کرد ولی این عمل غالباً با خطرهائی توأم می‌باشد لذا بهتر است از نفت (مخصوصاً در مورد لکه‌های چربی) استفاده شود.

پاستل (Pastel) جسمی است شبیه گچ رنگی که از اختلاط مواد رنگی و کتیرا با گل سفید بدست می‌آید (در انواع مرغوب آن بجای گل سفید مخلوطی از کربنات سدیم و کلرور کلسیم بکار می‌برند) و بکمک آن میتوان روی کاغذهای مخصوص یا کرباس نقاشی کرد - این نقاشیها که به «پاستل» معروفند غالباً جالب و خوشرنگند ولی بآسانی میریزند و برای نگاهداری آنها از مواد نگاهدارنده (Fixative) استفاده می‌شود - فیکساتورها معمولاً محلول دو درصدی هستند از یک ماده رزینی مانند کوپال (Copal) یا سقز (Mastic) در الکل که برای جلوگیری از سائیدگی

و محوشدن نقاشیهائی از قبیل پاستل ، مدادرنگی ، زغالی و گچ رنگی بروی آنها پاشیده میشود - پاستل را اغلب بوسیله چسب نشاسته بیک ورق مقوا میچسبانند . برای تمیز کردن و از بین بردن لکه های پاستل باید آنرا روی ورقی از کاغذ رسم گذارده و مجموعه را بطوریکه سطح نقاشی شده رو بیالا باشد در ظرف محتوی محلول رقیق آب ژاول* غوطه ورنمایند. بعد از لکه گیری آنرا با آب میشویند تا تمام آثار دارو از بین برود . سوراخها و پاره شدگی های آنرا بطریقی که در مورد آبرنگ* (رجوع شود بشماره ۵۰ مجله) ذکر شده است مرمت میکنند. بهتر است قطعه کاغذی را که برای وصله در نظر میگیرند قبل از چسبانیدن برنگ مناسب رنگ آمیزی نمایند (برای این کار از آبرنگ که تهیه آن آسانتر است میتوان استفاده کرد) .

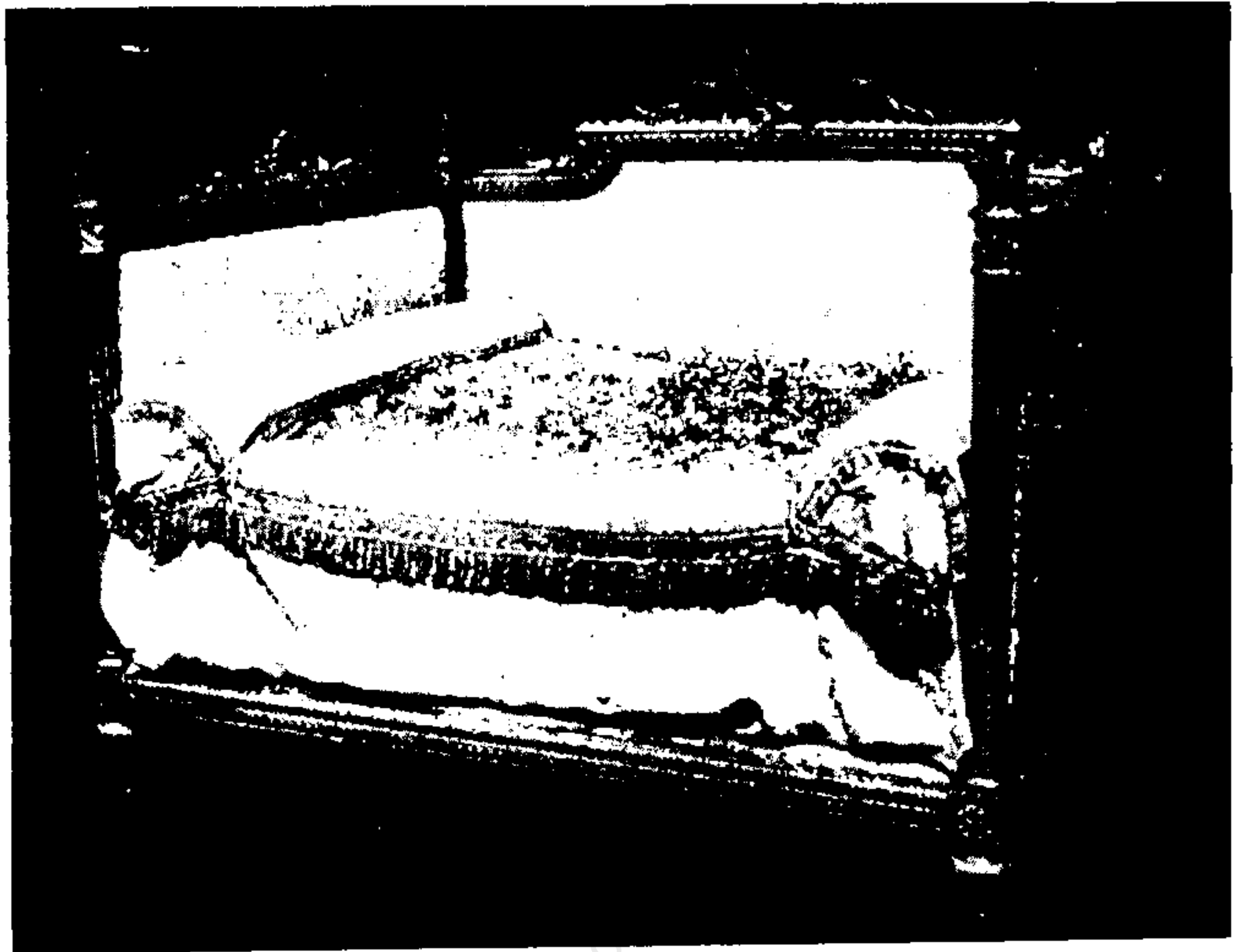
پرده و روکش مبل (Tapisserie - Upholstery) منظور از این کلمه بطور کلی عبارتست از مجموعه وسائل « نرمی » که برای تزئین و « مبلمان » اتاقها بکار میروند مانند فرش و پرده



نمونه ای از نقاشیهای پاستل متعلق به اواخر قرن نوزدهم



و مبل های روکش دار و بالش (کوسن Coussin) و نظائر آنها - پرده و فرش را بطریقی که قبلاً در مورد « آفت حشرات* » ذکر شده باید مرتباً بازدید کرد و پس از گردگیری در صورت لزوم با مواد حشره کش ضد عفونی نمود و پرده ها و فرشهای قیمتی را نباید برای مدت طولانی در مقابل نور مستقیم آفتاب قرارداد (رجوع شود باشعه ماوراء بنفش*). در مورد مبلمان باید در نظر داشت



نیمکت فنردار که در قرن
هیجدهم ساخته شده است

که بطور کلی در قدیم مبلمان و نیمکت‌های روکش دار را با روش معینی تهیه میکردند باین طریق که پس از آماده شدن اسکلت و استخوان بندی چوبی مبل یا صندلی، نوارهایی را بشکل چلیپا و متقاطع بر کناره‌های چوبی مبل با میخ محکم کرده و فنرها را روی آن قرار میدادند و برای جلوگیری از جابجا شدن، سر فنرها را بنوار مستحکم نموده و بوسیله کرباس یا پارچه دیگری آنها را می پوشانیدند و بالاخره بالشتکی که از لائی پر شده بود بر روی فنرها گذارده پس از پوشانیدن مجموعه بوسیله قطعه دیگری از کرباس نشیمنگاه مبل را بوسیله روکش مورد نظر مفروش کرده و زینت میدادند - پوشانیدن نوارهای تختانی بوسیله کتان یا کرباس برای جلوگیری از نفوذ گرد و خاک بداخل محفظه‌ای است که فنرها را در آن قرار میدادند.

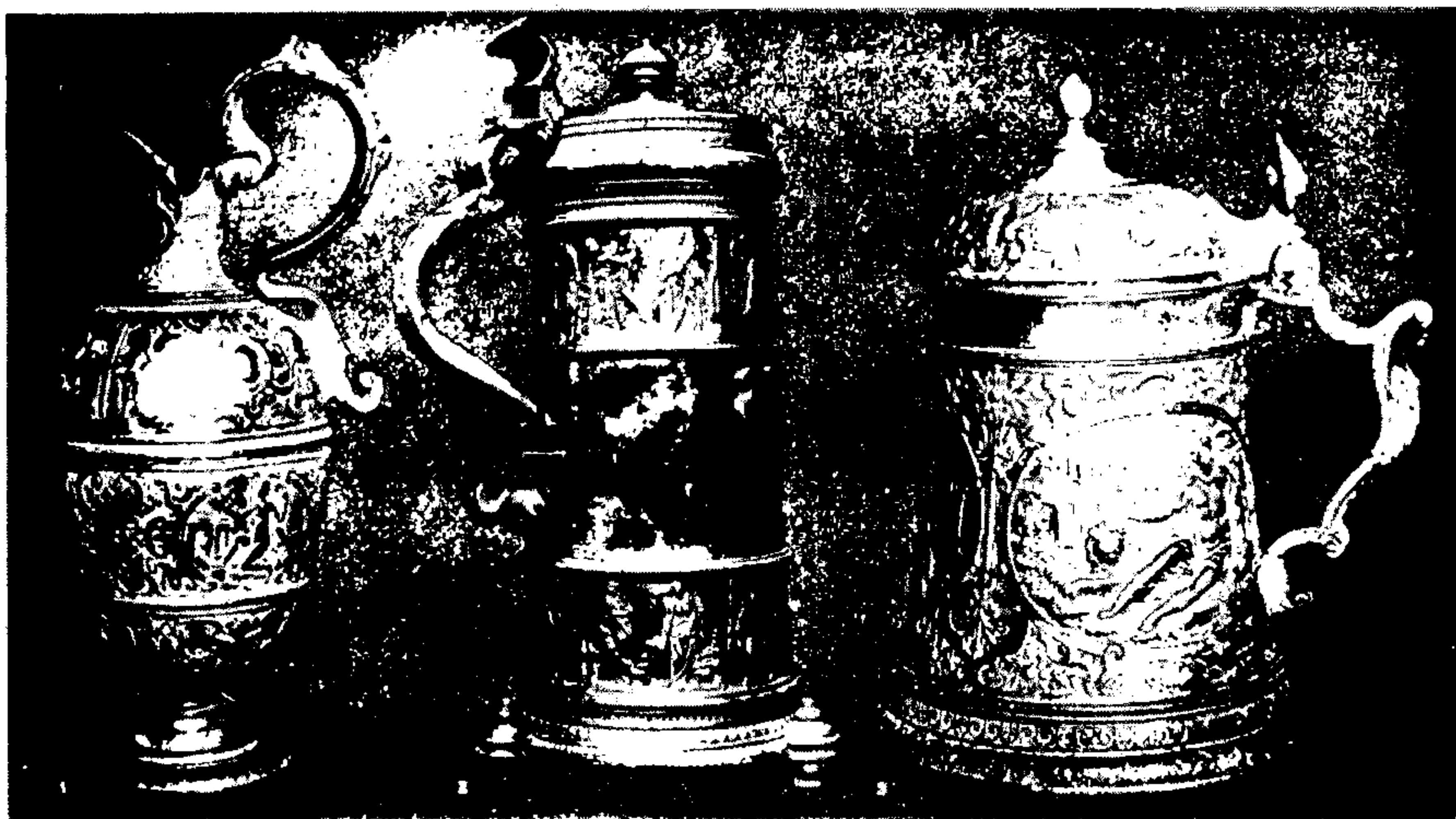
ترمیم و نو سازی روکش مبلمان کهنه و قدیمی عملی است که افراد با تجربه (مبل سازها) میتوانند آنرا بکمک وسائلی که در جعبه‌های ابزار* معمولی (رجوع شود به ابزار در شماره‌های قبلی) یافت میشود بآسانی انجام دهند - مواد لازم عبارتند از نوارهایی از کنف یا کتان مرغوب (باید در نظر داشت که نتیجه عمل بمقدار زیادی بستگی بمرغوبیت و شیوه بکار بردن موادی دارد که مورد استفاده قرار میگیرند) و کرباس و بالاخره روکش و در صورت لزوم لائی و تعدادی فنر - در مورد انتخاب روکش یادآوری مینماید که صرف نظر از سلیقه و ذوق مالک مبل باید هم آهنگی آنرا با سایر اشیاء تزئینی اطاقی که مبل در آن قرار داده خواهد شد رعایت نموده و همچنین شیوه و استیل (Style) زمان و کشوری که مبل بدان تعلق دارد از نظر دور نداشت - در مبلمانیکه دارای لائی میباشد لائی را معمولاً از باقیمانده الیاف کتان یا پوشال، پشم، پنبه و بالاخره از قطعات پارچه‌ای (کهنه) انتخاب میکردند (امروزه بیشتر از مواد مصنوعی شبیه باسفنج که بآن ابر میگویند استفاده مینمایند) در بالشها (کوسنها) انواع لائیهای مرغوبتر را از قبیل پر پرندگان مانند قو، قاز، مرغ و یا موی اسب و سایر چهارپایان و بالاخره پشم و پنبه خام بکار میبردند - چنانچه ذکر شد امروزه در مبلمان و صندلیهای راحتی بیشتر از اسفنجهای لاستیکی استفاده میشود

و چون این مواد را بطور مصنوعی (Synthetic) تهیه میکنند لذا قیمت زیادی نداشته و تعویض آنها نیز با آسانی میسر میباشد - بعضی اوقات حاشیه‌های روکش را نوار مناسبی چسبانیده و بکمک پونز یا میخ‌های کوچک ظریف بچوب محکم میکنند .

ذیلاً بطور مختصر کارهاییکه معمولاً برای تجدید و تعویض روکش يك صندلی انجام میگیرد ذکر میشود : بهتر است علاقمندان باین کار نیز از صندلیهای ساده شروع کرده و پس از کسب تجربه و مهارت کافی بمرمت اشیاء بزرگتر مانند صندلیهای راحتی و نیمکت و غیره بپردازند . مرحله اول عبارت از برداشتن کرباس و نوارهای زیر نشیمنگاه صندلی است که معمولاً بوسیله میخ بصندلی کوبیده‌اند . لذا لازمست بکمک گازانبر مناسبی میخ‌ها را کشید . در حین عمل باید دقت شود که حتی الامکان قسمت چوبی صندلی آسیب نه‌بیند . اگر روکش تزئینی سالم بوده و لقی شدن بندها و اتصالاتی صندلی و یا جابجاشدن فنرها سبب تعمیر شده باشد عمل را بهمین جا خاتمه داده و پس از بازدید کامل قسمتهای داخلی صندلی و حصول اطمینان از اینکه حشراتی از قبیل موریا نه* و کرم چوب* در آن نفوذ نکرده‌اند بندها و اتصالات را محکم کرده و پس از تنظیم وضعیت فنرها بکمک نوارها و روپوش کرباسی تازه آنها را در محل خود تثبیت مینمایند . در صورت سالم بودن نوارهای اولیه کافیت فقط میخ‌های تازه‌ای بکار برند و چنانچه در اثر تکرار چوب صندلی برای کوبیدن میخ مناسب نباشد بهتر است قطعات مناسبی از چوب تهیه کرده و قبلاً آنرا بقسمت داخلی و زیرین صندلی پرچ نموده و نوارها را بوسیله میخ بآن الصاق نمایند - نوارها را باید تاجائیکه ممکنست کاملاً کشید و برای انجام اینکار ممکنست در صورتیکه وضع صندلی اجازه دهد از اهرم‌های کوچک نیز استفاده کرد . اگر لبه نوارها را دولا کرده و سپس میخ بکوبند در مقابل نیروی کشش مقاومت بیشتری نشان داده کمتر سائیدگی پیدا میکنند . نوار وسطی که از قسمت جلو بقسمت عقب صندلی کشیده میشود معمولاً اولین نواری است که باید نصب گردد و پس از آن بتعداد لازم نوارهایی موازی با آن در طرفینش الصاق می‌نمایند سپس دو پهلوی صندلی را بوسیله نوارهاییکه عمود بر امتداد نوارهای قبلی است بطوری بهم وصل میکنند که نوارهای عرضی بطور متناوب از زیر و روی نوارهای قبلی بگذرد و بعد از اتمام کار فنرها را در محل خود گذارده بکمک نخ قند انتهای هر یک را بنواریکه بر روی آن قرار دارد می‌پیچند . ممکنست از گیره‌هایی استفاده شود که مخصوصاً برای اینمورد تهیه شده‌است و بکاربردشان نیز بسیار ساده و راحت میباشد . پس از پایان عمل صندلی را بوضع عادی برگردانیده چگونگی نصب فنرها و همچنین کم و زیادی لائی را در نقاط مختلف نشیمنگاه آزمایش نموده در صورت لزوم بترمیم آن اقدام کرده با افزودن لائی در نقاط لازم وضع مطلوب را ایجاد مینمایند و بالاخره مجدداً صندلی را برگردانیده و روی نوارها را بکمک قطعه کرباسی پوشانیده با میخ کردن حاشیه‌های آن زیر صندلی عمل را خاتمه میدهند .

اگر روکش بالائی (زینتی) صندلی احتیاج بتعویض داشته باشد باید مطابق آنچه در بالا گفته شد عمل نموده و قبل از الصاق روپوش کرباسی بر روی نوارهای زیرین روکش قدیمی را با کمال دقت از روی صندلی بردارند ، در اینمورد باید دقت بیشتری مبذول گردد تا در حین کشیدن میخ‌ها آسیبی بچوب نرسد زیرا الصاق تراشه‌های چوبی برخلاف حالت قبل در اینمورد مقدور نمیباشد . ضمناً باید سعی شود که روکش قدیمی در موقع برداشتن شکل اولیه خود را از دست ندهد تا بتوان از آن بعنوان «الگو» برای تهیه روکش تازه استفاده نمود . سپس باید لائی را بازدید کرد و در صورت لزوم تعویض نمود و یا لاقلاً لائیهای اولیه را «باد داده» و تمیز کرد . پس از تنظیم محل فنرها و تثبیت سر آنها در جای خود روکش تازه را بکمک نوار مناسبی که بحاشیه آن گذارده میشود بوسیله میخ‌های کوچک یا پونز به نشیمنگاه الصاق می‌نمایند و پس از آخرین آزمایش روی نوارهای زیرین را مانند حالت قبل برای جلوگیری از ورود گرد و خاک بداخل محفظه‌ای که فنرها در آن قرار دارند با کرباس می‌پوشانند .

بطور کلی در هنگام تجدید و مرمت روکشهای تزئینی باید دقت شود که روکش اولیه



سه ظرف متعلق به اواخر قرن هیجدهم که از آلیاژ پوتر ساخته شده است

حتی الامکان بدون تغییر شکل از محل خود برداشته شود تا بتوان از آن بعنوان الگو برای تهیه روکش جدید استفاده نمود بعلاوه قبل از نصب روکش یا تعویض لائی و غیره باید چوبهای صندلی از نظر آفت زدگی و همچنین استحکام چفت و بست های آن کاملاً بازدید و آزمایش شوند تا در صورت لزوم قبلاً بمعالجه چوبهای معیوب و تحکیم اتصالها اقدام گردد سپس بترتیبی که در بالا گفته شد روکشهای سائیده یا پاره شده را تعویض نمایند (ابزار لازم و تحکیم اتصال مبلها و طرق مبارزه با آفات چوب در شماره های قبل بتفصیل ذکر شده است).

پر کردن سوراخهای ایجاد شده در اثاث چوبی (To Fill Holes in Wood work - Remplier les interstices du bois) برای این منظور میتوان بتانه مناسبی از اختلاط خاک اره نرم با یک چسب مرغوب مانند (Seccotine), (Croid), یا (Durofix) تهیه کرد و یا از موادی که بنام کلی (Plastic Wood) در بازار عرضه میشوند استفاده کرد. باید در نظر داشت که تمام این مواد پس از خشک شدن جمع شده «فروکش» میکنند و لذا بهتر است آنها را کمی بیشتر از حد لزوم بکار برده پس از خشک شدن برآمدگی و زیادی آنها را سائیده و سپس صیقل داد. همچنین میتوان از اختلاط یک قسمت گل سفید کاملاً خالص (کرینات کلسیم) (Whiting) با سه قسمت گچ قالب گیری (سولفات کلسیم) (Plaster of Paris) بتانه مناسبی برای پر کردن سوراخها و ترکهای چوب تهیه کرد. برای ایجاد هم آهنگی میان رنگ چوب و بتانه بهتر است کمی پودر قهوه ای رنگ متناسب با رنگ چوب مورد نظر از قبیل رنگهای معروف به (Vandyke Brown) بمخلوط نامبرده در بالا اضافه کرده در هنگام استعمال با اضافه کردن مقدار کافی آب چسب غلیظی تهیه نمایند.

پلاتین (Platine - Platinum) فلزی است برنگ سفید مایل بخاکستری که بیشتر برای

تهیه بعضی وسائل و ابزار آزمایشگاهی بکاربرده میشود. بسبب کمیابی و همچنین بواسطه اینکه در شرایط عادی اکسیده نشده و جلای خود را از دست نمیدهد (کدر نمیشود) روز بروز موارد استعمال آن بعنوان يك فلز قیمتی در جواهر سازی بیشتر میشود. وزن مخصوص آن کمی بیشتر از طلا است (وزن مخصوص طلا در حدود ۱۹۰۵ و وزن مخصوص پلاتین در حدود ۲۱۰۵ میباشد) با کبر و گوگرد و فسفر ترکیب شده و همچنین بکمک حرارت در مجاورت مواد قلیائی فاسد میشود. در جواهر سازی آلیاژی از آنرا بکار میبرند که سه درصد مس و معمولاً پنج تا ده درصد ایریدیوم (Iridium) دارد. جسم اخیر نیز از فلزات کمیاب و قیمتی بشمار میآید. آسید نیتريك* (جوهر شوره) بهیچوجه بر پلاتین اثری ندارد و تیزاب سلطانی* (مخلوطی از آسید نیتريك و آسید کلریدريك) فقط مختصر آثار سطحی بر آن باقی میگذارد بهمین جهت چنانچه شیئی فلزی مشکوکی را در آسید فرو برده و بعداً بوسیله کاغذ خشك كن اسید باقیمانده بر سطح آنرا پاک کرده و لکه ای بر سطح آن مشاهده نمایند بطور قطع فلز مورد آزمایش پلاتین میباشد ولی در صورت مشاهده لکه های قهوه ای رنگ ممکنست شیئی مورد نظر از طلای سفید* (آلیاژی است از طلا که با پلاتین تفاوت دارد و در شماره های قبلی بطور مشروح ذکر شده است) یا پالادیوم و یا فولاد ضد زنگ (Stainless Steel) ساخته شده باشد (در شماره های قبلی زیر عنوان آزمایش طلا* روش کار و نتیجه آن در مورد هر يك از مواد نامبرده در بالا بتفصیل ذکر شده است).

پوتر (Pewter) آلیاژی است که معمولاً از يك قسمت سرب و چهار قسمت قلع تهیه میشود و گاهی مقدار کمی هم آنتیموان دارد. در زمانهای گذشته آنرا برای تهیه ظرفهای خوراك و مشروب خوری بکار میبردند و چون سرب در محلولهای آسیدی حل شده و سبب مسمومیت های شدید میشود لذا استفاده از آن بتدریج متروك شده است. آلیاژی است نرم و کار کردن با آن بسیار سهل و آسانست، اغلب ظروف ساخته شده از این آلیاژ دارای علامت و نام سازنده آن میباشد، مرمت ظروف آسیب دیده بعلت نرمی فوق العاده این آلیاژ براحتی امکان پذیر است. بوسیله سمباده های نرم مانند گل سفید یا گرد زعفران و براده نقره میتوان ظروف ساخته شده از این آلیاژ را کاملاً صیقل داد.

پور تالك (Talc - Soap Stone) از نقطه نظر شیمیائی سیلیکات منیزیم ثیدراته میباشد که بآن (Steatite) نیز میگویند. بعنوان سمباده بسیار نرم موارد استعمال فراوانی دارد (در جدول طبقه بندی اجسام از نظر سختی این جسم در پائین ترین ردیف قرار دارد و شماره آن در جدول Mohs) يك میباشد) اگر بروی صفحه شیشه ای کشیده شود آثاری مانند اثر چربی يك قطعه صابون خشك بر آن باقی میگذارد بدون اینکه بتوانند شیشه را خراش دهد. در بازارهای کشورهای اروپائی قطعات معدنی آنرا بنام (French Chalk) عرضه میکنند و برای صیقل دادن اشیاء قطعات مزبور را گرد کرده بعنوان سمباده ملایم بکار میبرند. در بازارهای ایران معمولاً آنرا بصورت گرد ارائه مینمایند.

پیریدین (Pyridine) مایع بیرنگی است که معمولاً بوی نامطبوعی دارد. با آب قابل اختلاط است و از آن بعنوان حلال استفاده میکنند. لکه های روغنی و همچنین ورنی های کهنه را با سانی پاک میکند. نمونه های معمولی تجارتي بسبب ناخالص بودن برای این منظور مناسب نیستند و بهتر است در موارد لازم پیریدین تصفیه شده از داروخانه تهیه شود. ماده ای است قابل اشتعال و تنفس بخارات آن بمقدار زیاد زیان آور میباشد معمولاً این ماده را بالکل چوب میفزایند تا غیر قابل شرب گردد.

تارسيا (Tarsia) که بآن (Certosina) هم میگویند از زمانهای قدیم در ایتالیا تهیه میشد و شباهت زیاد بخاتم کاری دارد و از نشاندن قطعات استخوانی یا عاجی بشکل موزائيك در متن چوبی بدست میآید بعضی اوقات بجای عاج از قطعات چوبی رنگین که در زمینه چوبی ساده قرار میدهند نقوش مورد نظر را بدست میآورند (روش نگاهداری و مرمت آن در فصل خاتم کاری ذکر خواهد شد).

تاریخ کتاب و کتابخانه در ایران

(۱۵)

رکن الدین همایونفرخ

۱۹۲ - کتابخانه مدرسه و مسجد و خانقاه گوهرشادیکم : گوهرشاد آغاییکم همسرشاهرخ بهادرخان و مادر بای سنقر والغبیک از بانوان خیر و مدبّر و دانش دوست بود. درباره درایت و کفایت او همین بس که مورخان نوشته اند شاهرخ در کلیه امور کشورداری با او بمشاوره میپرداخت. این بانوی نیک اندیش در جوار حرم مطهر حضرت رضا (ع) مسجد و مدرسه و خانقاهی بسیار باشکوه بنا نهاد که از نظر معماری و کاشی کاری از شاهکارهای بی نظیر جهان است. مدرسه گوهرشادیکم کتابخانه ای بزرگ داشت که هنگام تجاوز ازبکان بخراسان دستخوش تاراج شد و پس از اینکه بفرمان شاه عباس بزرگ شیخ بهاء الدین عاملی مجدداً بجمع آوری کتابهای تاراج شده پرداخت و کتابخانه آستان قدس رضوی مجدداً دائر گردید کتابخانه مدرسه گوهرشاد آغا بصورت تعطیل درآمد.

۱۹۳ - کتابخانه مدرسه شاهرخیه : شاهرخ در هرات بسال ۸۱۳ مدرسه شاهرخیه را بنا کرد و دانشمندانی چون محیی الدین غزالی توسی و یوسف اوبهی و ناصر الدین لطف الله در آن بتدریس گماشته شدند و ریاست مدرسه و کتابخانه عظیم آن با خواجه علاء الدین چشتی معروف بود.^۱
۱۹۴ - کتابخانه مدرسه غیاثیه هرات : خواجه غیاث الدین پیر احمد وزیر شاهرخ بهادرخان بود و او پدر خواجه مجدالدین محمد خوافی معروف است. این دانشمند در خرگرد خواف طرح مدرسه ای عالی افکند و کتابخانه این مدرسه یکی از کتابخانه های معتبر و معروف دوران شاهرخ است.^۲

۱۹۵ - کتابخانه مدرسه دودر - مشهد : مدرسه دودر را خواجه یوسف بسال ۸۴۲ ساخت و این مدرسه همچنان دایر بوده و در زمان شاه سلیمان صفوی بر طبق کتیبه ای که در مدرسه هست تعمیر اساسی شده است. کتابخانه این مدرسه نیز از کتابخانه های معروف و مشتهر شهر مشهد بوده است.

۱۹۶ - کتابخانه مدرسه پری زاد - مشهد : بانی این مدرسه و کتابخانه آن نجفقلی خان بیگلریگی قندهار بوده و بر طبق کتیبه موجود در مدرسه یکبار در زمان شاه سلیمان صفوی تعمیر گردیده است. این کتابخانه را نجفقلی خان بیگلریگی هنگام اقامت در مشهد در زمان شاهرخ ساخته و کتابهای بسیاری بر کتابخانه آن وقف کرده بوده است.

۱۹۷ - کتابخانه مدرسه نصرآباد - اصفهان : مدرسه نصرآباد و خانقاه جنب آنرا صدرالدین علی طبیب بسال ۸۵۴ بنا کرده بود و چون مولانا ابوالقاسم نصرآبادی شاعر و عارف دوران صفویه را در آن مدفون ساختند بنام این عارف مشهور شد. کتابخانه مدرسه نصرآباد در دوران صفویه شهرتی داشته است.

نکته :

هرات در زمان شاهرخ باردیگر رونق و اعتبار خود را از سر گرفت و مرکز تجمع دانشمندان

۱ - حبیب السیر ج ۲ ص ۷.

۲ - روژات الجنات ص ۲۱۵ - ۲۱۹.

وطالب‌العلماء خراسان شد و به همت و توجه شاهرخ و فرزندان مدارس آن دایرگشت و دارالعلمهای تازه و نوین‌یادی نیز ساخته شد، بطوریکه شهر هرات تا سال ۸۹۷ به نهایت درجه ترقی و اعتلاء رسید. معین‌الدین اسفزاری در روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات مینویسد: «... و حالا شرف و مزیت این شهر که برهان او بر همه عالم روشن است آنست که منبع علوم دینی و محل ظهور و استکشاف قوانین یقینیه است، چنانکه از تمامی روی زمین طلاب علوم و صیاد حقایق و فنون روی بدین نقطه پاکیزه دارند و چندین هزاران از این طایفه در این بلده طیبیه که بمیان صدقات و مبرات ارباب خیرات همه اسباب آماده دارند و شبانروزی بجد و جهد و اجتهاد تمام بر سر مطالعه و تکرارند و بمطلوب خود فایز گشته باطراف عالم میروند و نشر قواعد و قوانین دین اسلام می‌کنند» از مهمترین مدارس زمان شاهرخ که در هرات دایر و طلبه‌نشین بوده و کتابخانه داشته‌اند میتوان مدارس زیر را یاد کرد:

۱۹۸ - کتابخانه مدرسه خواجه کمال‌الدین ۱۹۹ - کتابخانه مدرسه بدیعیه ۲۰۰ - کتابخانه مدرسه خواجه اسمعیل حصاری ۲۰۱ - کتابخانه مدرسه صحیه ۲۰۲ - کتابخانه مدرسه نظامیه .

۲۰۳ - کتابخانه الغبیک در سمرقند: الغبیک فرزند شاهرخ بهادر خان که در ماوراءالنهر بحکومت رسید و سمرقند را پایتخت خود قرار داد همچون پدر و برادرش عشق و علاقه‌ای وافر به هنر و ادب داشت و بخصوص در علوم ریاضی و هیأت از سرآمدان و نامداران این دانش بشمار است. الغبیک در تاریخ ۸۲۳ هـ. در سمرقند مدرسه و رصدخانه‌ای ساخت که بنام او نامیده شده است.^۴ در این رصدخانه با همکاری دانشمندانی چون غیاث‌الدین جمشیدکاشانی و مولانا معین‌الدین کاشانی و صلاح‌الدین موسی معروف بقاضی زاده روم و مولانا علاء‌الدین شاشی زیج‌الغبیکی را طرح افکند و رصد بست که بنام او به زیج ایلخانی و الغبیکی معروف است.

این رصدخانه کتابخانه‌ای بس‌معظم و مهم داشت که الغبیک کتابهای آنرا از اقصای نقاط ایران و جهان با بذل مال فراوان گردآورد و مستغلات و دیه‌های بسیار برای اداره امور آن وقف کرد.^۵ از جمله کتابهای ارزنده که از کتابخانه او امروز بدست است نسخه‌ای است از آثار خواجه نصیر توسی بخط خود خواجه در علم ریاضی که متعلق به کتابخانه الغبیک بوده است.^۶ نسخه‌ای بسیار نفیس از دیوان نزاری قهستانی مورخ ۷۱۴ که متعلق بکتابخانه الغبیک بوده است در کتابخانه آقای فخرالدین نصیری امینی موجود است.

۲۰۴ - کتابخانه پیرمحمد بن عمر شیخ. شیراز: میرزا پیرمحمد بن عمر شیخ فرزند تیمور که سالها در فارس حکومت داشت مانند برادر و برادرزادگانش به جمع‌آوری کتاب و استنساخ آنها عشق میورزید. او در شیراز کتابخانه‌ای فراهم آورد و خوشنویسان و مصوران نامی را برای تهیه کتاب بگرد خود جمع‌آورد و بر قابت و هم‌چشمی با برادر و برادرزادگانش پرداخت.

همین رقابت و هم‌چشمی سبب گردید که هنر نقاشی و کتاب‌سازی شیراز هم ترقی کند و مکتب هنری دیگری که تلفیقی از نقاشی و کتاب‌سازی هرات و عراق بود بوجود آید که بنام مکتب شیراز نام‌گذاری شد، آثار این مکتب امروز از نفایس کتابخانه‌های مهم جهانست، نویسنده را نسخه‌ای گرانقدر از لیلی و مجنون اثر بختیاری اهوازی است که آنرا بسال ۳۸۰ هـ. برشته نظم کشیده و این نسخه نفیس از جمله کتابهایی است که در دوران پیرمحمد بن عمر شیخ استنساخ گردیده و دارای ۹ مجلس است که نقاش آن نظام‌بن ابوتراب مرودشتی رقم کرده است. این نسخه منحصر

۳ - ص ۱۰۰ .

۴ - حبیب‌السیر ج ۳ ص ۶۲۲ .

۵ - حبیب‌السیر ج ۲ ص ۶۲۲ .

۶ - این نسخه بی‌نظیر قبلاً متعلق بکتابخانه سلطان احمد جلایر بوده و این پادشاه بر پشت آن تملک خود را نوشته و پس از کشته شدن سلطان احمد به تصرف و تملک الغبیک درآمده است به همت آقای دکتر خانلری مدیرعامل بنیاد فرهنگ ایران مقرر است این نسخه نفیس بچاپ افست چاپ شود .

بفرد و نقاشیهای آن نیز از لحاظ مکتب و سبک نقاشی حائز اهمیت و شایان توجه است .
۴۰۵ - کتابخانه سلطان خلیل میرزا . تاشکند : یکی دیگر از شاهزادگان با ذوق و هنردوست تیموری سلطان خلیل یا خلیل سلطان است که او نیز از علاقه‌مندان بکتاب و هنرهای آن بود و سابقه این علاقه کتابخانه بزرگی در تاشکند فراهم آورد و نسخه‌های نفیسی برای کتابخانه‌اش استنساخ کرد . نسخه‌ای در علم تشریح و طب در کتابخانه نویسنده هست که متعلق بکتابخانه این شاهزاده بوده است .

۴۰۶ - کتابخانه سلطان حسین میرزا بای‌قرا : ابوالغازی سلطان حسین میرزا بای‌قرا آخرین پادشاه مقتدر تیموری است که در خراسان و قسمتی از ماوراءالنهر و گرگان سلطنت میکرد . او مردی هنردوست و دانش‌پرور بود ، شعر میگفت و حسینی تخلص میکرد . منظومه گل‌ومل از اوست^۷ .

این پادشاه ادب‌دوست ، درباری بوجود آورد که دربار سلطان محمود غزنوی را از نظر تجمع شعرا و نویسندگان خط بطلان کشید ، وزیر دانشمند و خردمندش امیر علیشیر نوائی نیز خود از ادب‌پروران و هنردوستان نامی جهان بوده است .

این پادشاه و وزیر دانشمندش طی سی و دو سال سلطنت و وزارت با یاری و یاور یی‌کدیگر چنان محیطی در هرات و خراسان برای رشد و نمو هنرمندان و سخنوران و نویسندگان فراهم آوردند که در سراسر تاریخ ادبی و هنری ایران جز دوران بای‌سنقر برای آن نمیتوان تالی و نظیر یافت ، و به همین سبب در طی مدت سلطنت آن پادشاه و صدارت آن وزیر بی‌نظیر ، تألیفات و تصنیفات بسیاری در تاریخ ، ادب ، عرفان ، طب ، هیأت ، برشته تحریر درآمد که فهرست آنها خود کتابی بزرگ را شامل میگردد و همین آثار بدیع درغنی ساختن فرهنگ و دانش ایران نقش برجسته و مؤثری را ایفا میکند .

سلطان حسین میرزا بای‌قرا گروهی از خوشنویسان نامی ایران را که بیشترشان دست‌پرورده او و یا وزیر با تدبیرش بودند گرد آورده بود که در کتابخانه سلطنتی روز و شب بکار استنساخ نسخه‌های بدیع اشتغال داشتند ، توجهی که در زمان او به زیبایی خط فارسی مبذول گشت موجب شد که گروه کثیری از خوشنویسان چیره‌دست ظهور کنند و خط فارسی نستعلیق و نسخ را به اعلاترین و زیباترین صورتی جلوه‌گر سازند .

غیاث‌الدین بن همادالدین بن میرخوند در کتاب خلاصه‌الخبار درباره خوشنویسانی که در کتابخانه سلطان حسین میرزا بای‌قرا بکار تحریر و استنساخ کتاب مشغول بوده‌اند مینویسد^۸ :
« . . . ذکر بعضی از خوشنویسان که در کتابخانه معموره عالیحضرت خداوندی ابدت ظلال هدایتیته کتابت کرده و می‌کنند: بر ضمیر اکسیر تأثیر اهل دانش و بینش پوشیده نماناد که خاطر خجسته مآثر بزیب و آرایش مصنفات بلاغت آیات و فصاحت صفات چنان مشعوف و راغب است که عقول و اوهام در آن حیران و به تعجب است ! بنابر آن ، از مبداء طلوع سعادت و اقبال الی یومنا هذا . همگی همت عالی‌نهمت بر تربیت خطاطان و خوشنویسان مصروف داشته‌اند و پیوسته نقش فراغت و رفاهیت این طبقه بر لوح ضمیر آفتاب اشراق نگاشته و این مختصر گنجایش ذکر جمیل کاتبانی که در کتابخانه معموره آن حضرت کتابت کرده‌اند ندارد . لاجرم بر تحریر اسامی بعضی از ایشان که حالا در قید حیاتند اختصار نموده شود . مولانا سلطانعلی مشهدی که به حسن سیرت و لطف سریرت موصوف است خط نستعلیق را بعد از مولانا جعفر بای‌سنقری کسی برابر این ننوشته ، بلکه رقم نسخ بر خط اکثر خوشنویسان کشیده مدت‌ها در کتابخانه عالیحضرت خداوندی کتابت میکرد و از مواید انعام و احسان بیکران بهره تام می‌برد حالا نیز منظور نظر عاطفت آن حضرت است

۷ - در کتابخانه آقای دکتر مهدی بیانی نسخه‌ای از آن بخط سلطانعلی مشهدی که آنرا برای کتابخانه سلطان حسین میرزا بای‌قرا نوشته موجود است .

۸ - نقل از نسخه خطی کتابخانه آقای فخرالدین نصیری امینی .



راست : سلطان حسین میرزا بایقرا
چپ : صورت کمال الدین بهزاد
بقلم خودش

و هر کتابت که میفرمایند مانند نی قلم در تحریر آن کمتر خدمت می‌بندند. خواجه حافظ محمد، سرآمد خطاطان و فاضل‌ترین اکثر خوشنویسان است و هرشش قلم خط را در کمال خوبی مینویسد، مولانا سلطانعلی قاینی نستعلیق را بغایت صاف و پراصول مینویسد و سالها در کتابخانه معموره به مهم خود مشغول بود. مولانا زین الدین محمود او نیز نسخ و نستعلیق را در غایت لطافت مینویسد و از جمله شاگردان سلطانعلی مشهدی خوشنویس تر است، مولانا درویش محمد باج شهری مشهور به شریفی، بسرعت کتابت معروف است و به صنعت راست‌نویسی موصوف، مولانا سلطانعلی سبز از جمله کاتبانی است که به یمن تربیت مقرب الحضرت السلطانی (امیرعلیشیر) ترقی نمود و بحسن خط از دیگران پیش است. مولانا علاء الدین محمد در کتابخانه مذکور خط نستعلیق را آموخته و او را ترقی تمام دست داد. مولانا عدیمی و مولانا هجرانی در سلك مشاهیر نستعلیق‌نویسان کتابخانه معموره هستند».

حبیب‌السیر^۹ درباره سلطانعلی مشهدی مینویسد: «در خط نستعلیق آنمقدار مهارت حاصل کرد که خطوط استادان متقدمین و متأخرین را منسوخ ساخت و در زمان خاقان مغفور همواره باشارت آنحضرت و التماس امیرعلیشیر بکتابت نسخه‌های شریفه می‌پرداخت». دیگر از خوشنویسانی که در کتابخانه سلطان حسین میرزا بایقرا بکار اشتغال داشته‌اند باید از سلطانمحمد نور، سلطانمحمد خندان، خواجه عبدالله مروارید، عابد خطاط، خواجه نصیر خطاط، میرزا بایرم، کمال الدین حسین گازرگاهی، کمال الدین محمود رفیعی، حاج محمد نقاش نامبرد و از نقاشان و مذهب‌بانی که در تصویرسازی و تشعیر و تذهیب کتابها هنرنمایی میکرده‌اند باید از: جلال الدین یوسف نقاش، شاه مظفر نقاش، حاج محمدتقی نقاش، ملایاری نقاش، منصور مذهب و میرک یاد کرد. هنر کتاب سازی در این دوره پس از زمان بایسنقر میرزا بحد کمال رسید و با توجهی که سلطان حسین میرزا بایقرا، بکتاب سازی معطوف میداشت کتابهایی که در این زمان بعرضه وجود آمده از نظر تجلید و تذهیب، و تشعیر و تصویر، بی‌نظیر و ماندگار است. سلطان حسین

میرزا بایقرا برای آنکه کتابهای کتابخانه سلطانی با هنرنقاشی نیز آراسته گردد گروهی از نقاشان و مذهببان را پرورش داده بود تا برای کتابهاییکه همه بخطوط خوشنویسان نوشته شده بود مجالسی زیبا نقاشی کنند و کتابها را بصورت مجموعه‌هائی از هنر و زیبایی درآورند. سرآمد نقاشان دربار او استاد هنرمندان جهان، خلاق خیال‌انگیزترین صحنه‌ها، فرمانروای ملك رنگ و قلم، مبدع و مبتکر سبك و روشی نو در چهره‌نگاری و صحنه‌آرایی استاد کمال‌الدین بهزاد بوده‌است. سلطان حسین میرزا بایقرا از توجهی که به هنر داشت و عشقی که بکتاب میورزید استاد کمال‌الدین بهزاد را بریاست کتابخانه سلطنتی برگزید تا گذشته از اینکه در پرداختن و ساختن مجلس‌های نقاشی برای کتابهای کتابخانه سلطانی بذل همت و رزد بکار هنروران و خوشنویسان و مجلّدان و مذهببان نیز سرپرستی کند. نوشته‌اند گاه تا چهل تن استاد در کارگاههای کتابسازی کتابخانه سلطانی تحت نظارت و سرپرستی استاد کمال‌الدین بهزاد بکار اشتغال داشته‌اند^{۱۰}. فرمان‌کنابداری استاد کمال‌الدین بهزاد را غیاث‌الدین میرخوند در کتاب نامه نامی آورده که در اینجا قسمت‌هائی از آن نقل میشود.

«... نشان کلاتتری کتابخانه هرات باسم استاد کمال‌الدین بهزاد.

چون ارادت محصور کارخانه ایجاد و تکوین و مشیت محرر نگارخانه آسمان و زمین... در این ولا. نادره العصر و الزمانی. قدوة المصورین. استاد کمال‌الدین بهزاد... حکم فرمودیم که منصب استیفای کلاتتری مردم کتابخانه همایون و کاتبان و نقاشان و مذهببان و جدول‌کشان و حل‌کاران و زر‌کوبان و سایر جماعتی که بامور مذکور منسوب باشند در ممالك محروسه مفوض بدو باشد تحریراً فی جمادی الاولی سنه ۸۸۹»^{۱۱}.

میرسلطان ابراهیم امینی صدرسلطان حسین میرزا بایقرا نیز که از شاعران و منشیان و مترسلان دوران اوست و تاریخ دوران شاه اسمعیل صفوی را بنام فتوحات شاهی بنظم کشیده است، در مرقعی که از آثار بهزاد برای سلطان حسین میرزا فراهم آورده بودند دیباچه‌ای نوشته که با قلمی دلپذیر وصف هنرمندی آن استاد یگانه را کرده‌است^{۱۲}.

از نسخه‌های نفیس کتابخانه سلطان حسین میرزا نسخ بسیاری در دست است که تعدادی از آنها در کتابخانه سلطنتی ایران نگاهداری میشود.

در دوران سلطنت سلطان حسین میرزا بایقرا شهر هرات و شهرهای دیگر خراسان در اوج عظمت علمی سیر میکرد. مدارس بسیاری معمور و دائر بودند و بطوریکه بکرات متذکر شده‌ایم این مدارس کتابخانه‌هائی داشتند که مورد استفاده طلاب علوم قرار میگرفت و اینک برای مزید فایده فهرستی از اینگونه کتابخانه‌های دوران سلطان حسین میرزا یاد می‌کنیم^{۱۳}:

۲۰۷ - کتابخانه مدرسه سلطان ۲۰۸ - کتابخانه مدرسه غیاثیه ساخته و پرداخته ملك غیاث‌الدین کُرت ۲۰۹ - کتابخانه دارالحدیث هرات ۲۱۰ - کتابخانه خواجه ملك زرگر ۲۱۱ - کتابخانه مدرسه حضرت مخدومی جامی ۲۱۲ - کتابخانه مدرسه خواجه کمال‌الدین گیرنگی ۲۱۳ - کتابخانه مدرسه پیش‌بره از مستحدثات مولانا جلال‌الدین قاینی ۲۱۴ - کتابخانه مدرسه خواجه اسماعیل حصاری ۲۱۵ - کتابخانه مدرسه خواجه آفرین ۲۱۶ - کتابخانه مدرسه امیر محمود ۲۱۷ - کتابخانه مدرسه محله طفلکان ۲۱۸ - کتابخانه مدرسه سبز فیروز آباد ۲۱۹ - کتابخانه مدرسه نظامیه (نظام‌الدین امیر علی شیر نوائی) ۲۲۰ - کتابخانه مدرسه فصیحیه بنا کرده مولانا فصیح‌الدین محمد بسطامی ۲۲۱ - کتابخانه مدرسه خواجه جلال‌الدین فرنخودی

۱۰- نامه نامی. بنقل از روضات الجنات. نسخه منحصر کتابخانه ملی پاریس.

۱۱- نامه نامی.

۱۲- تذکره تحفه سامی به تصحیح این بنده نویسنده - در نسخه مصحح مرحوم وحید شرح حال سلطان ابراهیم امینی نیامده است.

۱۳- به نقل از نسخه خلاصه الاخبار.

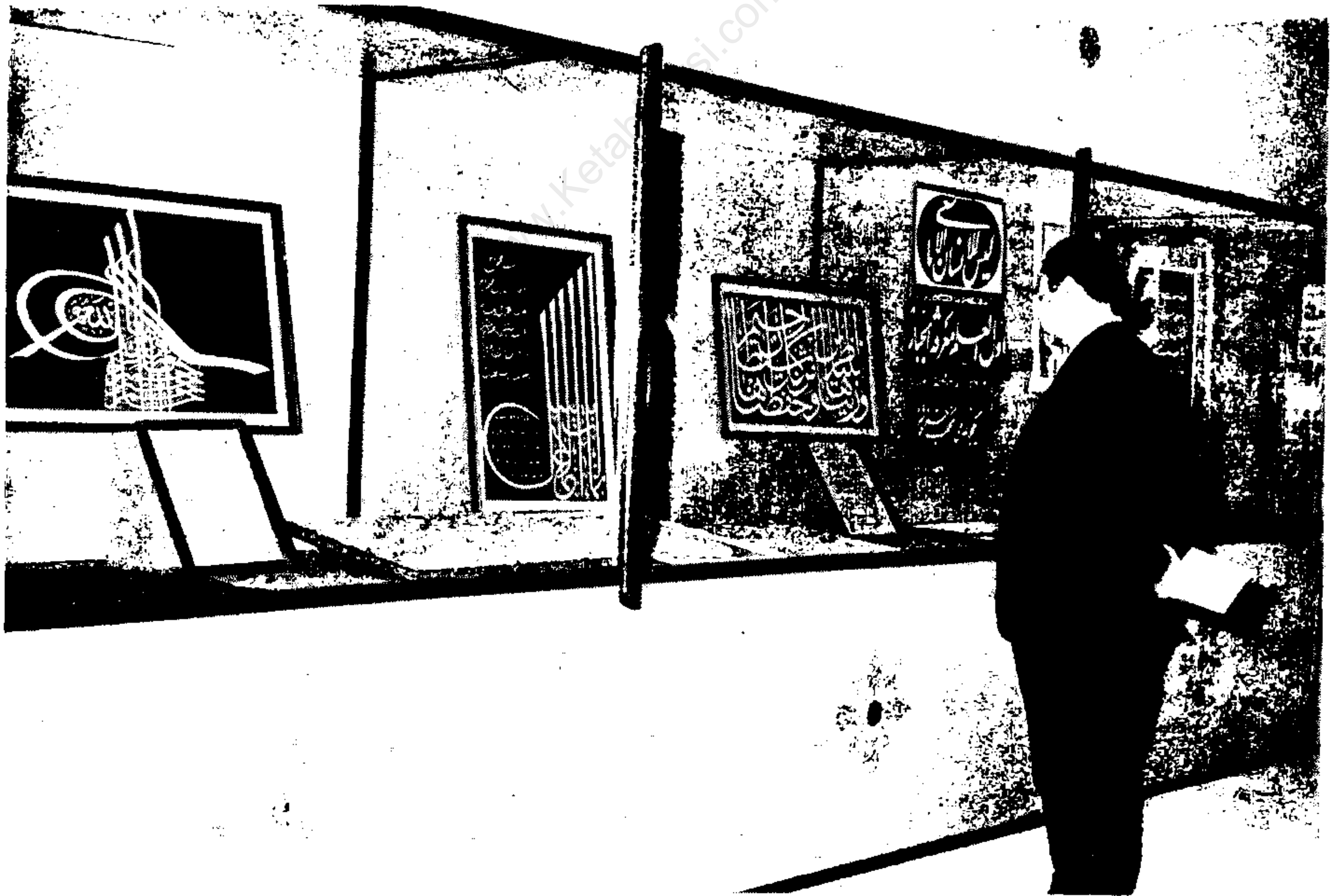
سُخنی درباره نمایشگاه نمونه‌هایی از بیست و پنج سال هنر ایران

مهندس عزیزالله میتوئی

همزمان با برگزاری جشنهای فرخنده تاجگذاری اعلیحضرتین نمایشگاه بیست و پنج سال هنر ایران روز بیست و هفتم آبانماه امسال بدست مبارک اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر درموزه نوین یاد مردم‌شناسی گشایش یافت .

مجموعه آثار گردآوری شده در این نمایشگاه که بخش‌های مختلفی از هنر تجسمی کشور ما را نشان میدهد نمونه‌هایی است از نقاشی بشیوه نوین و پیکرتراشی ، آثاری از طبیعت‌سازان (کلاسیک) ، مینیاتورسازان ، تذهیب‌کاران و خوشنویسان معاصر ، تصاویری از تاج‌شاهان ایران باستان بر سکه‌ها ، تکه چهره‌هایی از اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر ، علیاحضرت شهبانوی ایران و والاحضرت ولایتعهد و بالاخره بخش بزرگی از فرش و کتابهای منتشره در ۲۵ سال اخیر .

نمونه‌هایی از خط خوشنویسان ایرانی در نمایشگاه ۲۵ سال هنر ایران



در این نمایشگاه هنرمندانی که متعلق به این دوره از هنر ایرانند و آثارشان نوسان‌ها و جستجوها و راه‌گشائیهای تازه و کیفیت هنری عصر ما را نیکوتر مینمایاند بمعرض نمایش قرار گرفته است بطوریکه بیننده خود را در مسیر تحولات هنری مملکت خویش بیابد و به تلاش‌های هنری ربع قرن اخیر و رابطه آن با امور اجتماعی و خصوصیت روحی و سنن این سرزمین بیندیشد. در تنظیم آثار این نمایشگاه رعایت سلسله مراتب مکاتب هنری یکی پس از دیگری مورد توجه بوده است و ارتباط دورنمای تلفیقی مکاتب مختلف یا انتقال سبکی به سبک دیگر مشهود است.

گوشه‌ای از نمایشگاه قالی در نمایشگاه ۲۵ سال هنر ایران

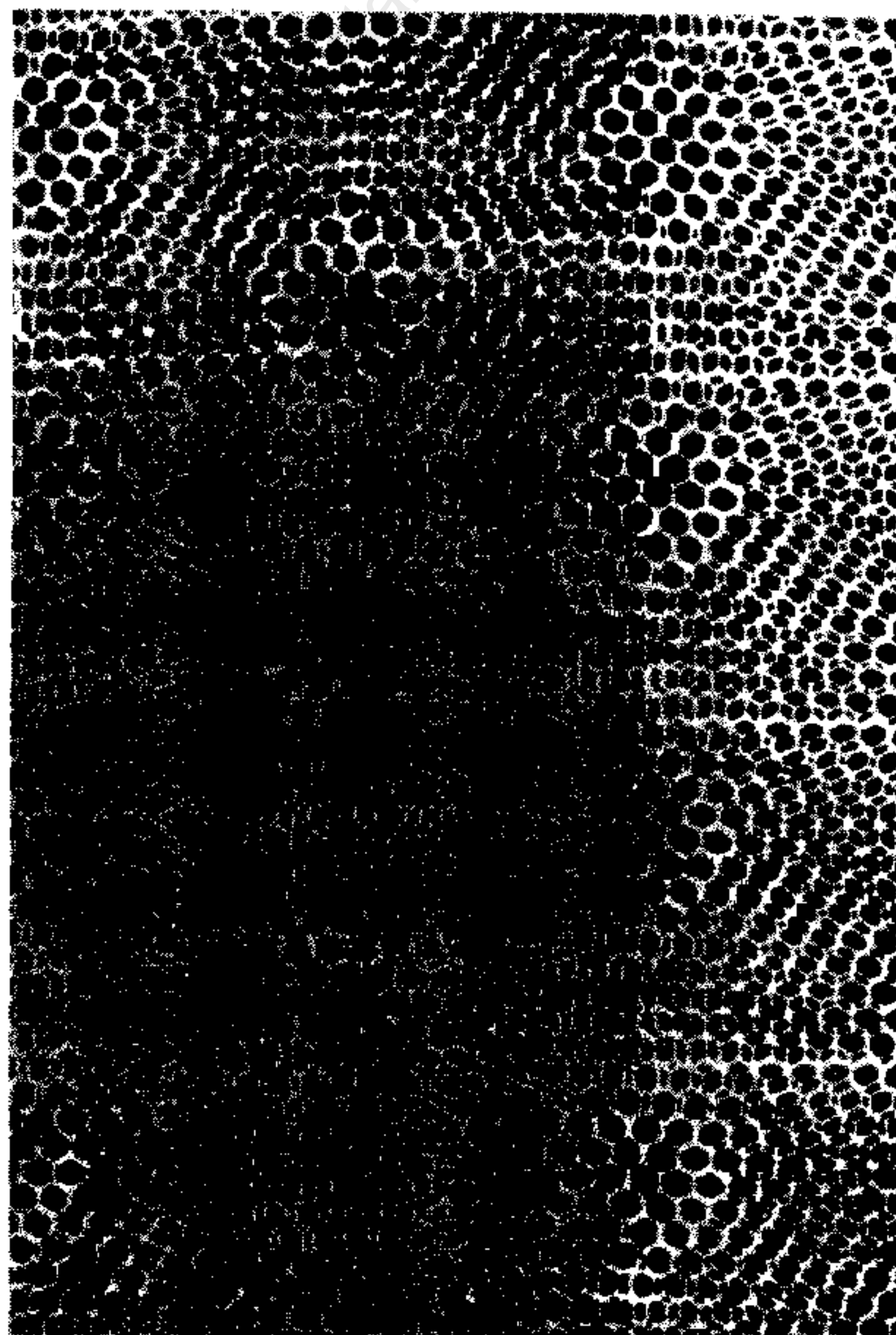


موفقیت یک دانشجوی ایرانی در اروپا

طرح چهل ستون ، برنده مسابقه طرح پارچه

مسابقه طرح پارچه برای دکوراسیون مدرن اروپا که امسال از طرف کارخانجات «لورکوزان (بایر)» وین برگزار شد ، در نوع خود بسیار جالب و موفقیت آمیز بود .
در این مسابقه متجاوز از ۱۵۰۰ طرح از طراحان معروف کشورهای جهان و از جمله طرحی از بهروز موسوی دانشجوی ایرانی آکادمی هنرهای زیبای وین عرضه شده بود . داوران مسابقه بایک هیأت بین المللی مرکب از متخصصین و طراحان معروف بود که از کشورهای انگلستان - اتریش - ایتالیا - سوئیس - سوئد - فنلاند - فرانسه - آمریکا دعوت شده بودند .
طرحهای ارائه شده در این مسابقه ، آنچنان جالب و چشم گیر بود که قضاوت داوران را مشکل می نمود . با اینحال پس از مدت ها بررسی هیأت داوران طرح بهروز موسوی دانشجوی ایرانی را که در سال ۱۹۶۶ نیز برنده جایزه اول طرح روی پارچه اتریش شده بود بعنوان برنده اول انتخاب کرد .

این طرح با عنوان «چهل ستون» و بارنگ اوکا (قهوه ای کم رنگ) و آبی کم رنگ بسیار جالب بود و توجه هنرشناسان و طراحان معروف جهان را بخود جلب نمود . بهروز موسوی که اینک به عضویت انجمن طراحان اروپا درآمده است پس از انجام مسابقه موفق باخذ يك ديپلم افتخاری و مبلغ پانزده هزار شلینگ اتریش و يك تقديرنامه از طرف داوران بین المللی گردید .



عکسی از طرح پارچه برای دکوراسیون مدرن اروپا در سال ۱۹۶۷ که برنده جایزه اول شد

ما و خاندان

بمناسبت تاجگذاری - آقای پروفیسور علی - تارلان استاد دانشگاه استانبول ،
ایران شناس ترک و مؤلف کتابی درباره تاریخ ادبیات ایران بمناسبت جشن های فرخنده تاجگذاری
اعلی حضرتین اشعاری سروده اند که در زیر عین آن را با خط خود ایشان می آوریم :

تخت زرین دل پرشوق وطن باد ترا
نیروی عدل دهد دست ترا فیض عصا

بهرت صون خدا باد مرصع دیبا
بهر تبریک و دعا آمده ام من شاهها
۱۸۷۷ - «مهر ایران ببرت تاج منور بادا»
۱۹۶۷

تخت زرین دل پرشوق وطن باد ترا
بهرت صون خدا باد مرصع دیبا
نیروی عدل دهد دست ترا فیض عصا
بهر تبریک و دعا آمده ام «من» شاهها
«مهر ایران ببرت تاج منور بادا»

لازم بتوضیح است که مجموع کلمات «من» و مصرع آخر این شعر بحروف ابجد
تاریخ تاجگذاری فرخنده اعلی حضرتین را که ۱۹۶۷ است نشان میدهد .

قندهار یا گندهاره ؟

آقای علی نصری از دانشمندان خواننده مجله هنر و مردم لغزشی را که در ترجمه مقاله
«چند کننده کاری از موزه کلکته با سجع تخاری و پهلوی اشکانی و ساسانی» رفته بود یادآور
شده اند و آن ذکر نام قندهار کنونی است به جای گندهاره . گندهاره ناحیه ای بوده است در حوزة
رود کابل تا حدود تاکسیلا در صورتی که قندهار نامی است که اخیراً برنگین آباد گذاشته اند .
از دانشمند گرانمایه از این یادآوری سودمند بدین وسیله سپاسگزاری می شود .

شعری از شیراز - آقای شهاب اعظم بمناسبت مراسم فرخنده تاجگذاری قطعه شعری
برای ما ارسال داشته اند که دوبیت آن چنین است :

ملت ایران بکام و آرزوی خود رسید
روز میلادش مبارک باد و میمون بر همه
تا که تاج سلطنت را شاه اندر سر گرفت
بزم میهن از قدوم شه شکوه و فر گرفت

برای تهیه شماره‌های مختلف مجله
هنر و مردم لطفاً در تهران به نقاط زیر
مراجعه فرمایند :

شعبه‌های کتابخانه امیر کبیر

کتابخانه جردن
خیابان اسلامبول ساختمان پلاسکو

کتابخانه چهر
روبروی دانشگاه

کتابخانه سنائی (شماره ۱)
خیابان شاه‌آباد

کتابخانه سنائی (شماره ۲)
خیابان آذر روبروی دادگستری

دفتر مجله هنر و مردم
خیابان حقوقی شماره ۱۸۲

